

نگاهی به سرزمین نورستان

فشرده از

جغرافیا، تاریخ و فرهنگ

سرزمین و مردمی که حدود هزار سال رنج
جنگ و محاصره را متحمل شده اند.

نویسنده: سمیع الله تازه

Nuristan at a glance

Summary of

Geography, History & culture

**The Land & People who suffered
around Thoudand**

years of

war and blocked

By: Samiullah Taza

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهدا :

به ارواح آن عزیزان من که در بمباردمان اتازه از سوی خارجی
ها (۹ / ۸ / ۱۳۸۳) مظلومانه به شهادت رسیدند.

- سلیمه، شرین ، حمیده، گل بیگم، احمد شاه ، و احمد.

سمیع تازه



نهاد فرهنگی میرزا تازہ گل خان ۱۳۸۷

شناسنامه کتاب :

نام اثر: نگاهی به سرزمین نورستان

نویسنده: سمیع الله تازه

ناشر: نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان

کمپوزر: نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان

دیزاینر: منیر عالمی

سال نشر: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

فهرست مطالب

۱	تقریظ
۴	تقریظ
۸	مقدمه
۱۵	جغرافیا
۲۷	تاریخ:
۳۵	- پاراپامیزاد
۳۸	- داردستان
۴۰	- بلور - بلورستان
۵۴	- کتور
۶۸	- کافرستان
۸۴	نژاد نورستانی ها
۹۴	قبایل نورستانی
۹۶	فرهنگ :
۱۰۷	- دین
۱۱۶	- زبان

تقریظ :

رساله حاضر (نگاهی به سرزمین نورستان) مولفه نویسنده پرستعداد و قلم به دست نستوه کشور سمیع الله تازه فشرده ازوضع جغرافیایی،حالات تاریخی و فرهنگ مردم نورستان، یعنی احفاد الینا های باستانی می باشد. قبل براین هم، اینجانب اثرناب و مشرح تازه صاحب را تحت نام (روایات اساطیرآریایی در اساطیر نورستانی) را مطالعه نموده و نکات نظر خود را به گونه تقریظ برآن نگاشته بودم. آن اثرمحترم تازه صاحب درکانکورفرهنگی وهنری سال ۱۳۹۰ وزارت اطلاعات و فرهنگ، دربخش تحقیق تاریخی حایز جایزه اول گردیده است.

تاجای که بنده مطالعه نموده، الینا ها ازجمله ساکنین قدیم افغانستان همانند پکتها بوده، ودرجنگ تاریخی ده ملک ازمتمدین پکتها شمرده شده است.

تاریخ نورستان فراز ونشیب زیاد دارد ونویسنده محترم درین رساله هم فشرده آن را آورده وموازی با آن نوساناتی که درساحات جغرافیایی سکونت الینا ها به وقوع پیوسته، تحلیل وتشریح نموده است.

زمانی الیناها یا اجداد نورستانی های موجود در ساحات وسیع جغرافیایی جنوب کوه پایه های هندوکش زیست می نمودند و این مناطق از ولایت پنجشیر تا لغمان، ننگرهار و گندهارای شمالی وسعت داشت.

با آمدن دین مبارک اسلام در افغانستان مردم گندهارای شمالی که شامل ولایت کابل، لغمان و ننگرهار بود، ساحات وسیع الیناها را متصرف گردیده، والیناها بعد از مقاومت زیاد در مناطق صعب العبور ولایت نورستان موجوده خود را حفظ نمودند. لله الحمد امروز مردم نورستان مسلمانان دین دوست بوده و در مبارزات آزادیخواهی و استقلال افغانستان سهم بارز گرفته اند.

نویسنده رساله در پهلوی اوضاع تاریخی و جغرافیایی، فرهنگ و زبان مردم نورستان را نیز تحقیق نموده و می نویسد: مردم نورستان با داشتن زبان کهن و فرهنگ مشخص آریایی، از سایر هموطنان جدا می شوند ... مردم نورستان در نتیجه مخاصمت با سایر اقوام همسایه به نسبت نه پذیرفتن دین مبارک اسلام مجزا مانده و این امر سبب شده است، که آنها فرهنگ کهن آریایی را تا اواخر قرن نوزده به گونه کامل حفظ نمایند.

نویسنده چیره دست سمیع الله تازه خدمت بزرگ را در راه معرفی تاریخ و فرهنگ نورستان و در نهایت فرهنگ افغانستان نموده است.

وی درین اثر و آثار دیگر خود سعی نموده تا زبان، فرهنگ، و بخش های تاریک تاریخی، جغرافیایی و اتنولنگویستیکی مردم نورستان را، روشن نماید.

بنده تحریر این رساله را که جنبه بیشتر تحقیقی دارد، به نویسنده محترم سمیع الله تازه تبریک عرض نموده، موفقیت های زیاد شان را درنوشتن همچو آثار نافع و جدید علمی از بارگاه ایزد منان خواهان است.

سرمحقق نصرالله سوبمن منگل

عضو علمی اکادمی علوم افغانستان

۱۳۹۵ / ۸ / ۱۰

تقریظ :

آزادگان آریایی.

سخن از آزادگان آریایی یا آریایان است.

سخن ازملتی است که نماد رهایی و وابستگی اند و پاسدار اصالت آریایی.

یاد کرد از سرزمینیست که بیش ازیک هزاره دربرابر بزرگترین قدرت های زمان ، محمود غزنوی فاتح هند وسند، امیر تیمور گورگانی جهانگشای نامدار وصاحب قرآن فاتح، بابر فرمانروای شبه قاره هندوستان ودودمان جلال الدین اکبر وشاهان وقدرت های دیگر، ایستاد ونه گفت.

سخن از نورستان است.

سخن ازملت وسرزمینیست که تبلور آزادگی اند و ذلت ستیزی.

ایستادگی نورستان ونورستانیان دربرابر فاتحان نامور وامپراطوران زمان درطول تاریخ دفاع از زادگاه وپافشاری بر سرآزادی وآزاد ماندن است، نه امر دیگر. تاریخ برمی تابد که نورستان بعد از پذیرش اسلام ،

بازهم تسخیر ناپذیرترین سنگر بود و این بار در برابر دشمنان اسلام و آنانی که می خواستند آزادی و وارستگی اسلام را در افغانستان و نورستان نابود کنند، ایستادند. این می نماید که نورستان سرزمین تسخیرناپذیر و نورستانیان آریاییان آزاده ی اند که از فراز صخره های بلند لاشخواران و غرض ورزان زمان را به ترصد نشسته اند.

داردستان، بلورستان و کتور نامهای دیگر است که قبل از اسم نورستان، برای این خطه و سرزمین های مجاور آن اطلاق می شده است.

کتاب حاضر (نگاهی به سرزمین نورستان) فشرده ی از جغرافیا، تاریخ و فرهنگ، اثر سمیع الله تازه دانشمند و محقق کشور که خود زاده ی نورستان است، غنی ترین و فشرده ترین پژوهشی است در شناسایی و بازتاب ویژگی ها و اصالت های ملی، تاریخی و فرهنگی این خطه.

(نگاهی به سرزمین نورستان) چنان با وسواس و دقت نگارش یافته که نگارنده بحری را در کوزه گنجانیده است. این اثر با وجود محدودیت برگها و فشرده گی، نهایت غنی و پرمحتوا است. مولف خواسته است در یک رساله کوچک بیشترین مواد و نظریات را، پیرامون جغرافیا، تاریخ و فرهنگ نورستان، درج نماید. تا آنجا که در یک صفحه گاهی تا ۱۵ و ۲۰ قول و دیدگاه دانشمندان و پژوهشگران و مورخان را شاهد هستیم.

محتویات این اثر، مستند به آثار و تالیفات و نظریات پژوهشگران شرق و غرب و رها از هرگونه ذهنی گرایی و مضمون بافی است. جامعیت اثرهم تا آنجاست که با خوانش این اثر، درک و شناخت کلی و جامعی پیرامون نورستان کنونی به میان آمده و خواننده از مطالعه صدها کتاب خورد و کوچک دیگر بی نیاز می گردد.

نویسنده بطلان ریشه یونانی و عرب بودن نورستانیان را به استناد اقوال معتبر اعلام داشته و اصالت آریایی بودن زبان ، فرهنگ و نژاد نورستانیان را مسجل می نماید.

نورستانی ها با چشمان آبی ، موهای خرمایی ، پوست سفید، قامت بلند، اندام باریک، بینی کشیده، آریایی های اصیل اند. همچنانکه امروز این ویژگی ها را ، مشخصات اصل و راستین نژاد آریایی می دانند. از همینجاست که بشر شناسان نورستانی ها را، آریایی های کوهی سفید پوست، معرفی کرده اند.

نویسنده کتاب در بحث جغرافیای نورستان، مسئله جنگلات نورستان که گرفتار قاچاق و در حال نابودی است و تاراج معادن آنجا را یاد می کند، که دین ملی خود را ادا کرده است. جا دارد که دولت و نهاد های دولتی در زمینه توجه نمایند. هردو موضوع بیداد است که جبران ندارد.

پیشنهاد دیگر مولف که آموزش تاریخ و فرهنگ اقوام درنصاب معارف داخل گردد، نهایت ارزشمند است. برادری با آشنایی و تفاهم و همدیگرفهمی و پذیرش هم، حاصل می گردد، نه به کسر و فراموشی.

در اخیر موفقیت باز هم بیشتر مولف را خواهانم.

دکتر شمس الحق آریانفر

رئیس روزنامه های دولتی

وزارت اطلاعات و فرهنگ

۱۳۹۵/ ۹/ ۱۳

مقدمه :

افغانستان کشوری است که در آن اقوام مختلف از ادوار دور در کنار هم زیسته، و در کارنامه های تاریخی کشور با هم شریک بوده اند. قوم نورستانی یکی از اقوام ساکن کشور است که از زمانه های بسیار دور درین کشور ساکن بوده است.

مردم نورستان از نگاه نژادی آریایی و مربوط به قبیله الینا می باشند. قبیله الینا یکی از ده قبیله آریایی است که در اثار و پدی از آن ذکر گرفته است. مراجعه به تاریخ نشان می دهد که این قبیله حدود ۲۰۰۰ قبل از میلاد با سایر قبایل آریایی از بلخ به جنوب هندوکش کوچیده و در آن ساحه با سایر قبایل آریایی تا ظهور و نفوذ دین مبین اسلام به گندهارا، در آنجا زیسته اند.

با نفوذ دین مبین اسلام به گندهارا، عده از مردم ساکن آن جا، به دین اسلام گرویدند، اما اجداد نورستانی ها، دین جدید را نپذیرفته به دین اجدادی آریایی خود پابند ماندند. به همین سبب از سوی سایر قبایل که به اسلام مشرف شده بودند، به نام کافر مورد مزاحمت های دوامدار جنگی قرار گرفتند.

به شهادت تاریخ خورشید جهان از جمله چهار(قبیله) قوم مذکورسه آنها به اسلام گرویدند، اما چهارمی که اجداد نورستانی های امروز باشند، مقاومت نموده، از نزدیکی تنگه خیرآهسته آهسته به طرف شمال کوچیدند. نویسنده کتاب مذکور ریشه نام های محلات چون کامه، گوشته، (پیچگرام یا بیچگرام، بابرنامه ص ۲۲۵، که پیچرواگام امروز باشد. تازه) را درساحه گندهارا یا ننگرهار کنونی از ریشه زبان نورستانی می داند. (شیرمحمد گنداپورا برهیم زې، لاهور، ۱۳۱۱ هـ ص ۳۱۷)

مردم نورستان قدیم با آنکه از شمال گندهارا به کوهپایه های جنوب هندوکش پناه بردند، بازهم از سوې مسلمانان آرام گذاشته نشدند. وضع جنگی میان آنها حدود هزارسال دوام کرد. طی همین مدت که نورستانی ها پابند دین آریایی واجدادی بودند، هزاران کشته دادند، مال و دارایی شان به چپاول برده شد و یا به ویرانی کشیده شد. زنان، مردان و اطفال به اسارت برده شدند و ساحه بزرگ از سرزمین وسیع شان نیز به مرور زمان، به اشغال دیگران درآمد.

نورستانی ها نیز درمقابله با وضع، به حملات انتقامجویانه چریکی پرداخته، به سرزمین دشمن شبخون زده، به قتل و چور می پرداختند. جنگجویان درپاداش به این گونه رزم آوری، رشادت و چپاولگری، از سوی جامعه احترام می شدند و مقام های بلند اجتماعی به ایشان اهدا

می گردید. در نتیجه جنگ های دوامدار، جامعه و افراد آن شدیداً پرخاشگر و رزمجو بارآمدند.

در فرجام جنگ های حدود هزارساله مذهبی، در سال ۱۸۹۵ م - ۱۳۱۳ هـ ق لشکر امیر عبدالرحمن خان در فصل زمستان به سرقومندانی سپهسالار غلام حیدرخان از چهار سمت از طریق بدخشان، پنجشیر، لغمان و کنر بر کافرستان هجوم برده آن را اشغال نمود.

واقعاتی که در سراج التواریخ ثبت گردیده نشان میدهد که مقاومت مردم در برابر این اشغال حداقل تا سال ۱۳۱۷ هـ ق به شکلی از اشکال ادامه داشته است و یکبارهم در سال ۱۳۱۴ هـ علیه اظلام ملاها و کارکنان دولت قیام صورت گرفته است که به شدت سرکوب گردید.

نام این خطه که به نام کافرستان معروف بود، به نام جاندهی اسلام (فدایی اسلام)، جدیدالاسلام و بعد به نام نورستان مسما گردید. و امیر نیز به افتخار فتح کافرستان و پخش دین مبین اسلام در آنجا، در ۱۷ اگست ۱۸۹۶ م، به نام (ضیاءالملک والدین امیر ابن امیر، امیر عبدالرحمن غازی) سکه زد. (M, Hasan Kakar, Afghanistan, ۱۹۷۱, p ۲۰۹)

سه دره بزرگ در جنوب هندوکش شرقی که سرزمین نورستان را تشکیل می دهند، قبلاً از طریق ولایات کنر و لغمان اداره می شدند. بنا بر تقاضای مردم نورستان در سال ۱۳۶۷ هـ ش، بر اساس فیصله شورای وزیران و منظوری مقام ریاست جمهوری، با داشتن هشت واحد اداری،

به حیث ولایت درچوکات اداری کشور به میان آمد، که بعداً از سوی شورای ملی وقت به تصویب رسید و امروز یک ولایت مستقل در چوکات اداری کشور می باشد.

باید یاد آورشد که ولسوالی غازی آباد که بیشترین باشندگان آن را نورستانی ها تشکیل می دهند، درابتدا به ولایت نورستان مربوط بوده، اما بعداً به اساس اغراض شخصی بعضی از افراد که هدف مشخص آن به چپاول بردن جنگلات آنجا بود، ازولایت نورستان منفصل، و به ولایت کنر مربوط ساخته شد.

درین رساله که هدف کلی آن ارایه معلومات مختصر درمورد نورستان می باشد، سعی شده است که با استفاده از نظرات دانشمندان، جوانب مختلف تاریخ، جغرافیا و فرهنگ مردم نورستان قبل ازاسلام به صورت مختصر به معرفی گرفته شود، تا خوانندگان ازیک جهت از جغرافیا و طبیعت زیبا، قدمت وافتخارات تاریخی و فرهنگی سرزمین نورستان آشنایی حاصل نماید وازجهت دیگر پایه خوب برای شناخت اوضاع نورستان امروز، باشد.

تا جای که درسایت ها ونگاشته های نویسندگان وعلاقمدان محترم نورستان دیده می شود، معلومات آنها یا به شکل روایتی می باشد که حاوی حقایق نبوده، ویا تکرارنگاشته های است که حدود شصت تا صد سال قبل، ازوضع و حیات مردم نورستان به نگارش آمده است.

امروز ایجاب می نماید، برای شناخت وضع اقتصادی و اجتماعی و شیوه زنده گی مردم نورستان، این روابط و شناخت سرازنو مطالعه و تعریف گردد.

درنگارش این رساله آن عده از افراد مدنظم هستند که حوصله ویا وقت کافی برای خواندن کتاب قطور ندارند. همچنان درکنار اینکه کتب و مضامین متعدد راجع به تاریخ، فرهنگ، زبان و ادبیات نورستانی نوشته ام، اینک این رساله را، بخصوص به منظور آگاهی دهی به قشر جوان نوشتم، تا هم خود شان از تاریخ پرماجرا و فرهنگ باستانی آریایی سرزمین خود آگاهی حاصل نمایند و هم به دیگران این ارزش ها را بشناسانند. من در گذشته بارها با کسانی روبرو بوده ام که خود را بهتر و برتر از دیگران می دانستند. آنگاه که من جوان بودم، اینکه به نسبت فقدان معلومات، نتوانسته بودم تاریخ و فرهنگ تاریخی خود را به طرف مقابل معرفی نمایم، متأثر و متأسف و خود را ملامت میکردم.

اکنون من می خواهم جوانان ما از افتخارات تاریخی و فرهنگی سرزمین خویش آگاهی داشته و بتوانند با معلومات کافی و به شکل بهتر، ارزش های فرهنگی جامعه و گذشته تاریخی خود را به دیگران معرفی نمایند.

برای قشر جوان شایسته است درحالی که دور از هرگونه تعصب و تنگ نظری باشند، با مسایل با منطق و وسعت نظر و با معلومات بیشتر و بهتر، برخورد نمایند.

برای برخی ازموطنان ما نورستان هنوزیک سرزمین افسانوی و پُر از عجایب به شمار میرود که در دورهای دور کشور قرار داشته و در آنجا بر علاوه پری ها و دیوها، شمار اندک انسانها نیز حیات دارند.

داشته های فرهنگی و تاریخی نورستان به عنوان فرهنگ کافرها، هم در خود جامعه و هم در سطح کشور به باد تمسخر و استهزا گرفته می شود. متأسفانه اینها نمی دانند که فرهنگ نورستان آخرین بقایای از فرهنگ و تمدن آریایی های کشور ما افغانستان می باشد.

اما برای محققین خارجی، نورستان یک جامعه باز و دلچسپ بوده، و فرهنگ کهن آن، خزانه علمی محسوب می گردد که با شناخت آن، میتوان جامعه و سنت های آریایی ها را باز شناخت. محققین می دانند که تمام جوامع انسانی مراحل مختلف انکشاف را پیموده، به مدارج عالی ترقی می رسند. آنها می دانند که جنگ و محاصره دوامدار به نام کافر، سبب عقب مانی همه جانبه نورستانی ها شده است. پیامد همین جنگ ها و محاصره قرونی بود که مرد ها را مجبور ساخت سالتام هم در جبهه جنگ حضور داشته باشند، و هم مالرداری را که برای شان افتخارات اجتماعی را به ارمغان می آورد، پیش ببرند. در همچو شرایط، بنابر جبر روزگار، زن ناگزیر گردید، مسئولیت زراعت را به عهده گیرد، تا هم چرخ زنده گی را به حرکت در آورد، و هم در جبهه جنگ به مرد خود توشه فراهم نماید.

به نظر من یکی از مشکلاتی که موجب اختلاف میان اقوام ساکن افغانستان می شود، خود بر ترو کهر بینی دیگران می باشد. بدبختانه این

مفکوره محدود به یک گروه نه، بلکه درهرگروه مشاهده می شود . برای شناخت بهتر ازاقوام باهم برادر کشورازهمدیگر، لازم است وزارت معارف درنصاب تعلیمی مکاتب، درمضمون جامعه شناسی، بحث های را به غرض شناخت ومعرفی اقوام ساکن کشور، ازجهات تاریخی وفرهنگی افزود نماید . اگر درکشورما ملیت سازی به حیث یک اصل ملی و باید، مطرح باشد، این کار میتواند حرکتی به آن جهت باشد. زیرا، شناخت بهتر تفاهم بهتر را ،به میان می آورد.

دراینجا جا دارد ازمحترمه عاطفه نورستانی مدیرمسوول جریده (تفکر) اکادمی علوم افغانستان تشکرنمایم، که کتاب مستند تحت نام (کافرستان) را که نوشته مارتین فویگت محقق المانی بوده و ترجمه آن به گونه دست نویس درکتابخانه اکادمی علوم افغانستان حفظ می باشد، به دسترسم قرار داد. محقق یاد شده درسال ۱۹۲۸ م مدت دوماه را درمناطق مختلف نورستان سپری نموده، راجع به زوایای جغرافیایی ، تاریخی،فرهنگی ونژادی ازنزدیک تحقیق نموده است.

درین مختصره ماخذ ومراجع را به به جهتی تفصیل آورده ام که در صورت نیازه کسب معلومات بیشتر در موارد،خوانندگان محترم بتوانند با مراجعه به اصل مرجع، براطمینان ویا معلومات خود بیفزایند.

ومن الله التوفیق

سمیع الله تازہ

جغرافیا :

نورستان امروز در گوشه شمال شرق کشور بین ۳۴ و ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه عرض البلد شمالی و بین ۷۰ و ۷۱ درجه و ۳۰ دقیقه طول البلد شرقی واقع بوده، دارای مساحت ۵۰۰۰ میل مربع می باشد. (مجله کابل، شماره ۶۷ و ۶۸، سال ۱۳۱۵)

احمد علی معتمدی نوشته است: نورستان بین ۳۵ و ۳۶ درجه عرض البلد شمالی و بین ۷۰ و ۷۲ درجه طول البلد شرقی واقع بوده، مساحت آن حدود ۱۰۵۰۰ کیلومتر مربع می باشد. (مذهب قدیم نورستان، ص ۹)

استاد محمد اکبر شورماچ وسعت جغرافیای نورستان را بیش از ۱۷۰۰۰ کیلومتر مربع نوشته است. (نورستان در گستره تاریخ، ص ۴۱) در حالی که یک نویسنده المانی مساحت نورستان را ۱۲۵۰۰ کیلو متر مربع (مجله آریانا، شماره ۴، سال ۱۳۳۷) و محقق دیگر المانی ۹۸۰۰ کیلو متر مربع تخمین نموده است. (مارتین فویگت، کافرستان، ترجمه غلام جیلانی، ص ۲۴)

در نقشه معلوماتی به نام افغانستان، که از سوی اداره عمومی جیودیزی و کارتوگرافی افغانستان چاپ و نشر شده است، موقعیت جغرافیایی نورستان را بین ۰۴، ۳۶ تا ۳۶، ۹۱ درجه عرض البلد و بین ۹۱، ۶۹ تا

۶۲، ۷۱ درجه طول البلد نشان داده و مساحت این ولایت را ۷۴، ۹۲۶۶ کیلومترمربع نوشته است، که غالباً به حیث ارقام رسمی، دقیق و قابل اعتبار می باشد.

ولایت نورستان از طرف شرق با چترال پاکستان، به طرف شمال با ولایت بدخشان، به طرف غرب با ولایت پنجشیر، و از طرف جنوب با ولایات کنرولغمان سرحد دارد.

ولایت نورستان به طول ۲۵، ۹۸ کیلومتر با منطقه چترال پاکستان سرحد دارد.

ولایت نورستان به شدت کوهستانی بوده، از سه دره بزرگ و به صدها دره کوچک متشکل می باشد. دره بزرگی که در شرق قرار دارد، در گذشته به نام لنپی سین و نورستان شرقی، و از سوی خارجی ها به نام باشگل یاد شده است، که از بریکوت تانشیب های جنوب بدخشان امتداد دارد. درین دره ولسوالی های کامدیش و برگمتهال (بگرام اتال) موقعیت داشته، قبایل کام، کته، موما و کبیتا (کوشتیا)، در آن حیات دارند.

دره بزرگ دیگری که در بخش مرکزی نورستان قرار دارد، به نام کلبنوم یا نورستان مرکزی یاد میشود، قبایل تریگمه، کلبنه (وای)، واما، پارسون (پارونی) و پشه یی حیات به سر می برند. درین دره، ولسوالی های وانت- وایگل (کلبنوم)، واما و پارسون مرکز ولایت

نورستان، موقعیت دارند. این دره از ولسوالی و انت تا نشیب های جنوبی بدخشان یعنی انتهای بالایی قریه بنتوی پارون، وسعت دارد.

دردره غربی نورستان که به نام نورستان غربی یا رمگل وکولم یاد می شود، قبایل کته، کلبنه وپشه یی سکونت دارند . این دره از شمال ولسوالی الینگار ولایت لغمان تا شرق ولایت پنجشیر وسعت دارد. درین بخش جغرافیایی، ولسوالی های منډول، دوآب و نورگرام موقعیت دارند.

نامگذاری های نورستان شرقی، مرکزی و غربی، در گذشته، قبل از تشکیل ولایت نورستان، به خاطر شناخت و معرفی بهترساحات جغرافیایی منطقه صورت گرفته بود، که اکنون کمترین کاربرد می شود.

یک هیات المانی در سال ۱۹۳۵ م به نورستان سفر نموده، وضع جغرافیایی نورستان را این گونه یافته است. در وسط کوه های عظیم الشان هندوکش دره طولانی مشاهده می شود، که از سمت جنوب رخ آن به طرف چترال، باز می شود. در حوزة فوقانی آن چترال و خاک هند موقعیت دارد، بعداً در خاک افغانستان سه دره کوتاه دیگری دیده می شود که عبارت اند از دره باشگل، دره پیچ (کلبنوم) و رمگل که رخ آنها نیز به طرف جنوب بوده و سرزمین نورستان را تشکیل می دهند. در این اراضی کوهستانی در بخش های مختلف کوه های تدافعی

زیاد سرکشیده است که از نقطه نظر سوق الجیشی، اهمیت درجه اول دارد. به همین نسبت، کلید هند درین دره ها است. این سرزمین شگفت آور کوهی، دارای سلسله مناظر باشکوهی در مدخل دره های تنگ و دشوار گذر می باشد. (سید قاسم رشتیا، مجله کابل، شماره ۷۶، سال ۱۳۱۶) بنا بر همین موقعیت بود که انگلیس ها قبل از عملیات امیر عبدالرحمن خان، به نورستان چشم دوخته و در فکر تسخیر آن بودند. امیر با درک نیات شوم انگلیس ها، به تسخیر نورستان پیشدستی نمود.

دره های نورستان چنان تنگ و باریک اند که گویی با زور تبر در کوهستان تراشیده شده اند، و می توان دالان سنگی نام گذاشت. عرض دره ها بسیار کم، نشیب آنها از شمال به جنوب بوده، در ارتفاع ۴۰۰۰ متری از تعداد درخت ها کاسته شده، صرف بید زیاد به مشاهده رسیده، و برپته ها افزود می گردد. (تمدن ایرانی، عیسی بهنام، تهران ۱۳۳۷، ص ۳۳۹ - ۳۴۰)

نورستان که در جنوب هندوکش شرقی قرار دارد، درنشیبی های شمالی و جنوبی تا ارتفاعات ۳۶۰۰ متر از سطح بحر، حیات به نظرمی خورد. در هندوکش شرقی از ارتفاع ۴۰۰۰ متر تا قله مرتفع آن جنگلات وجود ندارند. در دره های تنگ گیاه های متنوع و درختان پست قامت دیده می شوند. این دره ها از طریق کوتل ها باهم و نیز با مناطق همجوار مانند چترال و پنجشیر و بدخشان وصل گردیده اند. (سمیع الله تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۱۲، کابل ۱۳۶۷)

مناطق نورستان شامل اقلیم مدیترانه‌یی، مونسونی والپاین تندرا (۲۵۰۰-۳۰۰۰ متر) و کوهستانی (۳۰۰۰ متر و بالاتر از آن) می‌باشند. مطابق اقلیم مدیترانه‌یی، در ارتفاعات بلند تراز ۹۰۰ متر عموماً برفباری صورت می‌گیرد و ساحات نورستان را پر برف می‌سازد.

درنشیب سلسله کوه‌های فرعی هندوکش شرقی، عموماً سرسبزی دیده می‌شود. موجودیت رطوبت زیاد که ذریعه باد‌های مونسونی هند به این منطقه آورده می‌شود، سبب شده است که این ناحیه، از درختان بلند قامت همیشه بهار مانند بلوط، ارچه، نینتر، جلعوزه و غیره مستور باشد. (محمد اکبر شورماچ، جغرافیای عمومی افغانستان، ص ۱۲۹، کابل ۱۳۵۰)

اراضی نورستان بیشتر از سایر مناطق افغانستان در مناطق سلسله کوه‌های شرقی، رطوبت فراوان می‌گیرد. ازین لحاظ اکثر قسمت‌های کوه‌های بلند، از جنگل پوشیده، و این جنگل‌ها تا ارتفاع ۳۲۰۰ متر، ادامه دارد. (جان هم‌لوم، مجله جغرافیا، پوهنځی ادبیات و علوم بشری، شماره ۴، سال ۱۳۵۱)

ریکاردی را که جیولوژیست‌ها ضمن کارهای مسلکی و عملی خود از وضع طبیعی نورستان ثبت نموده‌اند می‌رساند، که از ارتفاع ۱۲۰۰ تا ۱۸۵۰ متر، درختان بلوط، زیتون و سایر اشجار، از ارتفاع ۱۸۵۰ تا ۲۷۵۰ متر، درختان ناجو، جلعوزه و ارچه بیشتر دیده می‌شود. از ارتفاع

۲۷۵۰ تا ۳۳۵۰ متر، درختان سوزنی برگ همیشه بهار که بخصوص درمقابل سردی مقاومت زیاد دارند، به چشم می خورند.

در مناطقی که بلند تر از ۳۳۵۰ متر قرار دارند، صرف بعضی از انواع بُته ها دیده می شود. در مناطق مرتفع نورستان برف های همیشگی و در بعضی قسمت ها یخچال های بزرگ با اشکال مختلف، دیده می شود. (سمیع الله تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۱۶)

اشجار نورستان عموماً از درختان مخروطی یا سوزنی برگ ها تشکیل یافته است. درختان جنگلات این منطقه، ارچه، جلعوزه، نبت، سرو، بلوط، اوبخت، سیروب، بیجور، مورفان و زیتون بوده، علاوه بر درختان مثمر از قبیل انار، بادام کوهی، توت، تاک، سیب، آلبالو، انجیر، نیز به وفور موجود است. (سالنامه، سال ۱۳۳۳، ص ۴۶۳-۴۶۴) برخی از دانشمندان وسعت جنگلات نورستان را با نفت خلیج فارس تشبیه نموده اند، که اکنون در نتیجه سازش قاجاقبران پاکستانی و منطقه، و عدم توجه دولت، قطع جنگلات زیبا ادامه داشته و در حال از بین رفتن است. نورستان اگر زیبا و هوای آن گوارا است از برگ جنگلات آن می باشد، در نبود آن، شاید چندان تعریفی نداشته باشد.

یکی از محققین بعد از بازدید از نورستان نوشت، کافرستان (نورستان) جای است که جنگل های طبیعی وسیع، دامنه های دره های اورا پوشانیده و دره های عمیق و سیراب سلسله کوه های راکه بیشتر از



پنجهزارمتر ارتفاع دارند، قطع می کند. به همین نسبت است که نورستان از دیگر بخش های مناظر طبیعی افغانستان خود را جدا و به رنگ دیگری جلوه می نماید. (مارتین فویگت، کافرستان، ص ۲۲)

جهان حیوانات نورستان آنقدر غنی نبوده اما متنوع می باشد. (سرمحقق دوکتور نجم الدین ترین، مجله جابش، جدی-حوت ۱۳۹۴)

موجودیت جنگلات و نباتات مختلف در نورستان، بنابر مساعدت آب و خاک و اوضاع خاص اقلیمی مونسون می باشد، که شباهت زیاد را با جنگلات نشیبی های جنوبی همالیا می رساند. عده از دانشمندان ایکولوجی Ecology نورستان را ادامه منطقه مونسونی جنوب همالیا می دانند. (تازه، ریشه های تاریخ و فرهنگی نورستان، ص ۱۷) چون دره های نورستان به سمت آمد هوای مونسونی امتداد یافته اند، بنابر آن از قسمت اعظم بارنده گی و تاثیرات هوای موسمی هندوستان، مستفید می گردد.

در قسمت غربی نورستان که حدفاصل میان حوزه مونسون و مناطق نیمه خشک و ستیپ به شمار می رود، بارنده گی موسمی از آن به بعد صورت نمی گیرد. بناءً نشیبی های غربی نورستان و دره پنجشیر اوصاف اقلیم ستیپ و نیمه خشک را، دارا می باشند.

بارنده گی موسمی تابستانی نورستان نظر به هند به مراتب کمتر است. از طرف دیگر جبهه سرد سایبیریا از شمال در فصل زمستان باعث

برفباری زیاد می شود. بارنده گی بهاری، اندازه رطوبت و ذخایر آبی را به حدی بالا می برد ، که اقلیم نورستان شبیه اقلیم مناطق مرطوب، می گردد. مقدار بارنده گی این ناحیه سالانه بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ ملی متر قرار دارد.

در دره های که بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ متر ارتفاع واقع اند و تا ۲۰۰۰ متر درنشیبی های کوهستانی دارای رطوبت کافی بوده ، موجودیت دریا ها و آب های زیاد توام با جنگلات انبوه و متکاثف، محیط مرطوب و گوارای موسمی را بار آورده است.

بنابر موجودیت ارتفاعات کوهستان، تغییر حرارت، رطوبت و بارنده گی، انواع نباتات و جنگلات در نورستان متفاوت بوده، در دره های مختلف، انواع مختلف نباتی را می توان یافت. (غلام جیلانی عارض، اقلیم افغانستان، پوهنتون کابل، ص ۲۸-۳۱، سال ۱۳۵۱)

موجودیت کوه های برفگیر و باران های موسمی موجب شده است، که در بیشترین دره های نورستان، رود های خورد و بزرگ جاری باشد. منبع آبهای این رودها را چشمه سارهای پر آب برفهای موسمی و دایمی کوه های نشیبی جنوب هندوکش شرقی، تشکیل می دهند. این دریا ها دوماه تابستان طغیانی بوده، بعد از آن هم آب کافی را به دریای کابل می ریزند. سرچشمه رود های الینگار، کامدیش، وایگل و پارون

که از معاونین دریای کابل اند، درهمین نشیبی های دامنه های جنوبی هندوکش شرقی قرار دارد.

دره های که کمتر ارتفاع دارند، دارای رسوبات مساعد دریایی بوده، ساحه مناسب را برای زرع حبوبات مساعد می سازد. (تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۲۲)

ولایت نورستان علاوه بر جنگلات از نگاه معادن و ذخایر زیرزمینی نیز غنی می باشد. سرمحقق دوکتور غلام نجم الدین ترین درین مورد نوشته است: از لحاظ اقتصادی، عمده ترین تیپ معادن مواد مفیده ای که در ساحات نورستان تثبیت شده، معدنی اند که به پگماتیت های فلزات نادره مربوط می باشند.

پگماتیت های مذکور حاوی سنگ های معدنی کمپلکسی، لیتیم، بیریلیم، تنتالیم، نیویم، سیزیم و قلعی بوده که علاوه بر بعضی قسمت ها، دارای معادن احجار قیمتی و نیمه قیمتی از نوع کونزیت، تورمالین، اکوامرین، توپاز، مورگانیت، مینرال های پیزو اوپتیک و پیزو کوآرتز، نیز می باشد.

موصوف نوشته: با در نظر داشت معادن و ظواهر معدنی فوق الذکر پگماتیت های ساحه نورستان نظربه موجودیت عمده ترین انواع مواد خام ستراتیژیک از قبیل سنگهای معدنی تنتالیم، بیریلیم، نیویم، لیتیم، سیزیم، قلعی و انواع احجار قیمتی تورمالین، کونزیت، اکوامرین،

مورگانیت و غیره در آنها، به ارزش و اهمیت اقتصادی شان افزوده و توجه همگان را جلب نموده اند.

با تأسف که این منابع امروز توسط قاچاقبران و مافیای داخلی و خارجی به پاکستان انتقال یافته و به اساس ارقام وزارت معادن افغانستان، آن کشور سالانه ازین مدرک ۲ ، ۱ میلیارد دالر سود به دست می آورد. (سرمحقق دوکتور غلام نجم الدین ترین، پگماتیت های گرانیتهی فلزات ناده نورستان / مجله جانب، جدی - حوت ۱۳۹۴، وزارت سرحدات اقوام و قبایل)

نورستان دارای طبیعت دلکش، هوای پاک، چشمه ساران فراوان در هر دره و آغوش کوه، بوده، شور و شرر آب رودخانه های مست که از میان سنگلاخ ها با غرور و بی پروا می گذرد، درخاموشی طبیعت، هنگامه دلپذیری برپا می نماید.

نورستان دارای میوه جات مختلف بوده، آب و هوا و زمین آن برای رشد نباتات مختلف زراعتی و طبیعی مساعد می باشد. به این لحاظ از نگاه نبات شناسان نیز طبیعت دست ناخورده و جالب می باشد.

تاریخ :

دانشمندان بشرشناسی و جامعه شناسی نورستانی ها را ازنگاه نژادی هوموالپینوس یا آریایی های کوهی سفید پوست تعریف نموده اند. لذا ایجاب می نماید تا ریشه این قوم را درمیان آریایی ها جستجو نمود.

اسناد تاریخی نشان می دهند که آریایی ها بعد از کوچ از اطراف بحیره های ارال Aral sea و کسپین Caspian sea به دو دسته تقسیم شدند. یک گروه آنها به سوی غرب رفته به اروپا رسیدند. گروه دیگر آنها در سرزمین سرد میان آمو دریا و سیردریا ، متوطن شدند. از آنجا در حوالی ۳۵۰۰ - ۴۰۰۰ قبل از میلاد به دلایل سردی هوا که ده ماه را دربر می گرفت، یا به اثر جنگها و یا در نتیجه کثرت نفوس ، به سغد و باختر کوچیدند.

آریایی ها در باختر دهکده ها و شهرها را بنا نهادند و یخدی را با بیرق های بلند آراستند. حدود ۲۵۰۰ یا ۲۰۰۰ قبل از میلاد از یخدی نیز بنا بر عواملی به مهاجرت پرداختند. گروهی از آنها بعد از عبور از هندوکش به وادی سرسبز جنوب آن فرود آمده، در وادی خوش آب و هوا و

سرسبز آریانای جنوبی و شرقی منتشر شدند. (احمدعلی کهزاد، تاریخ افغانستان ج ۱، ص ۳۹، کابل ۱۳۲۵)

آریایی های که ازباختر کوچیده بودند درآریانا (هرات و غور) اراکوشیه یا اراکوزیا(قندهار،هلمند) ، بلوچستان، تخارستان (قطغن و بدخشان) تا دریای طارم،بلورستان (نورستان،چترال، سوات و غیره) ، پاکتیا (علاقه جات پشتون های امروزی)، تا پنجاب و کشمیر پراکنده و سکونت اختیار نمودند. (تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، ص ۳۳۹ - ۳۴۰)

قبیله آریایی مها بهاراته به سوی شرق رهسپارشد و به کناره های دریای بزرگ رسیده آن را سندھو sindhu نام کرد. عده دیگر آریایی ها ، در بلخ یک تمدن بزرگ را اساس گذاشتند که به نام تمدن آوستایی معروف گردید. اما برخی از آریایی ها که به جنوب هندوکش کوچیده بودند، برای مواشی خود مراتع سرسبز یافته در آنجا مسکون گردیده، نظام جدید زنده گی را بر اصول و پایه های کهن اساس گذاشتند.

متون کهن ویدی (ریگویدا) درمورد آریایی های که به جنوب هندوکش فرود آمدند، معلوماتی را ارایه می نماید، که دانشمندان به آن اعتبار می دهند. از میان وقایع تاریخی که از سروده های ویدی به دست آمده، جنگ در میان ده قبیله آریایی، در کنار رودخانه پاروشنی

Parushni (ایراواتی - راوی) است، که به نام جنگ ده ملک یا ده پادشاه، معروف می باشد.

یکی از ده قبیله شامل این جنگ، قبیله الینا بود، که اجداد نورستانی های امروز می باشد. قبیله الینا یکی از پنج قبیله بود که در اتحاد باهم درجه بهاراته جنگ راعلیه پادشاه داسوس که یک ریشی را معزول و دیگری را مقرر نموده بود، به راه انداختند. (احمد علی کهزاد، تاریخ افغانستان ج ۱، ص ۸۷)

لویی دوپری محقق امریکایی نوشته است، از روی اشعار رزمی ریگویدا Regveda و پورانا Puranas برمی آید، که اجداد نورستانیان حدود هزاره سوم یا دوم قبل از میلاد می زیسته اند. (احمد علی معتمدی، مذهب قدیم نورستان، ص ۱۸)

مرحوم کهزاد می نویسد: در ترجمه بعضی از سرود های ویدی دیده می شود که از قبیله الینا (اجداد نورستانی ها) علاوه از جنگ ده ملک یا پادشاه، در دیگر موارد نیز در سروده ها اسم برده شده، و پیوستگی آنها را با پکتها (پختون ها)، گنداریها و دیگر قبایل آریایی، چه از روی مسکن و چه از روی نصب العین و مفاد، و چه از حیث تذکرات سرود، در عصر ویدی ثابت می باشد. (تاریخ افغانستان ج ۱، ص ۱۰۳)

احمد علی کهزاد نوشته است: نورستانی ها در اثر فشارهای مسلمانان به انزوا کشانیده شده و این امر سبب شد تا عرف و عادات و معتقدات

پارینه با مظاهر فرهنگی، تهذیبی و ادبی، در آنجا به صورت اولیه و قدیم خود، بدون امتزاج محافظه شود. (افغانستان در پرتوتاریخ، ص ۲۷۳ و ۲۷۹)

حملات سکندر کبیر به آریانا سبب تغییرات مهم سیاسی واداری در آریانا گردید. اوبه سلسله فتوحات و به عزم تسخیرهند، از شمال به جنوب هندوکش، به لغمان و بعد به ساحه کنررفت، تا قبایل یاغی کنر، اسمار، باجور وسوات را که درانقیاد هیچ قدرتی نبودند، تحت سلطه خویش درآورد. (محمد یعقوب حسن، نگاهی به تاریخ قدیم افغانستان، سالنامه ۱۳۱۴، ص ۱۵۳)

لینارت ایدلبرگ Lennart Edelberg که با هیات مردم شناسی دنمارک درنورستان تحقیق نموده، نوشته است: سکندر در چغه سرای یکی از پایگاه های نورستانی ها را آتش زد. سکندر یونانی ها با آریایی های کوه نشین و کوهستانی اجداد قدیم نورستانی ها مواجه شده، ازدیدن مجالس رقص و باده نوشی و صحنه های سپورت و حماسی آنها، که شباهت زیاد به عادات یونانی ها داشت، به حیرت اندر شد.

هیات در نتیجه گیری تحقیقات خود نوشت: از احتمال بیرون نیست که سکندر کبیر حین عبور از دره کنر در همین محل تلاقی دره پیچ با دره کنر (تپه چغان)، یکی از دهکده های بزرگ و یایکی از قلعه های جنگی نورستانی های قدیم را آتش زده باشد. گمان اغلب این است که

در زمان سکندر مقدونی دره‌مین جا که امروز خرابه های تپه چغان واقع است، ویرای یک قلعه نظامی محل ممتازی به شمار می رود، قلعه مهمی بوده و اجداد نورستانی ها در بیش از دوهزارو چهارصد سال قبل دره‌مین نقطه با فاتح مقدونی مقابله و مجادله کرده اند، وبالاخره قرار گاه مقاومت ایشان، طعمه حریق شده است. (احمد علی کهزاد، افغانستان در پرتو تاریخ، ص ۲۸۴)

سکندر بعد از جنگها با اجداد نورستانی ها در کنر، از حوالی اسمار گذشته، وارد سوات و بونیر، شده است. (همان کتاب، ص ۵۶).

لویس دوپری L.Dupree می نویسد: شواهد و افسانه های نورستانی ها نشان می دهند که عساکر مقدونی وقتی که به عزم تسخیر سوات حرکت کردند، با قهرمانان جنگی نورستانیان مواجه شدند. نورستانیان چندین مرتبه عساکر سکندر کبیر را شکست داده به عقب نشینی مجبور ساختند. آنها از جنگ دلیرانه نورستانی ها تعجب نموده از آنها تقاضا نمودند، تا یک دسته از رزمنده گان خود را جهت فتح هند به همراه شان بگمارند. همان بود که از هزار تا دوهزار تن از جنگجویان خود را به این منظور گماشتند. این جنگجویان در محاربه جهیلوم اشتراک نموده، دوباره به نورستان برگشتند. (محمد علم مله بار، مجله آریانا، شماره ۲ و ۳ سال ۱۳۵۷ و احمد علی معتمدی، ص ۱۸)

محقق المانی می نویسد که سه پایه ها و میزهای که قبل از اسلام در نورستان وجود داشت، نشان می دهد که آمیزشی میان عساکر سکندر و نورستانی های قدیم صورت گرفته است. (فویگت، کافرستان، ص ۶۱)

در کتاب رهنمای تاریخی افغانستان آمده است: چینی که سکندر به کوهسار نورستان قدیم داخل شد، اکیللی از بته هوما بساخت و از نوشیدن شراب محلی (هوما) مست و مدهوش گشت. بناءً از اشغال سرزمین نورستان صرف نظر کرد، و ایشان را مستقل گذاشت. (ریاست گر خندوی، ص ۱۶۸، کابل ۱۹۷۳)

اریان Arrian از لشکر کشی سکندر به سوی هندوستان در سال ۳۲۷ ق م تعریف کرده، در ضمن از یک جمعیت و ملت بسیار مردانه و جنگی و موخرمایی در نواحی کافرستان حالیه هم یاد آور می شود. (فویگت، کافرستان، ص ۱۱)

یک نویسنده المانی نوشته است: یونانی ها می گویند که در شهر نِیسا Nysa ما با مردمی برخوردیم که آنها اصلاً از نژاد هندی نه، بلکه از نژاد یونانی بودند و از نظر عقیده هم با یونانی ها شباهت داشتند. بناءً میتوانیم آنها را نژاد برادر با یونانی ها بدانیم، که در نِیسا آنها را دیده بودیم. اینها از معتقدان دیونیزوس Dionysos بودند که سه صد سال قبل از سکندر از منطقه عقب زده شده بودند. (هربرت تیخ، افغانستان دروازه

هند، لیبزیک ۱۹۴۹، ص ۲۰۴ و افغانستان، اکسفورد، ۱۹۵۳، ص ۵۷) ساکنان نیسا از طرف سکندر معاف شده و مقدونی ها نیسایی ها را بحیث ملت هم عقیده و هم نژاد خوش آمدید گفتند. (فویگت، ص ۶۴)

هولدیش Holdich کافرها (نورستانی ها) را نماینده گان وقایم مقام یک نسل بسیار قدیمی غربی دانسته و آنها را با آهالی نیسا Nyca که اریان Arrian در اثر خود Indica از آن تعریف نموده است، یکی میداند.

اریان می نویسد که نیسایی ها ملت هندی نبوده، بلکه از نسل دیونیزوس Dionysos با بکوس Baccus که خیلی قبل از سکندر کبیر به سوی هندوستان لشکر کشی نموده و بخشی از کشور هند را فتح کرده است، می باشد. اینکه دیونیزوس کی و از کجا آمده بود و چرا با آنها جنگیده و آنها را مطیع ساخته، معلوم نیست. (کافرستان، ص ۶۱)

هولدیش نوشت که در وقت اقامت خود در دره کتر دونفر کافرها نزد او آمده یک نغمه از وطن خویش را سرودند که یک مدحیه سرشار از تشبیه بود. او علاوه می نماید اگر موقعیت نیسا را در ساحل پنج کوپه صحیح بدانیم، لذا نیسایی ها نیاکان کافران (نورستانی ها) می باشند. پس کافرستان در آن وقت شرقاً تا وادی های دیر، سوات، باجور امتداد داشته است. در این صورت کافرستان قبل از نفوذ اسلام در قرن نهم از جنوب جزیک مملکت بزرگ بودایی بوده باشد. (همان کتاب، ص ۶۳)

مرحوم کهزاد ضمن بحث بر موقعیت شهرنيسا نوشته است: موقعیت شهرنيسا را يا در لغمان و يا در کنربايد جستجو نمود. علاوه بر آن پيچک و سبزه پيچان بيشتدرکوه های شمالی دره کنر، که عبارت از کوه های نورستان می باشد، می روید. آن چه موجودیت شهرنيسا را در دره کنر مثلاً در چغه سراي تايد می کند، ملاقات رييس شهر با سکندر مقدونی می باشد، که سکندر از مداخله در آزادی آنها منصرف شد.

همه ميدانيم که شراب نوشی درميان اهالی نورستان تا زمان مشرف شدن به دين مبین اسلام رایج بود. ازاحتمال دورنيست که سکندر بعد از ملاقات رييس شهر، به احترام رب النوع بکوس، درواقع موقعیت دشوار جغرافیایی، از مداخله به امور شان، منصرف شده باشد. (تاریخ افغانستان ج ۱، ص ۱۶)

سرزمین نورستان در گذشته گاهی هم شامل ادارات مختلف منطقه یی بوده است که در ذیل آنها را به مطالعه می گیرم.

پاراپامیزاد :

بعد از مرگ سکندر با ترکیب یونانی ها و عناصر آریایی، حکومت یونانو باختردر شمال کشور تاسیس گردید. درین عصر اراضی نورستانی ها به اداره تعلق داشت که به نام پاراپامیزاد، شهرت داشت.

در عصر دمتریوس پسر ایوتیدم حکمران یونانی در شمال کشور، وسعت پاراپامیزاد از کوهستانات مرکزی آریانا گرفته تمام کاپیسا و گندهارا تا کناره رود اندوس (سند) می رسید، وامیر آن از کاپیسا تمام این خطه وسیع را اداره می نمود. به قول بوسورت Boswort نورستان قدیم در زمان قبل از میلاد بخشی از ولایت پاراپامیزاد بوده است. (کابل ونورستان، مجله ادب، پوهنخی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل، شماره اول، سال ۱۳۵۵، ص ۱۴۱)

بطلیموس جغرافیا نگار یونانی - مصری آریانا را به هفت ولایت تقسیم کرده است. پاراپامیزاد یا پاراپامیزوس را شامل مناطق هزاره جات، کابل تا سواحل رود سند به شمول نورستان (بلورستان) و داردستان دانسته است. (کهنزاد، تاریخ افغانستان ج ۱، ص ۲۹۵)

به نوشته هیوان تسانگ زایرچینی ، قبل از آن که پادشاه حکومت یونانو باختر به اثر فشار از شمال به جنوب هندوکش فرود آید ، پادشاه پاراپامیزاد از کاپیسا ، لانیو (لغمان) ، ننگرهار یا گندهارا واپشاور تا مجرای سند را، تحت تسلط خود داشت. (میرغلام محمد غبار، افغانستان ونگاهی به تاریخ آن، مجله کابل شماره ۱۷، سال ۱۳۱۱، ص ۵۲)

داکتر عبدالرازق پالوال محقق افغان که در نورستان تحقیقات بشرشناسی را انجام داده وترز دوکتورای خود را در مورد نورستان نوشته است، در مورد اسم پاراپامیزاد نوشته جالبی دارد که در این جا آن را می آورم: اسم دیگر هندوکش پاراپامیزاد یا پاراپامیزوس است. ازانام های معروف که در افغانستان قدیم از آن زیاد نام برده می شود ، پارو- په - می- سه- دا pā-rō- pa-mī-sa-dā ، می باشد. این نام نورستانی است. در زبان نورستانی، دا dā کوه را گویند. می(مو) mī یک نوع مراسم عبادتی بود که کاندیدان مدت بیست روز آن را در بیرون قریه، در بغل کوه یعنی سه sa ، اجرا می نمودند. پا ، حرف اضافت بوده ، و پارو pā-rō به معنای آن طرف می باشد. معنای جمعی کلمه پارو- په - می - سه - دا، آن طرف کوه می سه mīsa می باشد.

موصوف همچنان بعد از بررسی ریشه نام های همالیه ، توشیته (دوشی) و هندوکش نوشته است: ریشه زبانی این نام ها دلالت به این دارد که در دوشی در شمال هندوکش، و نیز در جنوب آن در کاپیسا ، نورستانی ها

حیات داشتند. چنان معلوم می شود که ریشه اسم کاپیسا ka-pi-sa ، کاو -kaw -پی pi -سه sa باشد که به معنای آن بغل سه sa کوه کاوکاسوس kaw kasus می باشد.

پالوال علاوه نموده نوشته است: معنای کاپوره که نام کابل از آن گرفته شده است، به معنای قلعه شهر کوهی می باشد. برای اثبات این ادعا، دلیل دیگر زبانی این است که بگرام در شمال و بگرامی در شرق کابل نیز نام های نورستانی اند. درین زبان، به ba و په pa ، مفاهیم اضافت را بیان می کنند.

نامبرده می افزاید: درمیان سالهای ۷۰ و ۲۶۵ میلادی که در شمال و جنوب هندوکش دولت شاهی کوشانی ها حاکمیت داشت، با یاری نورستانی ها، در شمال هند تا بارهوت، سانچی و آن طرف آن را اشغال نمودند. همچنان به گونه بارز نشانه ها و آثار آن دیده می شود که عده از آنها را، من در کتاب زیمرمن Zimmerman که در مورد بودایت نوشته شده است، یافته ام.

موصوف به گونه نتیجه گیری مختصرنوشته است، شواهد زبانی نشان می دهد که در کاپیسا و بگرامی کابل، نورستانی ها حیات داشته اند. (مجله کندهار، شماره اسد- سنبله، سال ۱۳۹۳)

می خواهم این حقیقت را نیز بریادداشت های علمی جناب داکتر پالوال علاوه نمایم که عده زیاد مردم سالنگ براصالت نورستانی بودن خود، معترف می باشند.

معلوم می شود که الینا ها یا اجداد نورستانی ها، زمانه ها درجنوب هندوکش زیسته اند. جدایی و فرقت شان با سایرقبایل آریایی هنگامی صورت گرفته، که دین مبین اسلام بعد از سقوط مرکز کابلشاهان در کاپیسا، به منطقه گندهاها را نفوذ نمود. درهمین زمان است که با پذیرفتن دین اسلام، میان نورستانی ها و سایرقبایل خصومت مذهبی به میان آمده، ارتباط شان با مراکز قدرت، حد اقل تاهزار سال قطع گردید.

افتراق مذهبی موجب گردید که اجداد نورستانی ها به مرورزمان از سوی سایرقبایل آریایی مسلمان شده، تحت حملات شدید و بیرحمانه قرار گیرند. درنتیجه، آنها مجبوربه ترک ساحات گندهاها و عقب نشینی تا به دره های جنوب هندوکش شدند.

داردستان :

درگذشته ازسوی محققین نورستان قدیم به نام داردستان و نورستانی ها به نام داردی یاد شده اند. این نام بیشترازنگاه زبانشناسی گذاشته شده

است. در آن روزگار دانشمندان زبانشناسی زبان نورستانی را ازجمله زبان های داردیک شناخته و نورستانی هارا هم ازجمله اقوام داردی، به حساب می آوردند. این نام نیز در آن وقت گذاشته شده است.

جورج مورگنسترن G. Morgenstierne در آن زمان زبانهای نورستانی را به نام زبانهای داردیک غربی و یا گروپ زبان های کافری یاد کرد. موصوف در فرجام مطالعات خود بر زبان های نورستانی، به این فرضیه پایان داده نوشت که زبانهای نورستانی نسبت به زبانهای داردیک قدمت بیشتر داشته، یکی از سه زبان زاده شده از زبان آریک Aric (زبان اندوایرانی Indo – Iranian)، می باشد.

لذا جهت شناخت از دادرستان تاریخی، که به گونه نورستان قدیم را نیز در بر می گیرفت، مختصراً بحث می کنم.

احمد علی کهزاد نوشته است: بعضی الیناها یا نورستانی ها را در قطار داردها Dards به حساب می آورند و داردها از اقوام خیلی قدیم کشور ما بوده و در حاشیه شمال شرقی آریانا سکونت داشته و هنوز هم در علاقه های دشوار گذر تورستان و چترال و دادرستان زنده گی دارند. (تاریخ افغانستان، ج ۱، ص ۷۱، انتشارات میوند، کابل ۱۳۸۷)

هیرو دوت در مورد سرزمین داردی ها نوشته است که در شمال کوه های گندهارا واقع است. سترابو آنها را به نام دیردایی یاد نموده نوشته است که قبیله بزرگ هندی است که در کوه ها زنده گی دارند.

بطليموس از گندهارا و داردی ها یاد آوری نموده، آنها را داردا، و پلینوس به نام دارادا، یاد نموده است.

به عقیده مورخین، مردمانی که به زبان داردیک صحبت می کنند، در نیمه هزاره اول قبل از میلاد در مناطق مرکزی حوزه اباسین مسکن داشتند. مورخین کلمه داردیک را با کلمه دادیک هیرودوت یونانی تطابق می دهند. یعنی کشوری که در کوه های شمال گندهارا واقع است. (تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۶۷)

پلینی ایشان را به نام داردی یاد نموده غیر از دادیک های می باشند که احفاد آنها امروز به نام تاجیک موسوم اند. (کهاز، تاریخ افغانستان، ج ۱، ص ۷۱، انتشارات میوند، ۱۳۸۷)

بلور- بلورستان :

بلورنام قدیمی نورستان است. یا به عبارت دیگر، بلور و بلورستان نام کشوری است که نورستان قدیم، بخشی از آن بود.

بلورستان در عهد قدیم جز ولایت باختر بوده بعضی جغرافیادان ها آن را جز ولایت باختر شناخته و نام برده اند. هنری بیلو H. Bellew حدود ولایت باختر را این گونه توضیح نموده است: بلورستان در شمال مشرق

افغانستان شامل تمام علاقه های است که در میان دریای آمو تا سرحد بلخ و حصه بالای دریای سند واقع گردیده اند.

آرین های بلورستان بعد از تشکیل جمعیت در این ولایت همان مذهب قدیم را با علایم آتش پرستی حفظ نمودند. هیات علمی المانی بعد از مسافرت به نورستان نوشت که نژاد هندوژرمن در شمال هندوکوه دولت قدیم باختری را تشکیل نموده، مذهب روشنی پرستی زرتشت را ایجاد نمودند. دوهزار و پنجاه سال قبل از مسیح طبقه فرمانروا ساختند، اکنون این نژاد آریایی شمالی، در افغانستان با اقوام دیگر مخلوط شده، صرف ساکنین امروز کافرستان (بلورستان) که خود را در میان قله جبال از دیگران جدا کرده اند، از حیث نژاد خالص مانده اند. میتوان گفت که از ملاحظه دین، اخلاق، عادات، اسلحه و سایر امور اهالی بلورستان، به طرز حیات پدران واجداد آریایی خود مان پی برده می توانیم. (غبار، جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۲)

به عقیده غلام محمد غبار، بعد از سقوط دولت یونانو باختر توسط هخامنشیان، بلورستان که نورستان قدیم جز آن بود، با استقلال داخلی زیسته است. همچنان از تسلط یونانیان نیز سندی دردست نیست که آنها در نورستان به تشکیل دولت و مدنیت پرداخته باشند. بعد از آن که دولت کوشانی ها و یفتلی ها از قرن اول تا ششم مسیحی در افغانستان حکمفرمایی می کردند، و یونانی ها برای همیش ساقط شدند، عده از

باختری های مدنی در نتیجه محاربات مغلوب، و به دره های بلورستان پناه برده، با آهالی آنجا آمیخته، رسوم و عادات مدنیت باختری را باخود به آنجا بردند. چنان که هنوز آداب نشستن و خوردن غذا در روی میز و چوکی، مراسم تکفین و تدفین، اصول خطابه و نطق ها، تشکیل انجمن و جرگه ها برای حل و فصل امور قبیله و طرز شراب نوشی و رقص و غیره، یادگار همان مدنیت قدیم باختری، در بلورستان آشکارا می باشد. (جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۳)

در یک اثر چینی به نام (تاریخ اولیه سلسله هان) آمده است : تاهیا (باختر) بر پنج ایالت منقسم بوده و هرایالت به دست یک نفر رییس یا حاکم (یوچی) بود. مناطق واخان، بدخشان، باختر، نورستان، پروان و کابل تحت امارت یک نفر یوچی قرار داشت. (کهزاد ، افغانستان در شاهنامه، ص ۲۳۹-۲۴۰، کابل ۱۳۵۵)

کشکا امپراطور بزرگ کوشانی در نیمه دوم قرن دوم مسیحی دولت مقتدری را در دو طرف هندوکش تاسیس کرد. وی به تدریج از بگرام و گندهارا به پشاور تا قلب هندوستان پیش رفت. آخرین محلی که کشکا به آنجا هجوم بُرد، بلور بود که در ارتفاعات آنجا مجبور به توقف و عودت ساخته شد. (بوسورت، کابل و نورستان، مجله ادب شماره اول، سال ۱۳۵۵) لذا روشن نیست که کشور بلور توسط کشکا یا کدام شاه دیگر کوشانی جز امپراطوری کوشانی ها ساخته شده باشد. (کهزاد، افغانستان در شاهنامه، ص ۲۳۹)

غبارنوشته که دوره های کوشانی و یفتلی تاثیرات مهمی در مورد بلورستان نداشته و تاریخ این ولایت در آن عهد نا روشن است. (میرغلام محمد غبار، جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۴، کابل ۱۳۶۸)

ترکانی که دولت یفتلی ها را با همکاری ساسانی ها منقرض ساختند، ازسوی قوای مهاجم چینی طرد و بلورستان ضمیمه حکومت چین ساخته شد. تسلط چین بر بلورستان غربی موقتی اما حصص انتهای شرقی تا امروز به دست چین می باشد. (همان کتاب، ص ۱۶۴)

بوسورت به این عقیده است که ساحه نورستان در اوایل مسیحیت جز قلمرو پادشاهی کوشانی ایالت بودایی کاپیسا گردید و ستوپه های موجود در قسمت جنوب لمکان (لغمان) را که به گمان غالب بودایی بود، برای ثبوت ادعای خود اقامه می نماید. (تازه، روایات اساطیری آریایی در اساطیر نورستانی، ص ۶۱)

مورخین مرگ واسودیوا را پایان امپراطوری دوصد ساله کوشانی ها می دانند. در پایان سال ۲۲۰ م شهزاده ی به نام کیدارا به قدرت رسید. کوشانی ها بین ۲۲۱ و ۴۰۴ م در نتیجه فشار ساسانی ها از باختر در دو گروپ، خارج شدند. گروپ دوم به جنوب هندو کش آمده کاپیسا (بگرام امروزه) را تحت رهبری کیدارا مرکز خود قرار داده ، دولت مقتدری را تشکیل دادند که به نام کیداری ها یا کوشانی های خورد یاد می شدند. قلمرو این دولت شامل ولایات کاپیسا، کابل، گندهارا

بود. وسعت دولت کیداری درین وقت ازبامیان درغرب ،اندوس درشرق،درشمال هندوکش و در جنوب تا بنو می رسید.

براساس نوشته انسایکلوپیدیای اسلامی، نورستان دراویل عصرمسیحی قسمتی از سلطنت کوشانی ها را تشکیل داده وگفته شده است که این قسمت تمام نواحی کوهستانی کاپیسا را دربرگرفته بود. (آریانا دایره المعارف، ج ۶ ص ۳۳۳، کابل ۱۳۴۸)

همچنان درجلد اول کمبرج هستری اف اندیا ذکر است که نورستان درهنگامی که هیوان تسانگ زایرچینی در ۶۳۰ میلادی آن را سیاحت نمود، شامل سلطنت مقتدری بود که شامل وادی غوربند وپنجشیر می شد، وبه نام کاپیسا یاد می گردید وسلطنت های همجوار یعنی لمپاکا(لغمان) و نگارهارا وگندهارا(وادی سفلای کابل) از توابع آن به شمار می رفت. (همانجا)

به نوشته عبدالحی حبیبی، بلور یا بولر اسمی است کهن که بر سرزمین نورستان وتا حدود گلگیت،اطلاق می شد. به بعضی حصص وادی کشمیر تاکابل و شمالاً تا یارکند وکاشغر را بلور وبلورستان گفته اند. (تاریخ مختصر افغانستان، ج ۲، ص ۱۲۸، کابل ۱۳۴۶)

به قول بوسورت Boswort ، بعضی از نویسندگان قدیم اروپایی اشاره های راجع به نورستان نموده ساحات لغمان،چترال،سوات، باجور،گلگیت وغیره مناطق را شامل آن می سازند که ساحه تقریباً

برابر بلور قرون وسطی اسلام می باشد. معلوم می شود که این ملک تا سرحدات کشمیر انبساط داشته است. (احمد علی معتمدی، مذهب قدیم نورستان، ص ۱۸)

سرهنری یول Sir Henry Yule که ازجغرافیا نگاران معروف عصر خود بود می نویسد: ولایت کافرستان یک قسمت از مملکت باطل پرستی است که از کابل تا کشمیر امتداد دارد و آسیایی های قرون وسطی آن را ابهاماً (بیلاور) می خوانند. (غبار، جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۰)

مرحوم غبار معتقد است، بعد از آن که آریایی ها رخت سفر جانب وادی های افغانستان کنونی بستند، شاخه از آریایی های باختر وارد سرزمین بلورستان گردیده و به تشکیل جمعیتی پرداختند. آنها ابتدا به مناسبت وطن اصلی شان (باختر) به همان نام مسما بودند. آهسته آهسته با تحریف کلمه باختر، بالو و بیلاور شده و بعدها مشهور به بولور و بولر گردید و ملک آنها نیز بلاور و بولور خوانده شد. (غبار، افغانستان ونگاهی به تاریخ آن، مجله کابل شماره ۲۵، سال ۱۳۱۱ / غبار، جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۵۸)

بلورستان عهد قدیم جز ولایت باختر بوده و عده از جغرافیا نگاران آن راضیمه ولایت باختر دانسته اند. بیلو W. Bellew حدود ولایت باختر را در شمال شرق افغانستان شامل تمام علاقه های می داند، که در

میان دریای آمو تا سرحد بلخ و حصه فوقانی دریای سند واقع گردیده و سرحد مذکور از سلسله کوه دوما که بطرف مشرق و مغرب تا منابع سوات و پنجکوره امتداد دارد. سرحد باختر از طرف جنوب و غرب موازی است با کوه های پغمان تا سلسله کوه التمر. که به این ترتیب لوگر و وردک به طرف سرحد باختر می مانند. علاوه بر آن مناطق دریای کابل تا نقطه اتصال به دریای چترال، سرحد باختر را تشکیل می داد. پس طرف شمال شرق ولایت بلورستان، داخل حدود باختر شمرده می شود. (غبار، افغانستان و نگاهی به تاریخ آن، مجله کابل شماره ۲۵، سال ۱۳۱۱/ جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۲)

غبار بلور یا بولر را مشخصاً نورستان و چترال دانسته نوشته است: ولایت بولر یا بلور (نورستان کنونی و چترال) ولایتی است در شمال شرق افغانستان، که شمالاً به سلسله جبال ولایت بدخشان (از درواز، زیباک تا منجان)، جنوباً به ولایت گندهارا (صفحات سوات، باجور، ولایت ننگرهار کنونی) شرقاً به کشمیر و غرباً به گندهارا و وادی نجراب و پنجشیر، محدود بوده است. (همانجا)

هنری والتربیلو H.W.Bellew نوشته است: بلورستان شامل علاقه های کافرستان (نورستان) چترال (کاشغر) یسین و گلکیت در شمال غرب کشمیر، سکاردو بوده (جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۰) و اسم بلور محض یک تحریف طبیعی از کلمه باختر می باشد. (همان کتاب، ص ۱۶۱)

حدود العالم در ذکر بلورستان نوشته است: وسعت بلورستان از طرف شرق محدود بود به ولایت کاشغر و یارکند، از طرف شمال به بدخشان، و از طرف غرب به کابل و لغمان و از طرف جنوب ملحقات کشمیر و هونزه، نگر، گلگیت، پنیل، یسین، چترال شامل آن بود، و آمده است که جاده بین کشمیر و ماورالنهر از بلور و واکان می گذشت. (سمیع الله تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۶۴)

اسیایی های قرون وسطی نورستان را بلور می خواندند. در نام بلور داستان روایتی و فولکلوریک وجود دارد که هیوان تسانگ طبق آن، شاهان بلور را به آفتاب، نسبت می دهد. چنانچه گفته می شود شاهدختی از چین خواست باشهزاده ایرانی ازدواج نماید. برای دیدار او به سفر پرداخت. در راه نسبت به برخورد ها و جنجال ها، شاهدخت را روی قله بلند گذاشتند تا کسی به او دست نیابد. ظهر روز، افسری از آفتاب بیرون آمده او را حامله کرد. محافظان او را در همانجا گذاشتند. شاهدخت همانجا مانده، موسس خانواده محلی گردید. از همین جاست که سرچشمه های شمال رود سند به نام بلور مشهور است. (پوهاند داکتر حسین یمین، افغانستان تاریخی، ص ۲۳۲، کابل ۱۳۸۰)

در تاریخ رشیدی آمده است: سلطان سعید خان ابن سلطان احمد خان شاه کاشغر ضمن لشکر کشی بر بدخشان در سال ۹۳۴ هـ خان بنده را همراه رشید سلطان کرده به بلور که کافرستانی است مابین بدخشان

وکشمیر، فرستاد. غزوات شگرف دست داد، سالمأ و غانماً مراجعت کرد، مع فتوح بسیار. (میرزا حیدر دوغلات، تصحیح دکتر عباس قلی غفاری فرد، ص ۱۷۱، تهران چاپ اول ۱۳۸۳)

بارتولد به استناد محمد حیدر دوغلات از نویسنده گان قرن شانزده می نویسد: کلمه بلور و بلورستان به تمام آن مملکتی که از وادی کابل به طرف شمال مشرق تا کشمیر و یارکند و کاشغرستان کشیده شده، اطلاق می گردد. (غبار، ص ۱۶۰) هنوز طایفه معروف به سیاه پوش های بلورستان گاهی خود را بلور می خوانند. بلور کلمه ایست که در تالیفات مورخین چین از قرن اول تا قرن هجده مسیحی، دیده می شود. همچنان در تصنیفات مسلمین نیز دیده می شود. و بلورستان شرقی یعنی چترال که سابق آن را کتور می خواندند. (جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۱)

میرزا محمد حیدر دوغلات در تاریخ رشیدی در معرفی بلور نوشته است: بلور کافرستانی است که اکثراً اهالی آن اهل جبال اند. در هیچ یک از ایشان دینی و مذهبی روا نباشد (۹). از هیچ چیز مجتنب و محترز نیست (۹). آنچه را نیک بدانند و خوش آید می کنند و بلورستان را حد شرقی با ولایت کاشغر و یارکند و شمال او با بدخشان و غرب او به کابل و لمغان و جنوب او سواد (صوات) کشمیر است.

این مابین و گرداگرد وی چهار ماهه راه است. تمام آن کوه و دره تنگیست که از روی مبالغه توان گفت که در تمام بلورستان یک فرسخ

زمین هموار یافت نمی شود وخلق کثیراست وهیچ دهی با دهی مصالحت ندارد وهمیشه درمیان ایشان مکاوحت قایم ومقاتلت دایم است.

اکثر جنگ ایشان براین منوال است که ضعفای ایشان به عمارت و زراعت مشغولند ومردان ایشان درجنگ. چون صحرا وعلف خوار کم دارند، ازین جهت مواشی درحواشی ایشان کم می باشد. اندک بز وگوسفند که ازپشم ایشان لباس کنند وفی الجمله گاوی که شیر و روغن حاصل شود، می باشد. دیگر هیچ ندارند.

درهردره وقومی زبان دیگر دارند که هیچکدام زبان یکدیگر را نمی دانند ازجهت آنکه همیشه درمیان ایشان مقاتلت است. دربلور باغات خوب وتمام فواکه میباشد. علی الخصوص انار او نیک می شود و بسیار می شود. آن را دانه های سفیدی است درغایت شفافی وپاکیزه گی وشیرینی وخوش طعمی وعسل نیز بسیار است.(تاریخ رشیدی، ص ۷۰۲، تهران چاپ اول ۱۳۸۳)

میرزا حیدر دوغلات درمورد جنگ های خود دربلور می نویسد: ... آن زمستان دربلور بودیم وجنگ های صعب دست داد. ظفر براین جانب بود، تا بهار سالماً وغانماً مراجعت نموده با ساریغ چوبان آمده خمس آن ازغنایم جدا کرده شد. خمس آن هزار برده بود. (همان کتاب ص ۷۰۲)

غبار بلورستان را به شرقی و غربی تقسیم نموده می نویسد. بلورستان شرقی عبارت از کشمیر، گلگیت، کاشغر چین، چترال با علاقه های مربوط می باشد. بلورستان غربی عبارت از مناطق نورستان می باشد. در بلورستان شرقی مردم تا قرن نهم و در بلورستان غربی تا قرن نهم، به همان دین قدیم خود پابند ماندند. در قرن دهم مسیحی که اسلام در صفحات افغانستان شرقی ترویج گردید، گروه گروه مردم آن حصص از قبول اسلام انکار نموده به دره های بلورستان پناه برده، به مرور زمان طوایف محلی بلورستانی را مغلوب و مطیع خود ساخته و در ضمن با آنها آمیختند. انسایکلوپیدیای بریتانیکا نوشته است، باشندگان کنونی (نورستان) از اخلاف همان قبایل افغانستان شرقی اند که در قرن دهم از پذیرش اسلام ابا ورزیده به این جا پناه آورده اند. (جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۵-۱۶۴)

غبار نوشته است: قرأ وقصبات مشهور امروزه بلورستان عبارت اند از: چترال، دروش، ایون، بروز، شغور، ریشون، بونی، سنو غور، مستوج، بارخون، لاسپور، ملگوه، توریکو در منطقه چترال. پخیگرام، پنبوار، اپسی، شودگل، برگمتال، بدموک، اوله گل، چپو، پیروک، پرستام (پل رستم)، یورمیر، کامدیش، میرگرام (میردیش)، کمو، ساریت پتی گل، بازگل، دروادی باشگل نورستان. قرای ینچیگل، نیشی گرام، امیش دیش، چیمی، گیگل، مولدیش، وایگل، واما و دردره پسنگل (پارون) شامل قرای بنهوی گرام، پونزگرام، دیوه گرام، کشتکی گرام،

پیشکی گرام، خخوم گرام در مناطق مرکزی نورستان. مناطق کته وانبکون در غرب نورستان، (غبار، ص ۱۵۹) می باشند. به قول بعضی ها، جغرافیای ولایت بلورستان وسیعتر از آن است که ما گفتیم. (همان کتاب، ص ۱۶۰)

بر بنیاد سند تاریخی فوق، هویدا است که تمام جغرافیای قدیمی و کنونی نورستان شامل کشور بلورستان، بوده است.

آخرین سلسله که کاپیسا را پایتخت خود قرار داده بود، کابلشاهان بودند که بعد از سقوط کاپیسا توسط عربها (۱۷۶ هـ ق - ۷۹۳ م) مرکز خود را به کابل و بعد از فتح کابل، به شرق به کشمیر انتقال دادند. (کهنزاد، تاریخ افغانستان ج ۱، ص ۵۴۰)

اگرما سقوط کاپیسا را توسط اعراب و فرار کتورمان را به حیث آخرین شاه کابلشاهان به طرف شرق اساس قرار دهیم، این سرآغاز یک تحول جدی در تاریخ بلورستان (نورستان) می باشد. درین وقت است که اسلام به سرزمین بلورستان نزدیک و نزدیکتر می شود. برخی از اهالی منطقه به اسلام رو آوردند و بالاخره موجبات تجزیه وحدت تاریخی منطقه و جنگ های دوامدار مذهبی را فراهم نموده و ارتباط بلورستان غربی یا نورستان با ادارات و حکومتات قطع گردیده، مردم نورستان به گونه مستقل و به تنهایی در برابر مسلمانان به دفاع از خود ناگزیر گردیدند.

غبارنوشته است: در تاریخ های مسلمانان که نسبتاً به وضوح اولین ذکری از این ولایت شده، همان تاریخ تیمورگرگان است، که به آنجا لشکر کشید و ده هزار لشکر خود را ازدست داده این ولایت صعب العبور و جبال مخوف را به سرعت تخلیه نموده، برگشت. (جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۸ و ۱۶۹)

بعد از قرن شانزده به تدریج اسلامیت در بلورستان شرقی (چترال) راه یافت. در وسط قرن هجده بلورستان شرقی بعد از تسلط چینی ها دو باره آزاد و تحت رأیت مهتر چترال مستقل، و حتی بعضی قبایل سیاه پوش های بلورستان غربی نیز اطاعت سیاسی مهتر چترال را قبول نمودند. (همانجا ص ۱۷۰)

نخستین برخورد چترال بانورستانی ها در شروع قرن شانزده در زمان (راجاوی) صورت گرفت که حکمران بامبوریت (ممریت) به برگمتال هجوم برده آن را تاراج و به تعداد زیاد اسیر و محبوس گرفت. در سال ۱۵۴۰ م حکمران چترال که یک مسلمان بود لشکری را تحت قوماندانی محمد بیگ تیموری به کامدیش فرستاد و آن دره را اشغال نمود. در سال ۱۷۲۸ م هنگامی که مردم کام شورش نمودند، مهتر چترال شخصاً به نورستان لشکر کشی کرد. درین جنگ دو نفر از جنرال های او کشته شدند .

در جریان سال ۱۷۶۰ م خیرالله مهترچترال قشون را برای سرکوبی مردم کام فرستاد، که چرا درمقابله با او با مهتر اسبق، معاونت کردند. او در بازگشت توسط قوای افغان که مردم کتور را یاری می کرد، کشته شد. نظام الملک مهترچترال نیز در سال ۱۸۹۳ م به دلیل عدم پرداخت باج به لوت ده (برگمٹال) حمله نموده، تاراج و ۱۵۰ نفر را اسیر گرفت. (معتمدی، مذهب قدیم نورستان، ص ۱۸۱)

بعد از عقد معاهده دیورند (۱۸۹۳ م) چترال از افغانستان سلب و در سال ۱۸۹۵ م انگلیس ها تمام چترال را اشغال نمودند. شجاع الملک مهتر چترال در جنوری ۱۹۰۳ م به دربار دهلی حاضر (وانقیاد انگلیس را قبول نمود)، در عوض انگلیس ها تهانه دروش را به ملیشیای چترالی تسلیم دادند.

طبق معاهده دیورند (۱۸۹۳) بلورستان غربی (نورستان) از تسلط مستقیم بریتانیا محفوظ ماند و امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۹۵ م به سرعت با اقدامات عسکری آن را اشغال، و با اشاعه دین اسلام، ولایت مذکور را جز لاینفک افغانستان، قرارداد. و امروز اهالی ذکی و فعال بلورستان در ردیف متدین ترین و وطنپرست ترین مردم افغانستان به شمار می روند. (غبار، ص ۱۷۰)

کتور :

نورستان در گذشته به نام کتورهم یاد شده است. این نام گاهی به ساحه غرب نورستان و گاهی به تمام جغرافیای نورستان قبل از اسلام، و حتی ماورای آن تا چترال اطلاق شده است.

اگر ریشه نام کتور را در تاریخ جستجو نماییم، می یابیم که بعد از سقوط حکومت دوصد ساله کوشانی ها، یکی از شهزاده های کوشانی به نام کیدارا، به تخت نشست و سلسله کوشانی های خورد را اساس گذاشت. وسعت این سلطنت از بامیان در غرب، اندوس در شرق، هندوکش در شمال، تابنو در جنوب، می رسید، که شامل چترال، گلگیت و کشمیر نیز بود. (تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۴۴)

بربنیاد نگاشته انسایکلوپیدیای اسلامی، نورستان در اوایل عصر مسیحی قسمتی از سلطنت کوشانی ها را تشکیل داده و گفته شده که این قسمت تمام نواحی کوهستانی کاپیسا را دربر گرفته بود، و همچنان نام کاتور kator که تیمور برای نورستان و قبایل آن استعمال نمود، همان عنوان حکمران حکومت مجاور چترال بود و بدون شک همین کلمه کتر katir است که عبارت از قبیله بزرگ نورستان امروز، می باشد. این

کلمه اصلاً از کیداره kidara که لقب حکمرانان کوشانی های متاخر می باشد، مأخوذ گردیده است. (آریانا دایره المعارف، جلد ششم سال ۱۳۲۸، ص ۳۳۳)

در آخرین سالهای قرن چهارم میلادی و یا نخستین سال های قرن پنجم میلادی بود، که کوشانی ها به یک نام جدید یعنی به نام کوشانیان کیداری شهرت یافتند و آنها بر گندهارا و کشمیر حکمروایی می کردند. (هند در تحت تسلط کوشانیان، ترجمه حسن ضمیر صافی، کابل ۱۳۵۷، ص ۱۹۰)

به سخن البیرونی، آخرین پادشاه کابل شاهان شخصی به نام لکتورمان بود که کلر وزیر برهمنی مذهبش تاج و تخت او را گرفت، و اساس برهمن شاهان کابل را گذاشت. در برخی از اسناد کتورمان آخرین پادشاه کابل شاهان، خوانده شده است.

هودیوالا کتورمان البیرونی را با کتور ربط می دهد که نام کافرستان قدیم و نورستان کنونی، است. الفنستون در کتاب خود آن را ذکر نموده، نوشته است که شاهان چترال و گلگیت، خود را تا اکنون شاه کتور می خوانند. (عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، کابل ۱۳۵۷، ص ۷۷، ۸۶، ۸۷)

بیدلوف biddluph می نویسد: خاندان حکام چترال کتور است و می افزاید که کتور ظاهراً در روزگار قدیم قبل از آنکه خاندان فعلی کتور

تاسیس شده باشد، نام سرزمین بوده است در میان سلسله فرمانروایان چترال، بیش از یکبار نام شاه کتور دیده می شود. بنا برین کتور مذکور در متن می تواند اشاره به کافرستان و احتمالاً اشاره به چترال نیز بوده باشد. (تاریخ رشیدی، ص ۲۲۵)

هنری یول ضمن بحث بر بلورستان از چند منبع نام می برد که نشان می دهند در فاصله سده سیزدهم و نوزدهم یکی از قبایل کافر ساکن درین ناحیه کتور یا کیتاور نام داشته است. (همان کتاب، ص ۲۲۵)

بوسورت نوشته است: قشون سلطان محمود غزنوی مرکب از نژاد های مختلف بود. هندو های قشون غزنوی طرف اعتبار زیاد دربار قرار داشتند، و سر کرده این گروه به نام تلک، بود. محل سکونت شان در شهر غزنه بوده نظامیان هندی نژاد، جزمهم صنف پیاده لشکر بود. (تشکیلات نظامی غزنویان، ترجمه سرور همایون، مجله کابل ۱۳۴۲، ص ۱۲، ۲۹)

عبدالحی حبیبی درین مورد نوشته است: ابوالفضل بیهقی در مورد هندوان کتور که به سپه سالاری تلک هندو یکی از رجال دربار محمود و مسعود گرد آمده بودند، ذکر کرده است. به قول عتیبی در تاریخ یمینی در لشکر سلطان محمود خلجیان، افغانان و هندوان موجود بودند که در همین هندوان بیرون (خارجی)، به قول طبقات اکبری و تاریخ مسعودی دسته از مردم کتور هم موجود بودند، و قیادت آنها به تلک مفوض بود. به احتمال قوی این کتور کنونی با کتور سابق ربطی داشته باشد، و درین

شکی نیست که قبایل کتورهمین مردم نورستان اند، و یقیناً کتور بیهقی و اکبری هم ایشانند. (تاریخ افغانستان بعد از اسلام، کابل ۱۳۵۷، ص ۸۶)

آنچه از کتوریشترنام برده شده و معروف گردیده، از اثر حمله امیر تیمور گورگانی بود، که در سال ۸۰۰ هـ ق و ۱۳۹۷ م بر حصص غربی نورستان قبل از اسلام، رخ داد.

اسم چترال به جای اسم کتور، بعد از قرن شانزده مشهور و عمومیت یافته است. این کلمه در قرن هفده در نگارشات محمد بن ولی در مورد کتور دیده می شود. (غبار، ص ۱۶۱)

احمد علی کهزاد به نقل از مطلع السعدین آورده است: امیر تیمور هشت سال بعد از اعلان پادشاهی وارد سمنگان و بغلان شد. چون به اندراب رسید اهالی محلی ازستم و تجاوز سیاهپوشان کتور شکایت کردند. ... مردمان قوی هیکل کتور با اندام درشت والبسه پوستی و تیروکمان های بزرگ خود از نظر اهالی اندراب سخت عجیب و خارقه می آمدند به گونه که صاحب مطلع السعدین می نگارد، آنها آدم نه بلکه دیو بودند و به واقع سیاهپوشان قوی هیکل با البسه و اسلحه عجیب و غریب، چون دیو سرسخت و قوی جثه می آمدند، واز آنها می ترسیدند. (تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی، ص ۸۲)

گویند در هنگام مواصلت تیمور به اندراب ملک عزت الله نام خواست، شکایت و داد خواهی اهالی خود را از ظلم کفار کتور، به امیر برساند.

وقتی که کوشش او برای رسیدن به حضور امیر نتیجه نداد ، دود بزرگی را ایجاد کرده امیر را متوجه ساخت. امیر با دیدن دود به هم‌کابان خود امر کرد که آن شخص را بیاورند. امیر ازو پرسید : کی هستی ، از کجا و چه مشکل داری؟ .

ملک عزت الله در پاسخ امیر، دادخواهی خود را که به شکل نظم ترتیب شده بود، این گونه بیان داشت.

نه ترکم نه تاجیک ونه ایرانی ام ز نسل شاهین داد پریانی ام

ز ظلم کافرکتور به جان آمده ام قدمبوس شاه جهان آمده ام

ندارند سپاهی که به جنگ آورند که خود را زیرکمند آورند

نه کارد نه کمان نه اسباب جنگ همه نیزه دردست و کتا درکمر

باشنیدن این منظومه احساسات تیمور برانگیخته و از جمله سه صد هزار لشکر معیتی، یکصد و سی هزار نفر را انتخاب و غرض سرکوبی کفار کتور روانه آن دیار شد. (محمد اکبر شورماچ، نورستان در گستره تاریخ، ص ۴۲۵)

در ظفرنامه شرف الدین علی یزدی مورخ امیر تیمور درین رابطه ذکر است که : بعد از فراغ از مجلس طوی و عشرت لشکر منصور از آنجا باندراو (اندراب) رسیدند، رعایای آن ولایت از کفار فجار و گبران بی

سامان داد خواستند و نمودند که ما جمعی مسلمانانیم و کفار هر سال مبالغی مال از ما می گیرند و باج و خراج می طلبند و اگر در ادای آن تهاون می کنیم مردان ما را می کشند وزن و فرزند را اسیر می برند. امیر صاحب قران نصرت اسلام را عزیمت برغزو ایشان مصمم فرمود و بی توقف لشکر اراسته سوار شد وایلغار کرده سپاه بکشور کفار کشید و هر روز دو کوچ کرده می رفتند و به جانب کتور ... بیشتر کافران چون یک روز پیشتر از قدم لشکر منصور خبر یافته بودند، رخت های خود را بر بالای کوهی کشیده بودند لشکر اسلام گوسفندان ایشان را گرفته خانه های شان را سوزانیدند... . (نورستان در گستره تاریخ، ص ۳۹۴)

در تزوک تیمور آمده است: ... من باسی و دوهزار سوار قول شدم و چون مجموع لشکر من نود و دوهزار سوار بودند موافق و مطابق عدد اسم محمد صلی الله علیه و اله و سلم، این عدد را به فال نیکو و مبارک گرفتم سوار شدم و در موضع اندراب سرحد بدخشان فرود آمدم و تنبیه کفار کتور نموده متوجه دارالحرب هندوستان شدم. (تزوک تیمور، به اهتمام آقا میرزا محمد شیرازی، بمبئی، سال ۱۳۰۸، ص ۳۹)

قدیمیترین مؤخدی که در مورد حمله تیمورگرگانی به سرزمین کفار کتور توضیح داده است، عبارت از (ظفرنامه شامی) مولانا عبدالله هاتفی است. او که خواهرزاده مولانا عبدالرحمن جامی بود، عارف، دانشمند، نویسنده و از شاعران نامور قرن نهم هجری بوده، ظفرنامه

منظومی ازخود به جا گذاشته است. دربخشی ازین ظفرنامه منظوم که در اینجا می آورم، درمورد عرض داد مردم اندراب از مردم کتور به امیر تیمور چنین آمده است:

...

شۀ عدل اندیشه در اندر آب چوزد بارگاه بریشم طناب
گروهی به آن پیشگاه آمدند ستمدیدگان داد خواه آمدند
خروشان چو ابر بهار ازستم بگردن نمد کرده در دیده نم
بفرمود سلطان عاجز نواز که ای زیردستان بگوئید راز
بگفتند کای داور داد ده ستم دیدگانیم از این کهنه ده
ز کفار کتور به جان آمدیم بدرگاه شاه جهان آمدیم
به هر چند گاهی برسم ستیز در آیند ازین کوه چون سیل تیز
بتاراج در کشانید دست بسوزیم از آن قوم آتش پرست
ستایند اول بتاراج مال روند آنگهی سوی اهل و عیال
زنانرا پس از کشتن کدخدای برند وزنند آتش از سر پای
گروهی همه صورت آدمی زمردم جدا دور از مردمی

چو خارخسک هر طرف منتشر زافعی وعقرب بد اندیش تر

نه دردل ترحم نه دردیده شرم زبان هم نه گردد به گفتارنرم

به کثرت فزونند ازدیو ودد خداوند آن دیو دد را عدد

برآیند ازیشان فراون شبی بعمری نگیرد یکی را بتی

...

زن ومرد را موی سر تا پایی شده پوشش بانو کدخدای

وزد باد شان گر بسوی بغل رود تا بفرسنگ بوی بغل

مر آن بد رگانرا زبان عجب زبان دان شان نی عجم نی عرب

همه پیل پایند وباز وستون زفرهاد در زور بازو فزون

چو بر گردن و دوش بارآورند شتروار نی پیل وار آورند

به تگ گور را در زمین درشت بگیرند وپالان نهندش به پشت

زناخن نجارا خراش آورند چنان سنگ را در تراش آورند

چنارچهل ساله را بی سخن گرفتن توانند وگندن زین

برغبت نجانند زنجیر را بدان سان که سگ پای نخجیر را

همه دیو ساران ژولیده موی بریش دراز و درازی روی
زهرموی آلوده آن بروت گرسنه سگی را توان داد قوت
فتاده لبانند و دندان دراز شترلب دوانند و دندان گراز
ز سرما و گرما ندارند باک ز سنگ اند و آهن نه از آب و خاک
ندارند کاری بجز خورد و خواب ندانند چیزی بجز نان و آب
بجنگ اندر آیند خورد و بزرگ بچنگال و دندان چو درنده گرگ
چو درپیش گیرند راه گریز بخندند بر توسن تیز خیز
بدان قصه پرسنده بنهاد گوش کران باد دریا درآمد بجوش
شده مست و پر جام ساقی هنوز شب آخر شد افسانه باقی هنوز

...

(محمد اکبر شورماچ، نورستان در گستره تاریخ، سال ۱۳۷۹، ص ۴۰۱)

غلام محمد غبار می نویسد: تیمور در سال ۱۳۹۷ م از اندراب به اثرشکایت مردم اندراب از گردنه خاواک به قصد حمله بر مردم کتور بلورستان، نورستان کنونی عبور کرد. چون راه ها دشوار گذر بود مجبور شد که توسط سبیدی از کوه یخمالک زده فرود آید. همچنین اسب او را فرود آوردند. از آن به بعد طوریکه خود تیمور می گوید

یک لشکر ده هزارنفری به جناح چپ خویش جانب شمال نورستان فرستاد. چنین معلوم می شود که درین سفر زمستانی مفرزه اعزامی او هیچگونه موفقیتی به دست نیاورده بلکه تباہ گردید. (افغانستان در مسیر تاریخ، کابل ۱۳۴۶، ص ۲۶۱)

کهزاد به نقل از مطلع السعدین آورده است: بعد از جنگ های خونین عدۀ از سیاهپوشان به کوه های شامخ بالا رفته و عدۀ دیگر نزد امیر تیمور آمدند و تیمور ذریعه ترجمان دین اسلام را به ایشان عرضه داشت و جمعی مسلمان شدند، ولی همین که به کوه های خود مراجعت نمودند، مرتد شدند و بر تیمور و سپاهیان او شبخون ها زدند. به این ترتیب جنگ سخت بین سیاهپوشان و قوای امیر به وقوع پیوست و طوریکه در مطلع السعدین آمده، بسیاری از دلاوران کافری کشته شدند و امیر تیمور از کله های آنها کله منار ساخته و خاطره کامیابی خود را در سنگ حک نمود. (افغانستان در پرتو تاریخ، ص ۲۷۸)

متن سنگ نوشته تیمور چنین است: امیر تیمور پادشاه مغل اول فاتح مسلمانی بود که ولایت این طایفه سرکش را تا این نقطه تسخیر نمود ولی قلوب را از سبب استحکام آن نتوانست متصرف شود.

در ظرفنامه علی یزدی در مورد هجوم لشکرامیر تیمور برکتور و نتایج آن این گونه ذکر آمده است: ... قلعه داشتند که در دامن آن، آب بغایت بزرگ می گذشت و از آن سوی آب کوهی عالی بود سر به

فلک کشیده و عقاب بلند پرواز از رسیدن بر فراز آن طمع بریده و آنها پیش از وصل سپاه ظفرپناه به یک شبانه روز آگاه شده بودند، مقام خود را باز گذاشته و از آن آب گذشته رخت ها را به بالای آن کوه عالی کشیده بودند و به تصور آنکه کسی آنجا نتواند رسید، در آن محل متحصن شده بودند و چون لشکر اسلام با قدوم سعی جمیل به قلعه آن گمراهان رسیدند کسی آنجا نبود. اندک گوسفند که داشتند گرفته خانه های آن خاکساران را آتش زده و چون باد از آب بگذشتند و اشارت علیه بنفاد پیوست که عساکر گردون مائر از اطراف و جوانب به آن کوه برآیند.

مجاهدان دلاور چالاک زمزمه تکبیر و تهلیل به مسامع مسبحان صوامع افلاک رسانیدند و به قصد آن سنگدلان روی جلادت بکوه نهادند. شیخ ارسلان با تومان کپک خان در قنبل چرانغار پیش از همه اعدای دین را رانده به قلعه ای برآمد که برایشان مشرف بود و علی سلطان تواچی از طرف دیگر کافران را رانده جای ایشان فرو گرفت و شاه ملک در موقف قتال وجدال با آن زمره ضلال سعی و کوشش بحد کمال رسانید و از غازیان سعادتمند چهارکس از بالای کوه در افتاده به مرتبه بلند شهادت فایز گشتند و مبشر جنگهای مردانه کرد و منکلی خواجه با جمعی از بهادران قشون خود پیش رفته به بالای کوه برآمد و سونجک بهادر نیز با مردم خود داد مردی و مردانگی داد و شیخ عالی (علی) سالبر دلاور پیش از قوم خود به بالای کوه درآمد و

دشمنان را رانده جای ایشان را بستند و موسی و کمال و حسین ملک فوجین و امیر حسین قورجی دست بردهای بهادرانه نمودند و باقی امرا هزاره و قشون با تمامی لشکر منصور از اطراف حمله آوردند و نصرت اسلام را به جان کوشیده آثار شجاعت و دلاوری به ظهور رسانیدند و بسیار از آنها به تیغ آبدار (جهاد) بگذرانیدند و بعد از سه شبانه روز که پیوسته جنگ بود، آن روز بر کشته گان به تنگ آمدند و به عجز و زاری امان خواستند.

حضرت صاحب قرآن آق سلطان کشی را پیش آن مردمان فرستاد که اگر به قدم انقیاد و اذعان بیایند و زبان و دل را به کلمه توحید و نور ایمان بیآرایند خون و مال شما ببخشم و این ولایت را به شما ارزانی دارم. آنها را کار بجای رسیده بود که چون آن سخنان به وساطت ترجمانی که داشتند بشنیدند. روز چهارم همراه با آق سلطان به درگاه اسلام پناه شتافتند و اظهار مسلمانی کرده زبان مسکنت و تضرع برگشادند که ما بنده ایم و هر چه فرمان آن حضرت باشد متابعت کنیم. عاطف شاهانه ایشان را خلعت پوشانیده و استمالت داده باز گردانید و چون شب در آمد آنها... بر امیر شاه ملل شبخون آوردند و بعضی از ایشان خسته و جسته جان بیرون بردند و قریب صد و پنجاه کس اسیرگشته کشته شدند و تمام لشکر اسلام به آن کوه برآمدند و آنچه مانده بودند مردان را به تیغ غذا بگذرانیدند و فرزندان و زنان را اسیر کردند و به قله آن کوه و سرفول از سرهای بی دینان که هرگز

سربه سجده حق درنیاورده بودند، منارها بر افراشتند و حکایت غزو نامدار را که درماه مبارک رمضان سنه (ثمانیه مائۀ) (۸۰۰هـ) وقوع یافته با تاریخ همانجا برسنگ نگاشتند تا به تمامی روزگارخلایق بدیده اعتبار مطالعه نمایند و شمه ازکمال شوکت و اقتدار صاحب قرآن موید کامگار را دریابند، چه اهالی آن دیار برآنند که درهیچ عصر از اعصار هیچ پادشاه رفیع مقدار، حتی سکندر ذوالقرنین برآنجا دست نیافته است.

حضرت صاحب قرآن دین پرور بعد ازفتح کتور و قهر قتل ... جلال اسلام وعلی سیستانی ر ابا جمعیتی بفرستاد تا محل بیرون رفتن از آن دره را تفتیش نمایند و راه آماده سازند ولشکریان را فرمان داد تا زرع بی دینان ستم پیشه را که درآن موسم هنوز سبز بود از بیخ برکنند وچون جلال اسلام وعلی برحسب فرموده جای برآمدن پیداکردند و دربعضی محل برف را سوراخ کرده راه راست ساختند وحضرت صاحب قرآن درضمن عون پروردگار مظفر وکامگار روان شد و از عقب کوه گذشته به خاوک (خاواک) نزول فرمود وجمعی را به محافظت آن قلعه که به عمارت آن فرمان داد بود باز داشت و درآن محل پاسبانان رسیده تمام امرا ولشکریان که ازمدت هجده روز باز پیاده به غزو کفار قیام نموده بودند، سوار شدند و ازآنجا نهضت نموده درظل رایت نصرت شعار به فتح وفیروزی با غرق همایون پیوستند و چون برهان اعلان محمد آزاد ولشکری که با ایشان بود به معسکر

ظفرپناه رسیدند. حضرت صاحب قرآن، برهان اعلان را که جنگ ناکرده از پیش کافران گریخته بود به مجلس همایون راه نداد و در معرض خطاب و عتاب آورده با امرا بر سبیل سرزنش امر فرمود که نفس قرآن مجید بآن ناطق است و اگر از مسلمانان بیست کس در کارزار مصابرت نمایند بردویست کس از کفار غالب آیند و او با ده هزار مرد از پیش اندک نفری از کفار گریخته است و مسلمانان را در مهلکه انداخته و با این جریمه او را گناهکار شناخته از نظر بینداخت و محمد آزاد که پیاده با چهارصد کس در جنگ همان گروه پای ثبات فشرده بود و بسیاری از بی دینان را به تیغ جهاد گذرانیده و ایشان را مغلوب گردانیده بود و هرچه از سپاه اسلام برده بودند باز ستانده بود، به تربیت و عاطفت خسروانه سرافراز گردانید و با نعمات بیدریغ نواخته قشون ارزانی داشت و جماعتی که با او آثار جلالت و مردانگی به ظهور رسانده بودند همه را به عطایای پادشاهانه نوازش فرمود. (مولانا شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۲۲، تهران ۱۳۳۶ و همچنان روضه الصفا نوشته میر محمد بن سید برهان الدین خواند شاه مشهور به میرخواند، ج ۶، صص ۲۷۰-۲۷۶، تهران ۱۳۳۹)

باین شرح معلوم می شود که یورش تیمور بر نورستان که جهت سرکوب مردم و پخش دین مبین اسلام به راه انداخته شده بود، هیچگونه ثمره را که تیمور آرزو داشت، به بار نیاورد، جز اینکه هزاران تن از هر دو طرف کشته شدند.

کافرستان :

نفوذ روز افزون دین مقدس اسلام در منطقه و پذیرش آن از طرف ساکنان مناطق چهارطرف هندوکش سبب شقاق مردمی گردید که قرون متمادی در کنار هم زیسته بودند.

برخورد های عقیدوی که بین مسلمانان واجداد نورستانی ها که اسلام را نپذیرفته بودند ، به نام کافر آغاز گردیده، موجب برهم خوردن روابط عادی قبلی شان شد. جنگ عقیدوی با گذشت زمان قوت یافته تا این که ، دولت ها در عقب این جنگ ها قرار گرفته، علیه مردم نورستان قدیم، حملات غیرمنظم وایله جاری را تشویق و تقویت نمودند. مردم نورستان قدیم را کافرو ملک شان را کافرستان نامیده، حدود هزار سال علم جهاد را علیه شان برافراشته نگهداشتند.

اگر سقوط کاپیسا توسط عربها را اساس قراردهیم ،نورستانی ها حدود هزارو دوصد سال با دشواری های سیاسی و نظامی مقابل بوده اند. اما اگر نفوذ اسلام را به گندهارا مدنظر بگیریم، مردم نورستان حد اقل هزارسال به نام کافر تحت فشارمسلمان ها، در شرایط حاد و خشن جنگی بسر برده اند.

شاید اولین ذکربه نام کافرستان از مبلغ مذهبی مسیحی به نام بنیدیکت گوس Benedict goes باشد که در سال ۱۶۰۳ م از پشاور به شرق افغانستان به سفر پرداخت و در باب سکنه کاپرستان که مشابیهت لفظی با کافرستان دارد به ما اطلاع میدهد. (کافرستان، ص ۱۳) بدون شک که این کلمه با تلفظ مردم ماحول کافرستان ثبت شده است.

نخستین پادشاه مسلمان که براراضی کافرستان لشکر کشید سلطان محمود غزنوی بود که بعد از فتح لغمان که در آن وقت معمورترین شهر گندهارا بود، علیه کافر های منطقه، جنگ را به راه انداخت. او مناطق بین لغمان و پشاور را گرفت و به نشر دین اسلام پرداخت.

سلطان مذکور در جریان چهاردهمین لشکر کشی خود بر مناطق نور و قیرات که کافر بودند، حمله کرد. گردیزی فتح نورو قیرات را در سینه ۴۱۱ هـ ق - ۱۰۲۰ م به دست سلطان محمود غزنوی نوشته است: یکی را قیرات گویند و دیگری را نور. جاهای محکم است. شاه قیرات و مردم آن مسلمان شدند، اما نور تمرد کرد. عقیده بر این است که این دو دره در شمال لغمان نزدیک نورستان بودند که به اسلام سرفروید نیاوردند.

به این گونه اگر فرض کنیم حملات سلطان محمود غزنوی را به سرحدات جنوبی کافرستان آغاز جنگ های مذهبی علیه کافرستان مد

نظر بگیریم، بازهم حدود نهصد سال بر مردم نورستان قبل از اسلام جنگ تحمیل شده است، درحالیکه این حمله نخستین هجوم یک پادشاه مسلمان بر کافرستان بود. بدون شک نورستانی ها قبل ازین جنگ، از گندهارا در نتیجه جنگ های ایله جاری مذهبی عقب نشینی خود را آغاز نموده بودند.

به عقیده بوسورت محمود، سلطان در جنگ خود به نورو قیرات در شرق کابل (قبلاً کافرستان)، به تعداد کثیر کارگران جهت راه سازی، باخود برد. (تشکیلات نظامی غزنویان، ترجمه سرور همایون، ص ۴۵، کابل ۱۳۴۲)

تیمور در سال ۸۰۰ هـ ق ۱۳۸۹ م با یکصد و سی هزار لشکر ورزیده به فتح کتور (نورستان) اقدام کرد. مال و دارایی مردم، که به گونه تاکتیک جنگی قرای خود را ترک نموده بودند، از سوی لشکر امیر به تاراج رفت. لشکر تیمور در هجده روز به هر جا که می رسید، اهالی را کشته، دهات را به آتش می کشید، و حتی حاصلات سبزا را از بیخ و بن کشید. بت ها و بتکده ها را سوختانده بالاخره بر صخره که هنوز وجود دارد، نوشت: (امیر تیمور پادشاه مغل اول فاتح مسلمان بود که این طایفه سرکش را تا این نقطه تسخیر نمود، ولی کلوم را از سبب استحکام آن نتوانست متصرف شود). (محمد اکبر شورماچ، نورستان در گستره تاریخ، ص ۴۲۵)

تیمور بعد از دادن ده هزار نفر تلفات بدون بدست آوردن فتح، از راه کوتل اریو به خواواک و بعد به کابل برگشت.

ظهیرالدین محمد بابر در یادداشت های خود در تزووک می نویسد: در سال ۹۲۰هـ وارد چغان سرای شدم. چغان سرای مشتمل بر یک دهکده است و ساحه آن محدود است و درمداخل کافرستان افتاده است. گرچه باشندگان آن مسلمان هستند ولی با کافر ها مزج شده اند و طبق عرف و عادات آنها زندگی می کنند. شراب چغان سرای تند و زردچه است و با شراب های دره نور هیچ نسبت ندارد. وقتی که من چغانسرای را گرفتم، کافران پیچ به کمک این مردم آمده بودند. در میان آنها شراب چنان شایع است که در گردن هریک آنها خینگ شراب است و به جای آب می نوشند. (احمد علی کهزاد، ازسروبی تا اسمار، ص ۱۸)

در جای دیگر بابر نوشته است: یکی دیگر تومان پنجهر است. چون به کافرستان نزدیک است، رفت و آمد کافران قطاع الطريق نیز ازین جاست. به خاطر نزدیکی با کافران آزان مالیه می گیرند. درین نوبت که من هندوستان را فتح کردم، کافران در پنجهر آمده کسان زیاد را کشته، و خرابی بی شماری را ببار آورده اند. (با برنامه، ترجمه سرمحقق دکتور شفیقه یارقین، کابل ۱۳۸۶، ص ۴۷)

بابر ضمن توضیح موقعیت الیشنگ نوشته می کند، یکی از سه تومان لمغان الیشنگ است که در شمال آن پیوست با کوه هندوکش، کوه های پریرف و مضبوطی وجود دارد. این کوه تماماً کافرستان است. (همان کتاب، ص ۴۴)

غبارنوشت: بابر معروف در قرن شانزده نه تنها چترال و نورستان را به نام کافرستان ذکر کرده بلکه چغان سرای (چغسرای حالیه) را جز کافرستان شمرده است. ازین سند به روشنی معلوم می شود که در عهد بابر اهالی بلورستان بر قطعات متجاوز باجور (در شرق دریای کنر) قابض بودند. (میر غلام محمد غبار، جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۶۰ / مجله کابل، شماره ۱۷، سال ۱۳۱۱)

همچنان بابر دره کنر و نورگل را جز یک تومان وبه فاصله قریب لغمان قرار می دهد و این دو را جز کافرستان و حاشیه بیرونی آن می داند. (کهازاد، از سروبی تا اسمار، ص ۱۷-۲۰)

حکیم میرزا برادر جلال الدین اکبر که شاه کابل بود، برای فتح کافرستان لشکر کشید که در جنگنامه درویش محمد خان غازی به نام جنگ با کافران ۶۶ دره ذکر گردیده است. (سمیع الله تازه، روایات اساطیری آریایی در اساطیر نورستانی، ص ۶۸)

به گفته ریشه، کفار مردمی بودند که در آغاز سده پانزدهم از مسلمانان بدخشان وحشت بسیار داشتند. از آنان باج مطالبه می شد. بناءً در

سرگذشت کفاری که به نواحی مجاور خوست تاخته و حاکم مسلمانان را می کشتند، چیز نا معقولی دیده نمی شود. (تاریخ رشیدی، ص ۲۲۵)

در تاریخ رشیدی در معرفی خوست یا خست آمده است: ناحیه است در دامنه های شمالی هندوکش میان جنوب شرق قندوز و بسیار نزدیک به نواحی که به کافرستان یا سرزمین کافره مشهور است. (ص ۳۲۵)

امیر شیرعلی خان نیز جهت فتح کافرستان تلاش نمود اما چگونگی آن در دست نیست. (معمدی، مذهب قدیم نورستان، ص ۱۹) شاید امیر مذکور از آن گزارش اثر پذیرفته باشد که در شمس النهار از قول کسی که از کافرستان آمده بود، به نشر رسیده و حکایت جالبی از بت ها و بتخانه آنجا داشت.

حیات افغانی ضمن اشاره بر حملاتی که بر مردم نورستان قدیم یا کافرستان انجام یافته است، می نویسد: چنان معلوم می شود که در آغاز دره نور و سایر تمام دره های که در جنوب هندوکش، کابل، جلال آباد و حتا تا جنوب جلال آباد واقع اند، از قوم کافر ها حیات داشتند. چنانچه اسمای قدیمی چون کامه، گوشته، راجگل و سایر اسمای قدیم تا حال هم در حوالی ننگرها و خیبر، شهرت دارند. وقتی که مسلمانان بر آنها تسلط یافتند، عده شان مسلمان، و عده دیگر شان به طرف شمال عقب زده شدند، و سرزمین شان را مسلمان های پشتون به زور شمشیر اشغال کردند. (محمد حیات خان، حیات افغانی، ص ۴۸۶،

ترجمه محقق فرهاد ظریفی و عبداللطیف یاد طالبی، دانش خپرندویه ټولنه، کابل
چاپ دوم (۱۳۸۶)

در تاریخ خورشید جهان آمده است: کافرها می گویند که مسلمانان هنگام نشر اسلام آنها را از ملک قندهار (گندهارا) خارج کرده، تدریجاً طرف شمال و شرق راندند. آنها می گویند اول دروادی کابل و هند و از کابل تا سند آباد شدیم. وقتی که براین ملک نیز غلبه اسلام رسید، بعد از آن به کوهستانهای شمالی رفته، درین ملک که الحال است، مسکون شدیم. او شان می گویند که اول چهار قوم بودند، کاموز، هلار، سلار، کاموج. سه اول مسلمان شدند، چهارم از وطن خود جلا وطن شده به این کوهستان آمدند. مردم افغانه این طایفه کافری را تور کافریه سبب سیاه پوشی و سورکافر به سبب سرخی رنگ، می نامند. (تواریخ خورشید جهان، شیرمحمد خان گنداپورا بر ابراهیم زی، ص ۳۱۷، لاهور ۱۳۱۱ هـ.ق)

مونت ستوارت الفنستون Mount Stuart Elphinstone نیز می نویسد: عمومی ترین و معتبرترین روایت داستان رانده شدن آنان از قندهار (گندهارا) توسط مسلمانان است و پیش از رسیدن به مسکن کنونی از جایی به جایی کوچ می کرده اند. آنان ادعا دارند که چهار قبیلۀ بودند. که سه شان مسلمان و چهارمی به کیش نیاکان باقی مانده، سرزمین اصلی خویش را ترک کرده است. (افغانان، ترجمه محمد اصف فکر، ص ۵۶۰)

مورگنسترن به نقل از Linguistic Survey of India از قول مردم وای wai که یکی از قبایل قوم نورستانی می باشد، نوشته است، که آنها از جلال آباد از طریق چغانسرای به منطقه کنونی آمده اند. (The Waigali Language. p ۱۵۱)

الفنستون نوشته است: مسلمانان این منطقه را کافرستان می خوانند. بخشی از کافران به نام سیاه یا سیاهپوش و بخش دیگر به نام کافران سفید یا سفیدپوش شناخته می شوند. همه کافر ها درسفیدی و خوش سیمایی معروف اند.

یکی از خصوصیات کافران نبرد مداوم با مسلمانان است که سخت از آنان اکراه دارند. حقیقتاً مسلمانان در گروه های کوچک مکرر بر قلمرو آنان حمله می آورند و برده می برند. یکی دو بار لشکر کشی های مهمی داشته اند. نخستین جهاد برضد آنان سی سال پیش انجام شد. خان بدخشان، یکی از شاهزاده گان کاشغر، بازباجور، پاچای کنر، و چندین تن از خانان یوسفزی در این جهاد همدست شدند. تا قلب کافرستان پیش رفتند، اما نتوانستند آن منطقه را نگهدارند و با تحمل تلفات سنگین، ناگزیر به ترک آنجا شدند. (افغانان، ترجمه محمد اصف فکر، ص ۵۵۹ و ۵۶۷)

مردم نورستان قدیم نیز در برابر این گونه حملات آرام نه نشسته بلکه با حملات چریکی به انتقام می پرداختند. الفنستون در اشاره به این گونه

حملات نوشته می کند: آنان گاهی آشکارا بردشمنان می تازند، اما بیشتر حملات شان ناگهانی و شبخون است و خود نیز با غفلت از پاسبانی های شبانه، در معرض چنین حملات قرار می گیرند. آنان غالباً به حملات دور و دشوار مبادرت می کنند، و چون طبیعتاً چابک و سبکند، آماده گی چنین لشکر کشی ها را دارند. (افغانان، ص ۵۶۸)

گاهی شمار مقتولین جنگجویان کافرها که از افتخارات افراد محسوب می گردید، از شمار صد بالا می رفت. (پښتانه او وروڼه ملیتونه، دپوهاند زیار ژباړه، مخ ۲۵، کابل ۱۳۶۶)

در گزارش های که در سال ۱۸۹۲م از پشاور به هند فرستاده شده، آمده است که مردم دیر، جندول، و باجور از دست حملات کافران در رنج می باشند. (معمدی، ص ۱۷۴ - ۱۷۶)

امیر تیمور ضمن بیان حمله خود بر کافرستان (کتور) نوشته است که اسلحه شان تیر و کمان شمشیر و فلاخن می باشد. (همان کتاب، ص ۱۶۶)

محقق المانی در مورد سلاح نورستانی های قدیم نوشته می کند که کمان با زه تاب داده شده آماده ساخته می شود، تیرها که تقریباً ۵۰ سانتی متر طول داشت با نوک های آهنین سه کنجه مجهز شده و در تیردانیهای چرمی گذاشته می شوند.

عجیب و غریب نیزه های است که کافر ها آن را استعمال می کنند و مشابهت تام با نیزه های قرون وسطی دارد. سپر های چرمی و مدوری که با رویه برنجی مجهز شده و تقریباً ۳۵ سانتی متر قطر داشتند، از انواع سلاح مخصوص وقدیمی کافر ها به شمار می رفتند. (کافرستان ، ص ۱۶۳)

همچنان فلخمان های چرمی که برای پرتاب سنگ از آن کار می گیرند، درین تمام جمعیت کافرستان منتشر می باشد. در هنگام مدافعه در کنار تبر، تیشه و شمشیر از فلخمان نیز کار می گیرند. (همان کتاب، ص ۱۶۲)

الفنستون آورده است: سلاح آنان کمانی با درازی تقریباً چهارونیم پا با زه چرمی و تیر های سبک با پیکان های تیز که گاهی زهر آلود اند، همچنان آتش زنه ها با چند تریشه از چوبی که زود آتش می گیرد، می باشد. آنها همچنان کاربرد اسلحه گرم و شمشیر را از همسایگان آغاز کرده اند. (افغانان، ص ۵۶۷)

دکتر دیوید کتز David Katz که مدت هجده ماه در نورستان مرکزی مصروف ریسرچ علمی بود، نوشته است: برای قرن ها طرز فعالیت های معیشتی نورستانی ها به صورت گسترده از فعالیت های مردمی که در نزدیک آنها زنده گی می کردند، متفاوت بوده است. ساکنان این کوه ها نه تنها اینکه زنده ماندند ، بلکه در محیط سخت و غیر قابل

تطابق، رشد کردند. آنها با ایجاد گروه های منسجم و قوی که در امور امنیتی و اقتصادی همکاری می کردند، به این دستاورد، رسیدند. ارزش های اجتماعی آنها مشوق ابتکارات فردی بود، ولی در عین زمان به سهم گروه به رفاه و امنیت تمام اجتماع نیز احترام می گذاشتند، و از آن تقدیر می کردند.

در نبود هیچ حکومت و یا قدرت مافوق، که امنیت و مصونیت آنها را تضمین نماید، ساکنان این کوه ها درک کردند که زنده گی آنها همه وابسته به خود آنها است. آنها درباره سرنوشت گروه های دیگر که قبل از آنها در ساحه زنده گی می کردند، اما نابود شدند، می دانستند. آن ها همچنان در باره اجداد خویش که در زمین های کم ارتفاع و حاصلخیز (وادی ننگرهاروکنر) زنده گی می کردند اما توسط گروه های بزرگتر و قویتری که به منطقه آمدند و آنها را وادار به ترک آنجا کردند، نیز می دانستند.

اجداد نورستانی های کنونی درک کردند که برای دفاع و محافظت از خود، باید جنگید. آنها می دانستند که اگر دشمنان شان باز هم زمین های آنها را بگیرند، به آنها جای دیگری برای فرار وجود ندارد. بناءً عجب نبود که در منطقه به عنوان جنگجویان وحشی و بی رحم شهرت یافتند. جنگجویانی که با یورش های بی باکانه قلب سرزمین های دشمن را می شکافتند.

هدف این حملات ایجاد ترس و وحشت میان دشمنان و وادار ساختن آنها برای دفاع از خود، خانواده و ملک شان بود. به این صورت ، دشمنان شان نمی توانستند به سرزمین آنها ، یعنی کافرستان حمله کنند.

در زمان حضورم در نورستان ، از طریق تحقیق و تحلیل مداوم درک کردم به شیوه که مردم کنونی نورستان واجداد آنها در آن محیط دشوار دوام آوردند، باید به آنها بسیار احترام گذاشت. (مقاله برای سمینار نورستان در گذرگاه تاریخ ، ۱۸-۱۹ سنبله ۱۳۹۲)

یک بشرشناس نوشته است که جمعیت خشن و درشت کوهی کافرها روح سرشار و عشق سرشار به وطن را درخویش پرورش داده اند. عشق به آزادی و استقلال، کافرها را یک ملت جنگی و مردانه، ساخته است. ازاینجاست که تا انجام قرن نزده، مقابل تمام امتحانات و دشواریها ، مقاومت به خرج دادند. کافرها در آن وقت به حیث مردان شجاع جنگی شناخته شده و برای جمعیت های همجوار آنها وحشت قوق العاده را ایجاد نموده بودند. جنگ های مذهبی مسلمان های متعصب که با کافرستان صورت گرفت، ندرتاً نتیجه خوش داشته است. آنها شجاعانه از دین و استقلال خود دفاع کرده اند. (فویگت ، کافرستان، ص ۸۵)

مونت ستوارت الفنستون نوشته است: با وجود همه خشونت، با مسلمانان آشتی یا متارکه می کنند. پیمان بستن شان همچون جنگ

شان، عجیب است. با آن که کافران درکشتار مسلمانان با خشم رفتار می کنند، اما عموماً مردمان بی آزار، مهربان و دلسوز هستند. عصبانی می گردند ولی زود آرام می شوند. بازیگوش، فکاهی دوست، آنجمن آرا و خون گرم اند. حتا با مسلمانان اگر مهمان شان باشند، مهربان اند. (افغانان، مونت ستوارت الفنستون، ترجمه محمد اصف فکرت، ص ۵۶۸)

کافرها دارای استعدادی اند که از یک موضوع به دیگر موضوع داخل شده می توانند. به جای حسد و رشک و بدبینی، رفاقت و خلوص خیلی خوب در مقابل دوستان هم قبیله از خود نشان می دهند. همچنان تبارز و فداکاری در مقابل دوستان هم قبیله هم از اوصاف شان می باشد. (مارتین فویگت، کافرستان، ص ۸۷)

بدون شک به همین دلیل است که جورج رابرتسن بعد از یک سال زنده گی میان نورستانی ها در کتاب (The Kafirs of the Hindu Kush) نوشت: کافرها طبعاً مغرور، شجاع و آزادند. چنانچه چندین قرن در مقابل حملات خارجی ها مقاومت کردند. کافرهای مستحق همان گونه احترام اند که انسان درباره مردم اصیل باید داشته باشد. یعنی مردمی که مرگ را نسبت به قبول یوغ اجانب هزار بار ترجیح می دهند. (عبدالغفور، مجله کابل شماره ۷۰، سال ۱۳۱۵، ص ۲۶-۳۲)

امیر دلیل به سرعت اشغال نمودن نورستان را در تاج التواریخ توضیح نموده نوشته است: عادت بعضی از کَشش های مذهب عیسوی چنین

است در هر نقطه که موقع به دست شان بیاید مداخله می نمایند . خیال کردم این کشش ها در باب تسخیر کافرستان زحمت بی جهت فراهم خواهند آورد . لهذا لازم بود وقت را از دست نداده قبل از اینکه این خبر به ممالک خارجه منتشر شود جنگ را به اتمام رسانیده ولایت مذکور را به حیطة تصرف در آورم . (تاج التواریخ، کتابخانه سبا، ص ۲۷۴)

همچنان ترس از مداخله روس ها نیز در میان بود که امیر خود می نویسد ، جهاتی که مرا واداشت در لشکر کشیدن به کافرستان قدری تعجیل نمایم این بود اولاً خیال نمودم که اکثر روسها کافرستان را بی خبر و نقبتاً متصرف شوند، ادعا خواهند نمود که این ولایت مطلق العنان می باشد و ازین جهت خواهند گفت ما در نگهداری ولایت مذکور محق هستیم و یقین داشتم بعد از اینکه ولایت مذکور را متصرف شوند اشکال دارد که آنها را به تخلیه آنجا مجبور نمایند. (تاج التواریخ، ص ۲۷۲)

به این ترتیب مقاومت حدود هزار ساله مردم کافرستان در برابر حکومت امیر عبدالرحمن خان شکست و کافرستان به نام نورستان مسما و به افغانستان ضم گردید. معابد ویران و مجسمه های حریق و دین مبین اسلام در آنجا مروج ساخته شد .

ملا های که در امارت امیر عبدالرحمن خان به غرض ترویج دین اسلام فرستاده شدند ظلم های زیادی را علیه مردم انجام دادند. در نتیجه

همین ظلم ها بود که در همه مناطق نورستان علیه دولت به شکل پراکنده قیام ها صورت گرفت و ملا ها را به قتل رسانیدند. چنانچه در سراج التواریخ نیز این واقعه ذکر گردیده است. حکومت برای سرکوبی شورش لشکر بزرگی را از جلال آباد به منطقه فرستاد و شورش را خاموش ساخت. آن عده از ملاهای که علیه مردم ظلم روا داشته بودند به جزای اعمال شان رسانیده شدند. (سراج التواریخ، تتمه ج ۳، ص ۴۴۰، انتشارات امیری ۱۳۹۰)

بعد از فرونشاندن بغاوت امر قتل و قتل عمومی برای پنج روز در سرتاسر کافرستان داده شد. تمام قلعه ها و قصبات بزرگ منهدم و به آتش کشیده شدند. (معمدی، ص ۱۸۰)

در تاج التواریخ امیر عبدالرحمن خان آمده است: مطالعه کنندگان کتاب من مایل خواهند بود از شنیدن این فقره که سنگی در دروازه قلوم پیدا شد که روی آن عبارت ذیل محکوک بود: (امیر تیمور پادشاه مغل اول فاتح مسلمانی بود که ولایت این طایفه سرکش را تا این نقطه تسخیر نمود، ولی قلوم را از سبب استحکام آن نتوانست متصرف شود.)

سرکرده لشکر من کاپیتان محمد علی خان عبارت ذیل را در زیر همان سنگ حک نمود: (در عهد امیر عبدالرحمن خان غازی در ۱۳۱۳ هـ

ق تمام کافرستان باقلوم مسخر گردید واهالی آنجا دین مبین اسلام راقبول نمودند. جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا.

درین جنگ مثل جنگ با هزاره ها جماعت اسلامی افغانستان به میل خود شان حاضر خدمت شده بودند ونیز اظهار می دارم که درعهد من این جنگ آخرین افغانستان بود. (تاج التواریخ، سبا کتابخانه، ص ۲۷۶ ، کابل ۱۳۷۳)

این گروه های ایله جاری که به گفته امیر به میل خود درجنگ نورستان شرکت ورزیده بودند، بعد ازتسخیرنورستان دربخش های از سرزمین نورستان مانند بریکوت درشرق ، کنار، گیمیر، دیوی و شنیگل دربخش مرکزی ، وگدوال درغرب نورستان ، با غضب اراضی نورستانی ها جا به جا ساخته شدند که تا امروز برای مردم نورستان درد سر ساز بوده است.

همچنان درتاج التواریخ آمده است : خیال دارم قلعه قلوم(کولم) را که درقلب کافرستان و درنقطه خیلی مستحکمی واقع است، محل نظامی به جهت اقامت دسته بزرگ لشکرخود در حدود شمال مقرر نمایم و درآنجا ذخایر زیاد از ادوات حربیه و قورخانه هم تهیه خواهم نمود. (ص ۲۵۷) اما این آرزوی امیر برای همیش نا برآورده ماند.

بعد از پذیرفتن دین مبین اسلام از سوی مردم نورستان، جنگ و خونریزی که بین آنها و مردم ماحول شان وجود داشت پایان یافته، جای آن را صلح و برادری دینی و هموطنی گرفت.

نژاد نورستانی ها :

بربنیاد مطالعاتی که دانشمندان زبانشناسی Linguistic ، بشرشناسی Anthropology و جامعه شناسی Sociology درمورد جامعه نورستان انجام دادند، نورستانی ها منشای واحدی داشته و آریایی بودن شان محقق است . اما جهت توضیح بیشتر بر علاوه آریایی بودن شان، در اینجا به دو فرضیه دیگر نیز می پردازم، که عده به اشتباه و یا به اثر نداشتن معلومات، آن را درمورد نژاد نورستانی ها مطرح می سازند، که عبارت از یونانی بودن و عرب بودن ، می باشد.

۱- آریایی بودن: یک هیأت المانی بعد از پژوهش جامعه نورستان نوشته است: تقریباً نصف نورستانی ها رنگ گندمی چشمان آسمانی دارند. در بین شان افرادی یافت می شوند که ساختمان جسمی شبیه اروپایی ها دارند. مردم این سرزمین عموماً از نژاد آرین اند. (تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۷۱)

ساکنان موخرمایی و چشم آبی های هندوکش با تاریک پوست ها و سیاه مو های قبایل اندو - آریایی هندوستان از لحاظ منشای نسلی تفریق می شوند. (کافرستان، ص ۷۲) از نگاه صفات جسمانی کافر ها یک عنصر ملی قدیمی آریایی می باشند که در کوه های مشکل گذر هندوکش نسبتاً اصلیت خود را حفظ کرده اند. (همان کتاب، ص ۵۹)

این بدان معنا است که نورستانی ها از نژاد آریایی های هستند که زمانی در میان بحیره های ارال و کسپین حیات داشتند که مبدا و منشای اولی و ابتدایی نسل و نژاد آریاییان می باشد.

رابرتسن نوشته است: قیافه عموم نورستانی ها واضحاً خوب و از آراین خالص نماینده گی می کند. خاصتاً بینی آنها نهایت خوش ساخت است. اهالی موجوده اساساً از نژاد هندوآریایی افغانستان شرقی می باشند، که در قرن یازده میلادی از قبول دین اسلام سرباز زده، در وادیهای صعب العبور مسکن گزیده، نفوس قدیمی آنجا را تابع ساخته، با آنها در آمیخته اند. (محمد صفر وکیل غرزی، نورستان، ۱۳۳۹، ص ۱۲)

امامارتین فویگت Martin Voigt محقق المانی بعد از ارایه دلایلی می نویسد: من تمام عقاید تا زمان حال را تغییر داده، عرض می نمایم که کافر ها اندو-آریایی نبوده، بلکه بقیه جمعیت اروپایی - آریایی از نژاد اند-جرمن (اندو-اروپایی) می باشند. (کافرستان، ص ۷۱)

یک بشرشناس امریکایی هم به این عقیده است که مردم نورستان نماینده گی ازقبایل هندو اروپای شرقی می کنند وبقایای مردمی هستند، که در جنوب روسیه و آسیای مرکزی زیست داشتند. (محمد علم مله بار، مجله آریانا شماره ۲ و ۳ سال ۱۳۵۷)

فراسرتیلر محقق امریکایی می نویسد: ازخصوصیات وتاریخ احتمالی گذشته دورشان گمان می رود که نورستانی ها مبدای اندوایرانی داشته وممکن اولاده یک قبیله متمدن باشند. (افغانستان، اکسفورد ۱۸۵۳، ص ۵۷)

قبل از آن که دانشمندان از نزدیک با مردم نورستان به تماس شده و جامعه را از نگاه علمی مورد مطالعه قرار دهند، عده بنابر مشاهده چهره سفید وفرهنگ شان، به این عقیده شدند که آنها یونانی هستند. اما هنگامی که محققین از نزدیک مردم وجامعه نورستان را مشاهده و مطالعه نمودند، به این باور رسیدند که آنها با چهره واضحاً آریایی متعلق به آریایی های الپینوس هستند.

احمدعلی کهزاد نوشته است: نورستانی های امروز وکافرهای قدیم هندوکش، بقایای آریایی های هستند که دروطن اصلی خود باقی مانده اند. تحقیقات هیأت مردم شناسی دنمارک ثابت ساخت که مردمان چشم آبی،موخرمایی سفید پوست،بلند قامت باریک اندام این

ناحیه، باشندگان اصلی هندوکش بوده و از جمله آریایی های کوه نشین این دیار می باشند. (افغانستان در پرتو تاریخ، ص ۲۷۳-۲۷۹)

احمد علی کهزاد به استاد واله دوپوسن محقق فرانسوی در جلد اول تاریخ افغانستان نوشت که او (دوپوسن) نیاکان نورستانی ها را الیناس Alinas خوانده علاوه می دارد که آنان خون و ممیزات آریایی را به وجه احسن حفظ کرده و مطالعه حیات و عرف و عادات و زبان آنها روشنی بزرگی در تاریخ کشور می اندازد. (مذهب قدیم نورستان، ص الف)

مارتین فویگت محقق المانی چهره نورستانی را این گونه مشخص می سازد: شکل و نمونه یک کافر (نورستانی) به واسطه نموی قامت رعنا بالابلند و تنومند، به واسطه جمجه طویل خوش ترکیب، روی بیضی، علامات نجیب چهره، دهن کوچک، بینی باریک، گوش های چسپیده، لب های باریک، دست ها و پا های خورد، پوست سفید، چشم های آبی، موخرمایی و جذاب و نموی پرانبوه ریش و شناخته می شود. (کافرستان، ص ۷۵)

با وجود نبود لسان تحریری، صفات فکری کافرها به درجه اوسط قرار می گیرد. ایشان ذکی بوده و در معاملات خود ماهر و کارفهم می باشند. در میان شان سرهای فکور و هوشیار و با استعداد های فکری خوب یافت می شوند. به صورت عمومی عطیه زود فهمی و استعداد

درک و مناقشه ، آنها را به صفت ممیز مشخص می سازد. (کافرستان، ص ۸۹)

موصوف علاوه می نماید قیافه بیشترین نورستانی ها آریایی بوده ،البته درمیان شان به واسطه اختلاط با جمعیت های دیگر، اشخاصی هم پیدا می شوند که سنجیه آریایی آنها محو شده است. (همان کتاب، ص ۷۴)

محقق یاد شده می نویسد: من اندازه گیری سر را بالای ۳۱۸ کافر (نورستانی) انجام دادم. طول- عرض سرشان را (۱۴ ، ۷۴) تعیین نمودم. این اندازه گیری من، اندازه گیری های اورل ستین Aurel Stein (۸۸ ، ۷۶) و اویفالوی Uyfalyvy (۵۰ ، ۶۵) را تقویت می نماید، که درشمال غرب هند مشغول مطالعات انسان شناسی بودند. (همان کتاب، ص ۷۵) و برای حل اساسی نژادشناسی کافرها خدمت خوبی را انجام دادند. (همان کتاب، ص ۱۹)

فویگت علاوه می نماید: حجم جمجمه تمام کافرها (نورستانی ها) خورد بوده و واضحاً بلند تر از جمجمه جمعیت های پامیر می باشد. همچنان ساختمان استخوانی صورت کافرها به قدرکفایت نمایان می باشد. یک کافر (نورستانی) دارای استخوانبندی خوب و مطبوع بوده، دارای مفاصل دلپسند دست و پا می باشد.

زاویه روی در اندازه گیری من (فویگت) به صورت اوسط ۸۴ درجه و در اندازه گیری ستین ۸۶ درجه می باشد. بینی خوب شکل نموده،

طول وسطی آن به ۷، ۵ و عرض آن به ۲، ۳ سانتی بالغ می شود. بینی بیشترشان باریک و مستقیم بوده، باوجود آن بسا افراد با اشکال کمان دار(عقابی) هم مشاهده شده اند.

از لحاظ ساختمان جسمانی، لاغر اما قوی که مخصوصاً در آن عضلات پای خوتر نشو و نما نموده است. تمام نورستانی ها حتا ریش سفیدان هم کوهپیمای خوب و ماهر بوده و درخیز زدن چابکی و زبردستی نشان می دهند. وزن سبک جسمانی با آنها درچنین مواقع بسیار کمک می نماید.تشکل دندانها شان کاملاً خوب بوده، دندانهای خورد شان بیشتررنگ سفید، مایل به آبی دارد.(کافرستان،ص ۷۷)

مارتین فویگت نظر به اندازه گیری انجام داده خود می نویسد که جسامت وسطی جسم را به اساس اندازه گیری که انجام دادم، ۴، ۱۶۹ سانتی متر تعین نمودم که جسامت نورستانی ها را به حیث یک نژاد قد بلند معرفی می نماید. (همان کتاب،ص ۸۲)

محقق یاد شده نوشت : به اساس نتایج مشاهده و کشفیات علمی از نقطه نظر جمعیت شناسی تطبیقی، درقسمت منشای نورستانی ها باید گفت که آنها به گروپ ملی جمعیت های تعلق می گیرند که از دیار کافرستان گرفته تا کشمیر سکونت دارند. ارتباط و پیوند این جمعیت ها که در گذشته با هم ملحق بودند، بیشتر قطع گردیده است. (همان کتاب ، ص ۶۸)

مطالعه ریشوی زبان، مشاهده قیافه واسکلیت بندی چهره و بررسی فرهنگ مردم نورستان ازسوی دانشمندان مربوطه ،همه نشان دادند که مردم نورستان آریایی تبار، می باشند، اما حرف بالای این است که نورستانی ها از نسل اندو اروپایی اند و یا از نسل اندو آریایی.

۲- فرضیه یونانی بودن : به نسبت این که نورستانی ها دارای چهره سفید وچشمان آبی وموهای خرمایی اند،و درحیات روزمره از میز و چوکی استفاده نموده و درپاله های سیمین شراب می نوشیدند، زایشگاه، انواع سپورت،جشن ها ،موسیقی و رقص واعیاد ، داشتند، همسایه گان شان حدس زدند که آنها ممکن است ازبقایای لشکر مقدونی باشند.

درتاریخ خورشید جهان آمده است: مردم ترک،تاجک ومغل وغیره طوایف فارسی زبان این طایفه را کافر فرنگ می گویند. وجه تسمیه ایشان به کافر فرنگ،از سبب ملک قدیم این طایفه است . یعنی ملک فرنگستان که اسلاف ایشان ازملک روم وفرنگ همراه سکندر رومی به این ملک آمده بودند. رنگ شان سرخ وسفید،تمام قد ، فراخ چشم،راست بینی،یونانی چهره، خوش اندام، شگری چشم مایل به سیاهی اکثراً بیضاوی خوشرنگ نفیس، می باشد. (تواریخ خورشید جهان، شیرمحمد خان گنداپوراابراهیم زی،لاهور۱۳۱۱ هـ،ص۳۱۷)

الفنستون نوشته است: ما دریافتیم که کافران یعنی مردمان کوهستانهای شمال باجور وجوه مشترک متعددی با یونانیان دارند. آنان معروف به زیبایی و داشتن سیمای اروپایی، بت پرستی و می نوشی در جامهای سیمین بودند. از میز و چوکی استفاده می کردند و به زبانی سخن می گفتند که برای همسایگان شان آشنا نبود. (افغانان، ترجمه محمد آصف فکرت، ص ۵۵۷) اما اشتقاق زبان کافران اصالت یونانی بودن شان را رد می نماید. (همان کتاب، ص ۵۶۰)

غلام محمد غبارنوشت در آیین اکبری نوشته شده که کافر ها احفاد یونانی ها هستند. همین تذکار آیین اکبری است که مصدر این قصه نادرست گردیده و تاهنوز مردم را راجع به نژاد بلورها در اشتباه می اندازد. هنری یول Henry Yule نیز نظر آیین اکبری را در انسایکلوپیدیای بریتانیا رد نموده است. (جغرافیای تاریخی افغانستان، ص ۱۷۰)

فرضیه یونانی بودن نورستانی ها بعد از مطالعه جامعه نورستان از سوی زبان شناسان و جامعه شناسان اروپایی، از ریشه رد گردید.

۳- فرضیه عرب بودن : عده از نورستانی ها هنوز هم با این فکرنا درست بسرمی برند، که اجداد شان گویا عرب قریش بوده، و از عربستان آمده اند. مفکوره عرب بودن در واقع در دوره امیر عبدالرحمن خان به دوهدف طرح گردید.

نخست - اینکه مردم کافرستان راتحت این عنوان تشویق نمایند تا هرچه زود تر به دین مبین اسلام مشرف گردند . زیرا امیر از این امر درتشویش بود که انگلیس ها به نسبت موقعیت ستراتیژیک نورستان، با بهانه های مختلف درصدد اشغال آن بودند. چنانچه درهنگام تعیین سرحدات شرقی افغانستان ازکترتا چترال نیزاین نیرنگ را به کاربردند تا حداقل برخی از سرزمین نورستان را نیز اگر ممکن باشد، جزه‌ند برتانوی سازند. (یادداشت قلمی میرزا محمد طاهر سرخودی، ص ۵۶ / سمیع تازه، برگ دیگری از... روزنامه هیواد، شماره مورخ ۲۶ اسد ۱۳۹۴).

دوم - با درنظرداشت بی اعتمادی ورقابت های که درهنگام زمامداری امیرعبدالرحمن خان میان خانواده های مدعی قدرت از یک طرف، وازطرف دیگر خوانین قدرت خواه وبانفوذ وجود داشت ، امیر نورستانی ها را که مردم شجاع وصادق یافته بود ،خواست درارگ جهت امنیت خود بگمارد. برای اینکه مخالفین او را جهت به خدمت گرفتن کافرهای سابق ،مورد ملامتی وطن قرار ندهند، فرضیه عرب به خصوص قریش بودن نورستانی ها را پخش نمود، که اساس علمی وحقیقت نداشته بلکه به هدف سیاسی ایجاد شده بود.

امیریک تعداد از نورستانی ها را درنظام عسکری ارگ جا به جا نموده وعده دیگر را نیز به خدمات نزدیک به خویش گماشت. درتاج

التواریخ آمده است : اینها طایفه شجاعی می باشند . تقریباً تمام جوانان آنها به جهت خدمت نظامی تربیت می شوند. (ص ۲۷۵)

خدمات صادقانه نورستانی ها ثابت ساخت که این عملکرد ذیرکانه امیر از همه جهات به جا بوده است. این طرح آنقدر به دقت و عمیق تبلیغ گردید که تا امروز از ذهن عدّه از نورستانی ها بدر نشده ، بلکه با اعتقاد قوی می خواهند این عقیده را به حیث یک حقیقت، به دیگران نیز انتقال دهند.

یکی از دانشمندان به ارتباط این طرز فکر نوشته است : بنیاد نورستانیان از روی روایاتی که ارزش تاریخی محدود دارد و در سال ۱۸۴۱ م، مورکرافت Moor craft آن را خاطر نشان نموده بود، نشان می دهد کافران از بازمانده گان قبایل عرب قریش اند.

این روایت درحافظه مردمان پشه یی، کام وانبکون وجود دارد، که اجداد شان از دین اسلام سرباز زده و به کوه های هندوکش پناهنده شده اند. این افسانه اساس تاریخی با زبان شناسی ندارد. احتمالاً ساخته و پرداخته قبایل مسلمان همجوار آنان باشد تا ایشان را به سهولت به دین مقدس اسلام دعوت نمایند.

دریک سرود قبیله کام داستان مهاجرت آنان از مکه شروع می شود . از سرزمین اصلی به هندوستان می روند و از آنجا به طرف کتر رانده

شده وبعد در دره پیچ وبالاخره در مسکن حالیه جایگزین شدند .
(معمدی، ص ۱۵)

دراسطوره که من درقریه پینکی پارون در مورد معبد یمرا(مارا) ثبت نموده ام نیز حاکی ازاین است که گویا مردم پارون از مکه به سبب نپذیرفتن دین اسلام، با برداشتن مشتی خاک حرکت نموده به هرجا که می رسیدند خاک مکه را با خاک آنجا موازنه می نمودند تا اینکه خاک مکه با خاک کشتکی پارون هموزن آمد. بناءً درآنجا رحل اقامت افکنده معبد بزرگ یمرا (مارا) را بنا نهادند.

به توجه به نظریات علمی دانشمندان زبانشناسی، جامعه شناسی، بشرشناسی دونظر اخیر به ارتباط نژاد نورستانی ها هیچگونه اساس و ارزش علمی نداشته، جز فرضیه خیالی، بیش نمی باشند.

قبایل نورستان :

قوم نورستانی شامل قبایل کته ،کلبه وپارونی می باشد . با در نظرداشت روایات موسفیدان نورستانی وگوار، قبیله گواریا ستره نیز ازشمار قبایل نورستانی است. قبیله کته که درگذشته ازسوی مسلمانان به نام کافرهای سیاه پوش شناخته می شد،شامل است برقبایل کام ، کته، مماء،وگُشتا، که دربخش شرق وغرب نورستان ساکن می باشند.

قبیله کلبنه که درگذشته به نام کافرهای سفید پوش معروف بودند ، شامل کلبنه (وی) ،تریگمه، سامه یی (وامایی) وانبکون می باشند، که در مناطق مرکزی و غرب نورستان، زنده گی دارند.

قبیله پرسون یا پارونی شاخه دیگری است که در شمال بخش مرکزی نورستان حیات بسر می برند، و از جمله سفید پوشان می باشند.

قبیله ستره یا گوار، در جنوب مناطق شرقی و مرکزی نورستان از دره پیچ تا بریکوت در داخل کشور و در آن طرف سرحد، در ارندوی چترال، دیر، دیر مرکزی (دیر کوهستانات) ، صوات (مرکز و کوهستانات) حیات دارند. (معلومات شفاهی محترم محمد نواز سائین)

باید گفت که زبان مردم گور که مورگنستن آن را به نام گوربتی یاد کرده است ، از جمله زبانهای داردیک شرقی و شاخه مرکزی-جنوبی آن، شناخته می شود. (پیرامون زبان نورستانی، ص ۱۳۰)

در قبل از اسلام با وجود وحدت تاریخی ، هر قبیله از خود تشکیلات قبیله‌ای داشته و از طریق خود تمام امور از جمله جنگ و صلح را با اقوام خود و مسلمانان همجوار تنظیم می نمودند. چنانچه الفستون آورده است: کافرها نام عمومی و سرتاسری برای ملت خویش ندارند، بلکه به قبیله ها تقسیم و هر قبیله نام خاص خود را دارد ، که مشتمل بر طوایف می باشد. (افغانان، ص ۵۵۹)

گفتنی است که هندی ها نیز در آغاز نام واحدی برای سرزمین خود نداشتند، باراول این یونانیان بودند که در قرن پنجم قبل از میلاد این نیم قاره را به نام (اندوی) نامیدند که ماخوذ از دریای سند می باشد . (معمدی، ص ۱۴) بعداً اسم اندوی به مرور زمان به سندھو وبالاخره به هند مبدل گردید.

معلوم می شود پیش از تشکل آریایی ها به سطح بزرگتر یعنی قوم، این سنت آریایی بوده است که به نام قبیله ارزش بیشتر قایل باشند.

قابل ذکر است که درچوکات ولایت نورستان درکنارقبایل نورستانی، اقوام پشه یی، تاجک و گوجر، نیز حیات دارند.

فرهنگ :

فرهنگ معنای وسیع داشته ودانشمندان این عرصه تعاریف مختلفی از فرهنگ ارایه نموده اند. در اینجا یکی آن را می آورم که به نظر من، با این بحث ما ارتباط می گیرد.

فرهنگ عبارت است از خصوصیات مادی ومعنوی، فکری وعاطفی که به یک گروه اجتماعی ویا به یک جامعه هویت می بخشد. فرهنگ، زبان، هنرها ، ادبیات ، باورهای دینی، شیوه های حیات وهمزیستی وحقوق بشر را دربر می گیرد.

هنری لوکاس تمدن و فرهنگ را هم معنا می داند. با این تفاوت که فرهنگ از لحاظ مفهومی محدود تر از تمدن می باشد. (سایت فرهنگ پارسیان) این باور نیز وجود دارد که فرهنگ کلیت مظاهر مادی و معنوی یک قوم یا ملت را احتوا می نماید و مفهوم گسترده داشته ، تمدن بخش مادی آن را انعکاس می دهد.

درین بخش از جمع عناصر متشکله فرهنگ، صرف به دو موضوع که عبارت از دین و زبان باشد، توجه می کنم.

مردم نورستان با داشتن زبان کهن و فرهنگ باستانی مشخص آریایی خود، از سایر هموطنان مجزا می شوند. به عقیده محققین، مردم نورستان از شمار نخستن آریایی های هستند که از باختر در مرحله اول مهاجرت، حدود ۱۸۰۰ قبل از میلاد به جنوب هندوکش کوچیدند. (داکتر خلیل الله اورمر، مجله آریانا شماره ۱۰ - ۱۱ ، سال ۱۳۸۷)

مردم نورستان در نتیجه مخاصمت با سایر اقوام همسایه به نسبت نه پذیرفتن دین اسلام، مجزا مانده ، این امر سبب شده است تا آنها فرهنگ کهن آریایی خود را تا اواخر قرن نوزده به گونه کامل حفظ نمایند.

واله دوپوسن پژوهشگر فرانسوی نیاکان نورستانیها را الینا خوانده علاوه می کند که آنان خون و ممیزات آریایی را به وجهه احسن حفظ کرده

،مطالعه حیات ،عرف، عادات و زبان آنان روشنی بزرگی در تاریخ افغانستان می اندازد. (معمدی، مذهب قدیم نورستان، ص الف)

چون الیناها در دره های دشوار گذر زنده گی دارند و قطعه مسکونی آنها از جریانات بزرگ کنار مانده ، و تماس شان با سایر قبایل بیش از پیش کاسته شده است، بناءً ممیزات عرق ، زبان ، کلتور، عرف و عادات قدیم آریایی ، در میان شان خوب حفظ گردیده است. به این دلیل محققین آنها را به نام هومو الپینوس یا آریایی های کوهی یاد می کنند. لذا مطالعه حیات عرف و عادات و زبان نورستانی ها می تواند روشنی بزرگی بر تاریخ قدیم کشور ما اندازد. (تاریخ افغانستان ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴)

در جای دیگر موصوف می نویسد: در هندوکش دره های عمیق و دشوار گذر و قله های بلند و شامخ وجود دارد. باشنده گان اصلی آن در جریان تاریخ دو نیم هزار سال، کمتر از جاهای خود حرکت کرده و در بعضی نقاط ، جا به جا مانده اند. آنها به صورت عموم مختصات و ممیزات زنده گی خود را محافظه کرده اند. این مردم وارث تهذیب قدیم هندوکش هستند. چنانچه یک دانشمند فرانسوی نیز رسم و عنعنه نورستانی ها را منظره از تمدن کهن آریایی هندوکش، خوانده است.

مردم نورستان که باشنده گان اصلی هندوکش شرقی محسوب می شوند، در فنون جمیله مانند موسیقی علاقه خاص داشته و دارند. به

اساس تحقیقات هیأت مردم شناسی دنمارکی هارپ (واج) که امروز در میان نورستانی ها متداول است، عصر سومری ها را در سه هزار سال قبل از میلاد، یاد آوری می کند، و آهنگی که می نوازند نیز همان سابقه تاریخی را دارا می باشد. (افغانستان در پرتو تاریخ، ص ۲۷۱)

کهزاد درنگاشته های خود بر علاوه نگاه دقیق به پدیده های فرهنگی نورستان، براهمیت و ارزش تاریخی این پدیده ها به صورت مجزا، تاکید می کند و آنها را برای شناخت رسوم و کلتور کهن آریایی کشور، بسیار پراهمیت و درخور توجه، می داند.

استعمال شیره هوما در جام های سیمین، استفاده از میز و چوکی در حیات روزمره، بهره مند بودن زنان از تسهیلات زایشگاه ها، دیکوریشن خانه ها، اهدای مقام های اجتماعی و مدال ها برای جنگاوران، اجرای مراسم بخصوص برای تدفین مرده ها، برگزاری جشن های مختلف به شمول جشن های بهاری و خزان، اعیاد متعدد و متنوع، برگزاری مهمانی های بزرگ، سالگره ها، انواع رقص ها و سرود ها، ادبیات مملو از اساطیر و اشعار حماسی، مرثیه ها و غیره، از نمونه های بارز سنت جامعه نورستان قبل از اسلام می باشند؛ که متأسفانه برخی از آنها از میان برده شده و برخی دیگر، در مرز نابودی قرار دارند.

می خواهم گفته های ادلبرگ محقق دنمارکی را بیاورم که نوشته است: قبل از آن که محققین وارد نورستان شوند همسایگان شان بنا بر

خصوصیت مذهبی، نورستانی ها را مردم فاقد کلتور و فرهنگ معرفی می نمودند. اما هنگامی که پژوهشگران وارد نورستان شدند، درفرجام مطالعات جامعه، نژاد و فرهنگ، دریافتند که مردم نورستان، برخلاف تصور شان، دارای فرهنگ بسیارعالی انسانی، اند.

روی همین ویژه گی های تاریخی و فرهنگی است که پژوهشگران نورستان قبل ازاسلام را (کشور هندوکش)، کلتور و فرهنگ آن را به نام (تمدن هندوکش) یاد کرده اند. (تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۲۸۳)

یک محقق که مدت دوماه را درنورستان سپری نموده نوشت، سخنانی را که مبنی بر موجودیت فسق و فجور و حسد و رشک میان کافرها به ما گفته شده بود، نتوانستیم این صفات را در میان شان پیدا کنیم. (فویگت، ص ۸۵)

الفنستون درمورد فرهنگ نورستانی ها نوشته است: خانه ها ازچوب ساخته شده اند. درهرخانه برای نگهداری انبار ها پنیر، روغن، شراب و سرکه، جا وجود دارد. درهرخانه نیمکتی با پشتی کوتاه بر دیوار نصب است. همچنان چوکی ها به شکل طبل بوده و میز های از همان نوع، ولی بزرگتر دارند.

کافرها برحسب عادت وهم به لحاظ نوع لباس شان نمی توانند مانند دیگر آسیایی ها بنشینند و اگر مجبور شوند مانند اروپاییان پاها را دراز

می کنند. تخت خواب های شان از چوب و تسمه های محکم چرمی و چوکی ها از چوب های کنده کاری شده ساخته شده اند.

خوراک شان بیشتر کره (مسکه)، پنیر، شیر، نان که گونه فطیر و روغنی است. گوشت هم می خورند. میوه های شان چهارمغز، انگور، بادام و نوعی زردالوی وحشی است.

دست ها را پیش از غذا می شویند و عموماً با شکر نعمت، به خوردن آغاز می کنند. زن و مرد بسیار باده می نوشند. سه نوع شراب دارند. سرخ، سفید، تیره گون. نوعی هم مانند ژله بسیار قوی است. شراب ناب و آمیخته را در پیاله های نقره ای که گران بها ترین کالای شان است، می نوشند. شراب را هنگام غذا می نوشند و مست می شوند.

آنها بسیار مهمان نوازند. چون مسافری را ببینند به استقبالش می شتابند و بارش را می گیرند و با خوش آمد او را به روستا رهنمایی می کنند. مسافر باید همه بزرگان روستا را ملاقات نماید و در هر جا با اصرار، او را به خورد و نوش، دعوت می نمایند.

کافران وقت زیاد برای استراحت و بیکاری دارند. اندکی به شکار می پردازند. بهترین سرگرمی شان رقص و پایکوبی است. رقص شان عموماً تند است، و حرکات مختلفی را انجام می دهند. تبرزینهای جنگی شان را به حرکت می آورند.

زن و مرد در هر سن و سال به رقص می پردازند. گاهی دست در دست هم برگرد نوازندگان حلقه تشکیل می دهند و با هیجان و به شدت پای بر زمین می کوبند. سازشان طبل و نی است. پایکوبان با آواز آنان همراهی می کنند. موسیقی شان تند و متنوع و بدوی است. (افغانان، ص ۵۶۶)

درهنگام پیروزی در جنگ با صدای بلند سوت می زنند و سرودی می خوانند و در آن عبارت (اوشرو - اوشرو) را همه با هم تکرار می کنند.

افتخار عمده شان کشتن مسلمانان است. یک جوان کافر تا به چنین کاری مبادرت نرزد، از بسیاری امتیازات (اجتماعی) محروم می باشد. عوامل مشخص و بیشمار برای برانگیختن یک جوان موجود است، تا آنچه را در توان دارد، درین امر به کار ببرد.

در رقص مذهبی نومی ناپ nummi nat هر مرد دستاره سر دارد. هر کسی که مسلمان را کشته باشد ، یک پر بر سر دستار نداشته است. شمار زنگهای دور کمرش نیز بر همین قیاس است. کافری که مسلمان را نکشته باشد، اجازه ندارد درهنگام رقص تبریزش را بالای سر ببرد. بعد از کشتن مسلمان کلاه کوچک سرخ را بسر می کنند. کسانی که بیشتر این کار را کرده باشند، ستونی را برپا می کنند و در آن به تعداد مقتولین سوراخ ها است. (افغانان، ص ۵۶۶)

الفستون به قول فرستاده خود به کافرستان که ملانجیب نام داشت، نوشته می کند: درکامدیش مردان را دیده است که برضد قبیله دیگر مارش می کردند. ثروتمندان خوبترین جامه های خویش را پوشیده ، سریند های سیاهی که با مهره و صدف آراسته شده بود، به سر داشتند. هریک ازین مهره ها نشانه از کشتن یک مسلمان بود. آنان یک سرود رزمی را می خواندند.

موصوف می افزاید: با این همه ، گاهی با مسلمان آشتی یا متارکه می کنند . پیمان بستن شان مانند جنگ شان عجیب است. آنان بزی را می کشند، دلش را بیرون می آورند. نیمه را دندان می زنند ونیمه دیگر را به مسلمانان می دهند. حاضران آن را با آرامی دندان می زنند و پیمان منعقد می گردد. (افغانان، ص ۵۶۸)

نورستانی های قبل ازاسلام به منظور تامین امنیت وارتباط و داد و ستد وحل مشکلات فی مابین، با برخی از قرای مسلمانان متارکه را برقرار می نمودند. برای این کار یک یک نماینده را که به نام نیواں niwā یاد می شد، درقرای همدیگر می گماشتند. نیواں یا نماینده وظیفه داشت که درصورت بروز مشکلات میان افراد قرای مذکور پا درمیانی، وآن را حل وفصل نماید. (تازه، ریشه های تاریخی وفرهنگی نورستان، ص ۲۰۰)

الفستون نوشته است: با آنکه کافران در کشتار مسلمانان با خشم رفتار می کنند، اما عموماً مردمان بی آزار، مهربان و دلسوز اند. عصبانی می گردند ولی زود آرام می شوند. شاد، بازیگوش، فکاهی دوست، انجمن آرا و خونگرم، اند. حتا با مسلمانان اگر مهمان شان با شند، مهربان اند. ملا نجیب (فرستاده الفستون) به خاطر مذهب اش هرگز مورد تهدید و تحقیر قرار نگرفته است. (افغانان، ص ۵۶۸)

جامعه نورستان قبل از اسلام یک جامعه منضبط و قانون مند بود، که عرف و مقررات وضع شده اجتماعی، با دقت بر همه یکسان، تطبیق می گردید. موجودیت فعال شورای بزرگان و شورای قریه (اورپی ürei,ürə) با صلاحیت های اجرایی، در هر قریه دو نهادی بودند، که جامعه را رهبری و اداره، می نمودند. در واقع این دو شورا ادامه همان دوشورای سمیتی و سبهای آریایی ها می باشند، که در نورستان محفوظ مانده بود. نهاد اورپی یا اوره، نهادی هست که هنوز هم در دهات نورستان فعال بوده، وظایف عنعنوی خود را کماکان اعمال می نماید.

دانشمندی در مورد شورای بزرگان نورستان نوشته است: امور قبیله از نگاه نظری بر اساس شورای قدما (بزرگان) تنظیم یافته است. این شورا در حقیقت متشکل از دسته کوچک پیرمردان است که از قدرت تقریباً مطلقه، برخوردار اند.

هرلیش Herlich المانی که در یک هیات المانی به نورستان سفر کرده بود نوشت، نظام دهکده (اوریی) یگانه قاعده نظام کافری قدیم بوده است. (معمدی، ص ۱۵)

این دو سند نه صرف بودن دوشورای همانند آریایی ها در جامعه نورستان قبل از اسلام را تایید می نمایند، بلکه صلاحیت های آنها را در جامعه نیز بازگویی می کنند.

جرگه نهاد دیگری بود که در نبود حکومت و یک اداره سرتاسری در نورستان قبل از اسلام، به حل و فصل قضایا و مسایل مهم و بزرگ می پرداخت. فیصله جرگه واجب اجرا پنداشته می شد.

دکتر دیوید کتز با توجه به سیر نزولی عناصر اصیل فرهنگ نورستان نوشته است: نورستان دارای گذشته تاریخی غنی و پرمایه است. میراثی که به جا گذاشته، در افغانستان و در بعضی موارد در تمام جهان، بی نظیر می باشد. یکی از فکتورهای که آینده فرهنگ نورستان را شکل خواهد داد، چگونگی برخورد مردم نورستان با میراث گذشته شان است. دوام وضعیت کنونی بدان معنا خطرناک است، که نورستانی ها ممکن مقدار زیاد ارزش ها و میراث های فرهنگی و تاریخی خود را از دست، بدهند. هرگاه این میراث ها نابود گردد، هیچ زمانی دوباره به دست نمی آید. این وضع میتواند از چندین جهت یک فاجعه باشد. (مقاله برای سمینار نورستان در گذرگاه تاریخ سنبه ۱۳۹۲)

متأسفانه جامعه ما اکنون با وضع خطرناک که دیوید کتر از آن یاد نموده است، عملاً مواجه بوده، تمام آن ارزش های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی که جامعه ما را هویت مشخص می داد، واقعاً در خطر نابودی کامل قرار گرفته اند.

آنهاى که در لباس سپید و سیاه برای تخریب صلح و امنیت کشور به هدایت برخی از کشورها و ازسوی استخبارات پاکستان استخدام، تمویل و فرستاده شده و می شوند، هیچ ارزشی به داشته های فرهنگی و تاریخی جامعه قایل نبوده، بلکه نابودی عناصر و ارزش های فرهنگی در ولایت نورستان را، از جمله نخستین اهداف تخریبی خود قرار داده اند.

درچنین وضع، فرهنگ تاریخی نورستان که بازمانده و آخرین نشانه از فرهنگ کهن آریایی کشور می باشد و اکنون از هیچ طرفی مورد حمایت قرار ندارد، بدون شک در زیرچکمه های فرهنگ ستیزانه کوردلان از صفحه روزگار محو خواهد شد. صرف این فرهنگدوستان خواهند بود که روزی ازین فرهنگ به حیث میراث گرانبهای تاریخی نابود شده کشور، یاد خواهند کرد و از نبود و امحای آن، تأسف خواهند کرد.

دین :

بخش دلچسپ در مطالعه جامعه شناسی نورستان قبل از اسلام، دین آن جا می باشد. کهزاد می نویسد: نورستانی ها در دوره های باستان معتقدات و آیین مخصوص خود را داشتند که مبدا و اساس آن را باید در معتقدات اولیه کتله هندو اروپایی Indo-European و هندو آریایی Indo- Aryan جستجو نمود. از احتمال بیرون نیست که نورستانی ها در مراتب اولی حیات خود اقلأً مانند آریایی های عصر ویدی، مجموعه ارباب الانواع داشتند، که بیشتر از عناصر طبیعی ترکیب یافته بود. (تاریخ افغانستان ج ۱، صص ۱۶۰، ۲۳)

در اثر تحقیقاتی که از حوالی یک قرن به این طرف به عمل آمده، در عین زمانیکه کافرهای قدیم هندو کش به مجموعه ارباب الانواع عقیده داشتند، در رأس آنها به خدای بزرگتر معتقد بودند که به نام یمرا (یمرا = یمرا = ایمرا = مارا) یاد می شد. اجداد کافر نورستانی ها به حیث کتله از آریایی های هندو کش مانند سایر قبایل آریایی در اصل مبدا، مجموعه ارباب الانواع داشتند. با تحولات عصر اوستایی، یمرا مقام برتر و عالی را پیدا کرد. (کهزاد، افغانستان در پرتو تاریخ، صص

به قول بن ونیست Ben Venist محقق فرانسوی، یما نخستین شخصیت آریایی است که در بین مردم نورستان قبل از اسلام، به نام یمر، رب النوع بزرگ و مافوق همه ارباب الانواع، شمرده می شد، و مجسمه او را در معبد مرکزی این سرزمین (درپارون)، نصب کرده بودند و در آنجا مراسم قربانی را انجام می دادند. (عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، ص ۱۷)

معبد یمر، در هرقریه برپا بود اما بزرگترین و زیبا ترین آنها درقریه کشتکی پارون اعمار گردیده بود که بیست متر طول، پانزده متر عرض و شش متر ارتفاع داشت. معبد مذکور دارای هفت دروازه بود که دوی آن صرف درهنگام برپایی اعیاد مذهبی باز می گردید و پنج دیگر برای همیشه بسته بود. هشت هیكل چوبی یمر که تخمیناً سه متر ارتفاع داشتند، در دروازه های این معبد گذاشته شده بودند. چهره مجسمه های یمر، چهار کنج بریده شده و با خطوط پوشیده بودند. (کافرستان، ص ۱۰۷)

بن ونیست در مورد دین نورستانی ها نوشته است: مذهب نورستانی های قدیم مجموعه یک سلسله مراسم، دعا ها، رقص ها و قربانی ها و تعداد زیاد رب النوع است که در فوق همه یمر قرار داشت. او همان یما پادشاه عهد ویدی می باشد. (محمد علم مله بار، مجله آریانا، شماره ۲ و ۳ سال ۱۳۵۷)

جورج رابرت سن G.Robertson در مورد مذهب نورستانی های قبل از اسلام نوشته است: کافرها در مورد دین معلومات اندک دارند. چنان به نظر می رسد که در کافرستان صرف شکل مذهب باقی مانده است، در حالیکه فلسفه آن که اصلاً با اشکال و سمبول ها ممزوج گردیده بود، فراموش گردیده است. (معمدی، ص ۲۲)

آنها ارباب الانواع متعدد داشتند که درجه یا شهرت آنها متفاوت بود. یمرآ خالق، مونی را عموماً به حیث قاصد یمرآ، گینب را رب النوع جنگ، ایندر را رب النوع شراب، بگینب را رب النوع آب، دیسانی، کرومی و نیر مالی را به حیث معبودان حامی زنان و اطفال می شناختند. این ها معبودان مشترک تمام قبایل شناخته می شدند. ارباب الانواع کوچکتر نیز وجود داشتند که مخصوص محلات خاص بود. هر دهکده از خود رب النوع حامی داشت که روستاییان آن را می پرستیدند و احترام می نمودند. (مذهب قدیم نورستان، ص ۲۳)

به نوشته کهزاد، یمرآ - ایمرآ در دین نورستانی ها معادل وارونا (رب النوع آسمانها) در عصر ویدی و اهورامزدا (دانای توانا) در عصر اوستایی بوده است. (روایات آریای در اساطیر نورستانی، ص ۹۸)

به نوشته عبدالغفور لیوال، یمرآ در نورستان قبل از اسلام، همانند زیوس اساطیر یونان، ژوپیترا اساطیر روم و براهما در اساطیر هندی، میباشد.

(مجله جانب، شماره جدی- حوت ۱۳۹۴) به عقیده دانشمندان ریشه این نام، به یما پادشاه آریایی می رسد.

فوسمن Fuss man می نویسد: منبع نام های معبودان کافرها، نام های معبودان هندی و اوستایی است. اکثر نام های معبودان گروهی کافران معادل هندی دارند، واکثراً قرابت آنها نیز ثابت است. (معمدی، ص ۲۴)

باید گفت که در میان گروه خدایان که در سرتاسر کافرستان معروف بودند، خدایان زن مانند دیسانی Disři، کرومی křomai، نیرملی Nirmali و دیگران نیز وجود داشتند. علاوه بر هر منطقه خدایان مونث به نام های مختلف مورد احترام و پرستش بودند.

نورستانی های قبل از اسلام بر علاوه ارباب الانواع، ارواح نیاکان و جن ها را نیز می پرستیدند. ریشه این سه عنصر را در عصری ویدی به ترتیبی مشاهده می کنیم که در دیانت آریایی های عصری ویدی خاصاً در عصر ریگویدا یک عده قوای سری مظاهر عناصر طبیعی به نام های مختلفی چون وارونا، ایندرا، میترا، اگنی و غیره موجود بوده و در جمله نام بعضی از شاهان هم برده شده که اشاره به احترام و پرستش اجداد، می کند.

از سرود های عصری ویدی معلوم می شود که آریایی های آن عصر عناصر طبیعی را نام ها و شخصیت معین داده، آنها را با داستان های کهن پرستش اجداد مخلوط کرده اند. (تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۲۲۴)

مونت ستوارت الفنستون M.S.Elphenston در مورد ارواح پرستی نورستانی ها نوشته است: کافران بُتانی هم دارند و معتقد اند که اینها روزگاری مردان بزرگ بودند. این بت ها از سنگ و چوب به شکل زنان و مردان، برخی سواره و برخی پیاده، ساخته شده اند. (افغانان، ص ۵۶۰)

به عقیده آنها دو جهان وجود دارد. یکی جهان بالا است، که انسانهای زنده در آنجا زنده گی می کنند. دیگری جهان پایین است که بعد از مرگ به آن جا می روند و در آنجا تحت اداره یا حاکمیت مارا ملیک Maramalik یعنی شاه مرده گان، قرار می گیرند. آنها روح را می شناختند و به نام شون šū یا د می کردند. عبادات و نیایش شان به خدایان و جن ها مانند آریایی ها بسیار ساده و بی تکلف بوده، مجموعه از مراسم ساده شامل قربانی و ارایه نذر، رقص های مذهبی، دعا خوانی به نام خدایان، جن ها و ارواح نیاکان، بوده است. (افغانان، ص ۵۶۰)

به دوزخ نیز معتقد بوده و آن را به نام زوزوک zozuk یاد می کردند که جایگاه مردمان عاصی بود. آنها از مرگ هراس نداشتند و هرگز مالیخولیایی نیز نبودند. خود کشی به ایشان غیر قابل فهم بود. خدایان را از طریق رقص ها و سرود ها، پرستش و نیایش می کردند. خشم دیو و پری ها را با قربانی، فرو می نشاندند. به گفته رابرتسن یگانه دعای بدی که شنیده است، خدا توراً گم کند، بود. (معمدی، ۲۴)

اما درنوشته رابرتسن آمده است که جهانبینی کافر ها کاینات به سه قسمت، طبقه بندی شده است:

۱- اودیش urdesh - آسمان یا سرزمین خدایان. یعنی جهان بالا که خدایان در آنجا زیست دارند.

۲- مجدیش majdesh - جهان مایینی . عبارت از زمین باشد که انسان ها در آن حیات دارند.

۳- یوردیش yurdesh - جهان تحتانی. دنیای که در زیر زمین است و در آنجا ارواح مردگان اقامت دارند.

درین جهانبینی یوردیش مرکب است از دوزخ و جنت. درمدخل یوردیش شخصی به نام ملیک قرار دارد که از مراجعت مرده گان به مجدیش یعنی جهان زنده ها، ممانعت می نماید.

نیکوکاران به جنت و بد کاران به دوزخ می روند . (تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۲۲۵)

ازنگاشته فوق رابرتسن معلوم می شود که عقاید نورستانی ها به خصوص در شرق نورستان در حوالی به اسلام گراییدن شان، تحت تاثیر عقاید اسلامی قرار گرفته بوده است. رابرتسن به این نکته اشاره نموده نوشته است که کافر های باشکل همیشه از چترال دیدن وبا مسلمانان روابط و معامله دارند. اکثر اقارب آنها به دین اسلام معتقد

شده اند بدون اینکه خویشاوندی خویش را قطع نمایند. یکی از نتایج این مراوده آزاد با مسلمانان این است که کافران باشکل قابلیت اختلاط سنت های مذهبی خویش را با همسایگان مسلمان دارند . (مذهب قدیم نورستان، ص ۲۲)

آنچه الفنستون در مورد جهانبینی نورستانی های قبل از اسلام آورده است، روح عقاید آنها می باشد. آنها در کنار ارباب انواع متعدد، رب النوع شر نیز داشتند که به نام یوئس yos، یاد می شد. قشر روحانیون هم داشتند که رهبرشان به نام اوتا utā یاد می شد. روحانیون آنها موروئی بوده ،اما نفوذ زیاد نداشتند. (افغانان، ص ۵۶۲)

عبادات شان مانند آریایی ها ساده بوده و عبارت از مجموعه رقص های مذهبی، سرود ها، قربانی برای خدایان و جن و ارواح نیاکان بود.

مرده های خود را دفن نمی کردند و نمی سوختاندند، بلکه با پوشانیدن لباس فاخر و سلاح در کنار، درگاو صندوقها، دور از قریه می گذاشتند. آتش را پرستش نمی کردند، اما جز مهم مراسم هر نوع قربانی بود.

معتقدات دینی نورستانی های قبل از اسلام دارای اساطیر فراوان از ارباب انواع و جن ها بوده است که جالب ترین بخش ادبیات شفاهی این سرزمین را تشکیل می دهد. (تازه، ادبیات شفاهی نورستان، چاپ سوم، ص ۲۶۶)

معاون سرمحقق عبدالغفور لیوال دریک مقاله تحقیقی درمورد اساطیر نورستان نوشته است: جورج دومیزل اسطوره شناس، سه شعبه اساطیری هندواروپایی را معرفی می کند، اما نیک جی.الن Nick J.Allen محقق پوهنتون اکسفورد، علاوه بر تیوری جورج دومیزل، شعبه چهارم را نیز به ما معرفی می نماید، که آن حوزه اساطیری نورستان، در شمالشرق افغانستان، می باشد.

لیوال ضمن برشمردن اهمیت اساطیر نورستان در باستانشناسی، بشر شناسی و تاریخ می نویسد: به اساطیر نورستانی نه صرف از دریچه تاریخ و باستانشناسی دیده شود، بلکه بیشتر از آن به اساس اصول بشرشناسی تاریخی و فرهنگی، مطالعات اجتماعی، روان شناختی، ادبی و هنری آن نیز باید تکمیل گردد. بعد از مطالعه انتقادی، تحقیق مقایسوی و تحقیقی آن صورت گیرد، تا در نتیجه به شناخت یک حوزه میتولوژیکی به سطح جهان موفق شویم.

با وجود مشترکات زیاد، حوزه میتولوژیک نورستان با اساطیر کهن هندواروپایی، آریایی و ساکی، ایجاب می نماید که به حیث یک حوزه مستقل، شناخته شود. اساطیر نورستانی نسبت به دیگران عمر طولانی داشته، و تا سالهای اخیر قرن نهم بدون هرگونه مداخله، محفوظ مانده و در کنار ارزش های تاریخی و فرهنگی، ارزش های

اعتقادی خود را نیز حفظ نموده بود. بناءً روایات درمورد آنها را دقیق گفته می توانیم.

اساطیر نورستانی صرف هویت انفرادی نداشته، بلکه هنوز هم به گونه خانواده اساطیر هندی، یونانی و رومی شناخته می شوند. هویت مشخص این اساطیر می تواند با محققین اسطوره شناسی کمک نماید تا آنها بتوانند به شکل مقایسوی ارتباط و مستقل بودن آن را بشناسند.

موصوف بعد از بررسی ابعاد مختلف اساطیر نورستانی در ادامه می نویسد: این ها همه نشان می دهند که دریک سطح گسترده کهن اندو - اروپایی، حوزه میتولوژیک نورستان حیثیت یک پل باستانی را دارا می باشد، که باید در هنگام تحقیق مقایسوی وسیع اساطیر هندی، آریانی و حتا اروپایی، در نظر گرفته شود.

حوزه اساطیر نورستان را به دلیلی یک حوزه مستقل گفته می توانیم که در اینجا از زمان تخلیق، پروسه وجود و تکامل اساطیر آغاز می شود. (مجله جانبی، شماره جدی - حوت ۱۳۹۴، وزارت سرحدات اقوام و قبایل)

زبان :

برای شناخت یک قوم در کنار سایر عناصر، مطالعه زبان از اجزای مهم برای شناخت اصالت همان قوم، می باشد.

به قول ریچارد سترند Richard Strand نورستان امروز که در دره های جنوبی هندوکش در شمال شرق افغانستان قرار دارد، وطن گروهی از مردم متجانسی است که به زبان اندو اروپایی صحبت می کنند. (سایت انترنیتی نورستان)

زبان نورستانی مشتمل بر پنج زبان می باشد که زبانشناسان همه آنها را بنابر داشتن مبدای مشترک، تاریخ مشترک وویژه گی های مشترک ، تحت نام واحد (زبان نورستانی) مطالعه می نمایند. بدون شک این زبان ها زاده یک زبان واحد بوده اما به مرور زمان نظر شرایط جنگی و قطع روابط گویندگان آن به زبان های مستقل تبدیل شده اند. مورگنسترن درهنگامی که زبان های نورستانی هنوز به حیث بخشی از گروپ زبانهای داردیک مطالعه می گردید ، گروپ زبان های نورستانی را برای شناخت و تفکیک بهتر از سایر زبان های داردیک، به نام زبانهای گروپ داردیک غربی و یا کافری، نامگذاری نموده.

زبان های نورستانی عبارت اند از: کته ویری، کلنبه الا، اښکون ویری، پارونی، وتریگامی. هرچند درمورد تریگامی برخی از زبانشناسان به این عقیده اند، که این زبان جز زبان کلنبه الا، می باشد. (ایدلمان، زبانهای نورستانی و نورستانی، ترجمه جان محمد نورستانی، اکادمی علوم افغانستان، ص ۵)

باید گفت که درجغرافیای ولایت نورستان زبان پشه یی هم گویندگان دارد. چون این بحث بیشتر بفرهنگ گذشته نورستان می چرخد، بناءً بر موضوعات حاشیه وی نمی پردازم.

دانشمندان زبان نورستانی را قبلاً به حیث یکی از زبانهای داردیک Dardic مورد مطالعه قرار می دادند. مورگنستن زبانشناس معروف ناروی برای مطالعه زبانهای نورستانی سه بار به افغانستان سفر نمود. وی در سال ۱۹۲۴م - ۱۳۰۳ هـ ش به کابل آمده با نورستانی های که در اینجا بودند به تماس شده، یاد داشت های برداشت. در سال ۱۹۴۹ به نورستان مرکزی رفته در ساحه مستقیماً به ریسرچ ساحوی دولهجه کلنبه الا پرداخته، حاصل تحقیق خود را در کتابی به نام The Waigali Language در سال ۱۹۵۴ در اوسلو مرکز ناروی، به نشر سپرد.

وی در سال ۱۹۶۴ م = ۱۳۴۳ هـ ش به همراهی مرحوم قاضی غلام الله ابهری به شرق نورستان از کامدیش تا برگمتال رفته، اشعار و مواد مهم را از زبان کته یاد داشت و مطالعه نمود. در فرجام این سفر ها و مطالعات و تحقیق، بر فرضیه داردیک بودن زبان های نورستانی خط

بطلان کشیده، با قاصعیت اعلام داشت، که زبان نورستانی، شاخه سوم زبان اندوآریانی Indo-Iranian می باشد. (تازه، پیرامون زبان نورستانی، ص ۹۱ و ۹۷)

الموت دیگر نوشته است : مورگنستن در نتیجه مطالعات مزید خود درگروپ زبانهای نورستانی اعلام نمود، ما حق داریم که وجود وهستی شاخه سوم زبان اندوآریانی Indo-Iranian را اعلام نمایم که به صورت عمومی با زبان اندوآریایی Indo-Aryan مطابقت دارد؛ اما به لحاظ بعضی ایزوگلاسه‌ها به طرف آریانی واقع می شود که سرحد میان زبانهای اندوآریایی (هندی) و اندو آریانی (اوستایی) را تشکیل می دهد. این شاخه از بقایای کهن بوده و نشان می دهد که باید در یک زمان بسیار قدیم، از دیگران جدا شده باشد.

دیگر در ادامه می افزاید، تاکید مورگنستن در آن وقت یک حقیقت بود. اکنون به صورت عمومی پذیرفته شده که زبان نورستانی، بر خلاف داردیک، بخشی ازگروپ زبان اندوآریایی (ویدی) نیست. (Indo-Iranian Languages and People, p ۱۰۶)

امیل بن ونیست زبان شناس فرانسوی معتقد بود که زبانهای نورستانی همه از خانواده اندواروپایی Indo-European اند و اگر دقیقتر گفته شود، از اندوآریانی Indo-Aryan اند. این زبان ها دارای خصوصیات

اند که در عین حال به هردو خانواده زبان های یاد شده (اندوآریانی Indo- Iranian) شبیه می باشند.

این امر مارا وادار می سازد، این گونه فکر کنیم که زبان مذکور را، اولین توده های اندوآریانی در زمانی که هنوز میان دو زبان (اندو آریایی (ویدی) و آریانی (اوستایی) اختلافی بروز نه نموده بود، به اینجا آورده اند.

پس زبانهای نورستانی، از یادگارهای قدیم اندوآریانی اند، که به علت دور افتاده گی از سایر نقاط، دست ناخورد باقی مانده و تغییری در آنها وارد نه شده است. (سمیع الله تازه، پیرامون زبان نورستانی، ص ۹۴)

فوسمن نیز تایید می کند که ریشه زبانهای نورستانی به یک زبان عمومی اندوآریایی Indo – Aryan که در زمان بسیار قدیم، شاید دوهزارو پنجصد سال قبل از میلاد موجود بود، می رسد. (Max klimburg, The kafir of the Hindu kush, p ۵۹)

مورگنسترن بعد از مطالعه تشابهات زبان نورستانی با زبانهای اندو – آریایی (ویدی) و آریانی (اوستایی) باری نوشته بود، این زبان غالباً از زبان اولین حمله آوران آریایی اشتقاق شده است، که پیش آهنگان مهاجرت بوده، و درین دیار، متوطن گردیده اند. بعد از آنها، قبایل هندی در افغانستان منتشر و به طرف میدان های هندوستان سرازیر گردیدند. تازه واردین اجداد کافر ها را به دوردست ها و غیر قابل عبور، راندند

این ها نه صرف زبان بلکه فرهنگ خود را نیز حفظ نمودند. (ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۲۷۱)

مورگنسترن قبل از نتیجه گیری نهایی خود از قدمت زبان نورستانی ، یک بار احتمال داده بود که زبان نورستانی شاید از تنه زبان اندو- آریایی (ویدی) بسیارزود از جدا شدن این زبان از تنه زبان اندو- آریانی (Indo- Iranian) جدا شده باشد. اما بعداً با قاطعیت نوشت که در زبانهای نورستانی چنان گروه های صامت ازدوره آندو- آریانی باقی مانده ، که در زبان ویدایی باقی نمانده است. این واقعیت ثابت می سازد که انشعاب منشا اولی زبان های نورستانی از تنه اصلی اندو- آریان Indo- Aryan ، قبل از انشعاب ویدایی صورت گرفته است.

بعداً وی نوشت که در نورستان لهجه های یافت می شود که آن ها بعضی ترکیبات واجزای دارند که نه مستقل هندی است و نه آریانی، بلکه عنصر سوم را ارایه می کند، که اساسات شاخه مستقل هندو- آریانی Indo-Iranian می باشد . (ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، ص ۲۷۰)

مورگنسترن از مطالعات خود نتیجه گیری نهایی نموده نوشت، که زبان نورستانی شاخه سوم و مستقل زبان اندو- آریانی Indo- Iranian می باشند. وی جدول زبانهای را که از زبان اندو آریانی Indo- Aryan زاده شده اند، این گونه تنظیم نمود.

زبان اندو آریانی Indo - Iranian

-
- ۱- زبان اندو آریایی (ویدی). ۲- زبان آریانی (اوستایی). ۳- زبان نورستانی.

ریچارد سترند Richard Strand زبان شناس امریکایی که مدت بیش از یک سال را در شرق نورستان سکونت نموده و زبان کته ویری را آموخته و به تحقیق زبان پرداخته است، در مقاله که برای (سمینار نورستان در گذرگاه تاریخ) فرستاده بود، نوشت: وقتی که می گویم زبان های نورستانی شاخه از خانواده زبانی اندو- آریانی که به نوبه خود شاخه شرقی خانواده زبانی اندوارپایی است، در واقع ما درباره تکامل و نسب این زبان ها در جریان بیشتر از ۶۰۰۰ سال از زمانی که زبان باستانی پروتو اندو اروپایی Proto-Indo-European (زبان بدوی اندو اروپایی) در دره دریای ولگا صحبت می شد تا تقسیم و مهاجرت متکلمین آریایی آن به سرزمین کنونی شان، یک ادعای صریح را، مطرح می سازیم.

در مراحل خیلی ابتدایی رشد زبان اندو-آریانی، جدایی میان زبان های آریانی و اندو آریایی در یک گروه، و زبان های نورستانی در گروه دیگر به میان آمد.

سترند در ادامه نوشته است: در اثر تحقیقات که در صدر آن جورج مورگنسترن قرار دارد، موقف زبان نورستانی به عنوان (برادر بزرگتر) زبانهای آریانی (اوستایی) و اندوآریایی (ویدی) واضح شده است.

مطالعه زبان نورستانی درک ما را از تکامل زبان اندو - آریانی به چالش کشیده و به معلومات و دانش ما در باره روند های که باعث این تکامل در زبان های اندو اروپایی شده است، کمک کرده است. درین جا ممکن نیست در باره ویژه گی های دستوری، زیبایی شناسی زبان نورستانی که به آن قدرت افهام و تداعی ویژه می دهد، صحبت کنم. همین بس که این ویژه گی ها منحصر به فرد بودن زبان نورستانی را، در میان خانواده زبانهای اندو - آریانی Indo-Iranian، برجسته می سازد.

سترند در اخیر مقاله خود علاوه می کند: نورستانی ها باید میراث (۵۵۰۰) ساله زبان خود را پاس داشته، و به آن افتخار نمایند. نسل جوان نورستان باید شوق و علاقه داشته باشند تا از طریق فرا گرفتن زبان، آن را مطالعه و تقویه، نمایند. نورستانی ها باید بدانند که زبان

محرك فرهنگ است، اگر زبان ازین برود، فرهنگی که از آن زبان نماینده گی می نماید، نیز ازین خواهد رفت.

به این ترتیب، بر بنیاد نظردانشمندان شناخته شده عرصه زبان شناسی، مانند مورگنسترن، بن و نیست، فوسمن گریونبرگ، بودروس، دیگنر، ریچارد سترند، و سایرین، زبان نورستانی از چهار هزار و پنجصد تا پنجهزار و پنجصد سال قبل از امروز قدمت داشته، با حفظ ویژه گی های کهن زبانی، کهنترین زبان در کشور محسوب می گردد .
(تازه، روایات اساطیر آریایی در اساطیر نورستانی، ص ۵۳)

ادبیات و غنای ادبی بخش جدایی نا پذیر هر زبان می باشد. زبان نورستانی که تا دهه شصت امکانات نگارشی در سطح رسمی نداشت ، داشته های ادبی آن از جمله ادبیات شفاهی محسوب می گردد . این غنای زبانی به گونه شفاهی از نسل به نسلی و از سینه به سینه به زمان ما رسیده است. ادبیات شفاهی نورستان حاوی اساطیر، اشعار با انواع و اقسام آن از نگاه موضوعی، اصطلاحات، افسانه ها، چستانها، معما ها، ضرب المثل ها، می باشد.

اساطیر گسترده، قصه های از ارباب الانواع ، زاد و ولد ، و کارکرد های آنها را دارند، که هم هویت و رنگ دینی دارند وهم ادبی. به نوشته معاون سرمحقق عبدالغفور لیوال یکی از محققین دانشگاه اکسفورد انگلستان، اساطیر نورستان قبل از اسلام را در سطح جهان شعبه چهارم

اساطیر اندوار و پایی معرفی نموده است. (مجله جانش، شماره جدی- حوت ۱۳۹۴)

اشعار دینی، حماسی، مرثیه، هجو و غزل، همه بیانگر حال و احوال و اوضاع قبل از اسلام می باشند. در این گونه اشعار دعا ها، حماسه آفرینی های افراد، به خاک افتادن جنگجویان در رزمگاه ها و سایر تمام مسائل اجتماعی، سیاسی و نظامی جامعه انعکاس یافته است.

در ادبیات نورستانی حوزه بکر وجود دارد که در میان ادبیات سایر اقوام کشور دیده نمی شود، و آن ارتباط عاشقانه میان انسان و جن، خاصاً پری ها می باشد. بسا اشعار داریم که راویان معتقد اند از سوی پری ها به معشوق انسانی شان سروده شده است. همچنان اشعاری نیز موجود است که گویا از سوی حیوانات در خواب به انسان ها الهام شده است، که در این گونه اشعار رنگ دیگری و خیال پردازی دیگری را می بینیم.

اشعار کلاسیک و محلی نورستانی از نگاه قالب و شکل آزاد بوده، بدون داشتن قافیه، اما با داشتن وزن و آهنگ، زیبا و سنگین می باشند. ما در ادبیات کلاسیک خود، بسا اشعار به گونه هایکو گونه هم داریم که دارای سه و چهار فرد می باشند. (دیده شود: تازه، ادبیات شفاهی نورستان چاپ سوم، صص ۸۶، ۹۸، ۲۲۳، ۲۰۲، ۱۶۲، ۱۵۷، ۱۵۰)

با اختصار، ادبیات قبل از اسلام شامل طبیعی ترین و ناب ترین اسطوره ها، افسانه ها، ضرب المثل ها، اشعار و سایر عناصر ادبی بوده و همه آنها به صورت ساده و طبیعی، با تشابهات، کنایات، استعارات و سایر صنایع لفظی سروده شده اند. بیشترین فرد اشعار قبل از اسلام از هشت تا ده فرد و کمترین آن دو فرد بوده است. (ادبیات شفاهی نورستان، چاپ سوم، ص ۱۵)

شاخه های زبان نورستانی:

آنگونه که قبلاً گفته شد، زبان نورستانی در گذشته واحد بوده اما در طی زمانه های دراز بعد از پراکنده شدن مردم نورستان در عقب نشینی از گندهارا به دره های جنوب هندو کش، به سبب بروز جنگهای ذات البینی از یک طرف، و جنگهای مذهبی با همسایگان از طرف دیگر، موجب قطع روابط باهمی گردیده، با گذشت سالهای زیاد زبان واحد به لهجه ها انقسام یافته، بعد به مرور زمان به زبان های مستقل مبدل شده اند. با درک همین حقیقت است که زبانشناسان زبان های نورستانی (کته ویری، کلبنه الا، ابنکون ویری و تریگامی) را تحت نام واحد (زبان نورستانی) به مطالعه گرفته و می گیرند.

ستوارت الفنستون می نویسد: در میان کافران چند زبان رایج است. بسیاری کلمات درهمه مشترک است. یکی از خصوصیات همه این زبان ها کاربرد بیست ها به جای صد ها در شمارش می باشد. هزار

آنها چهارصد یا بیست بیست، است. این گونه شمارش در زبان لغمانی یا دهگانی هم تطبیق می شود. (افغانان، ص ۵۵۹)

زبان نورستانی در ولایات نورستان و کنر صحبت می شود. این گروه در کل شامل زبان های کته ویری، کلبنه الا، ابنکون ویری و پرسونی می باشد. هر چند زبان پارونی از نگاه زبانشناسی، مجزا از دیگر زبان های نورستانی می باشد.

مورگستر زبان های نورستان را از نظر جغرافیایی به دسته شمالی و جنوبی تقسیم بندی میکند.

زبانهای کته و پرسونی شامل دسته شمالی اند. زبان کته در مناطق مربوط به دره های رمگل، کولم، کتیوی، کامدیش و باشگل و زبان پرسونی در هفت قریه پارون صحبت می شود.

دسته جنوبی شامل کلبنه الا و ابنکون ویری می باشد. با زبان کلبنه الا در ساحات دره وایگل، تریگام، قرای ویلیگل و درین، مربوط ولسوالی غازی آباد ولایت کنر، و با زبان ابنکون ویری در مناطق ابنکون گل و واما حرف زده می شود. (پیرامون زبان نورستانی، ص ۱۵۳)

زبانهای مذکور دارای لهجه های محلی اند که در ساحه با آن حرف زده می شود که به جزییات آن در اینجا نمی پردازم.

مأخذ :

- ۱- آریانا دایرة المعارف، ج ۶، کابل ۱۳۴۸
- ۲- احمد علی کهزاد، ازسروبی تااسمار، کابل ۱۳۳۳
- ۳- احمد علی کهزاد، افغانستان در شاهنامه، کابل ۱۳۵۵
- ۴- احمد علی کهزاد، افغانستان در پرتو تاریخ، کابل ۱۳۴۶
- ۵- احمد علی کهزاد، تاریخ افغانستان ج ۱، کابل ۱۳۲۵
- ۶- احمد علی معتمدی، مذهب قدیم نورستان، اکادمی علوم افغانستان، کابل ۱۳۷۰
- ۷- افغانان، مونت ستوارت الفنستون، ترجمه محمد اصف فکرت، مشهد بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۳
- ۸- افغانستان، فراسرتیلر، اکسفورد، ۱۹۵۳
- ۹- بابرنامه، ترجمه سرمحقق دکتور شفیه یارقین، کابل ۱۳۸۶
- ۱۰- بوسورت، تشکیلات نظامی غزنویان، ترجمه سرورهمایون، کابل ۱۳۴۲
- ۱۱- پنبتهانه او وروڼه ملیتونه، دپوهاند زیارژباړه، کابل ۱۳۶۶
- ۱۲- پوهاند داکتر محمدحسین یمین، افغانستان تاریخی، کابل ۱۳۸۰

- ۱۳- تاج التواریخ، سبا کتابخانه، ۱۳۷۳
- ۱۴- تزوک تیمور، به اهتمام آقا میرزا محمد شیرازی، بمبئی، سال ۱۳۰۸
- ۱۵- تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، تهران ۱۳۳۷
- ۱۶- جای یوسفنه ایدلمان، زبان های داردیک و نورستانی، ترجمه جان محمد نورستانی، اکادمی علوم افغانستان، کابل ۱۳۶۴
- ۱۷- دیوید کتز، مقاله برای سمینار نورستان در گذرگاه تاریخ، ۱۸-۱۹ سنبله ۱۳۹۲
- ۱۸- سالنامه، سال ۱۳۳۳
- ۱۹- سالنامه سال ۱۳۱۴، نگاهی به تاریخ قدیم افغانستان.
- ۲۰- سراج التواریخ جلد سوم، انتشارات امیری، ۱۳۹۰
- ۲۱- سرمحقق دوکتور غلام نجم الدین ترین، مجله جانب، جدی-حوت ۱۳۹۴
- وزارت سرحدات اقوام و قبایل
- ۲۲- سمیع الله تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، وزارت اطلاعات و کلتور، کابل ۱۳۶۷
- ۲۳- سمیع الله تازه، روایات اساطیر آریایی در اساطیر نورستانی، نهاد میرزا تازه گل خان، کابل ۱۳۸۹
- ۲۴- سمیع الله تازه، پیرامون زبان نورستان، انتشارات کتب بیهقی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل ۱۳۹۰

۲۵- سمیع الله تازه ،ادبیات شفاهی نورستان، چاپ سوم، انتشارات کتب بیهقی وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل ۱۳۹۰

۲۶- شیرمحمد خان گنداپورا بر ابراهیم زی، تواریخ خورشید جهان،، لاهور ۱۳۱۱هـ

۲۷- عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، کابل ۱۳۵۷

۲۸- غلام جیلانی عارض، اقلیم افغانستان، پوهنتون کابل، سال ۱۳۵۱

۲۹- غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل ۱۳۴۶

۳۰- غلام محمد غبار، جغرافیای تاریخی افغانستان، تحشیه و تعلیقات فرید بیژند ، کابل ۱۳۶۸

۳۱- غلام نجم الدین ترین، پگماتیت های گرانیتهی فلزات نادره نورستان، اکادمی علوم افغانستان، کابل ۱۳۹۱

۳۲- مارتین فویگت، کافرستان، ترجمه غلام جیلانی، دستنویس، کتابخانه اکادمی علوم افغانستان، (تاریخ ندارد).

۳۳- محمد اکبر شورماچ، جغرافیای عمومی افغانستان، کابل ۱۳۵۰

۳۴- محمد اکبر شورماچ، نورستان در گستره تاریخ، نورستان فوندیشن، ۱۳۷۹

۳۵- محمد حیات خان، حیات افغانی، ترجمه محقق فرهاد ظریفی و عبداللطیف یاد طالبی، دانش خپرندویه ټولنه، کابل چاپ دوم ۱۳۸۶

۳۶- محمد صفر وکیل غرزی، نورستان، کابل ۱۳۳۹

۳۷- میرزا حیدر دوغلات، تاریخ رشیدی، تصحیح دکترعباس قلی غفاری فرد، چاپ اول ۱۳۸۳ تهران.

۳۸- هربرت تیخ، افغانستان دروازه هند، لیزیک ۱۹۴۹

۳۹- یادداشت قلمی میرزا محمد طاهر سرخرودی، روزنامه هیواد شماره ماه اسد ۱۳۹۴

مجله ها :

۴۰- مجله آریانا، شماره ۴، سال ۱۳۳۷

۴۱- مجله آریانا، شماره ۲ و ۳ سال ۱۳۵۷

۴۲- مجله آریانا شماره های ۲و۳، ۱۰ و ۱۱، سال ۱۳۵۷

۴۳- مجله جانبی، وزارت سرحدات اقوام و قبایل، شماره جدی-حوت ۱۳۹۴

۴۴- مجله ادب، پوهنځی ادبیات و علوم بشری، شماره اول، سال ۱۳۵۵

۴۵- مجله کابل، شماره ۶۷ و ۶۸، سال ۱۳۱۵

۴۶- مجله کابل، شماره های ۱۷ و ۲۵ سال ۱۳۱۱

۴۷- مجله کابل شماره ۷۰، سال ۱۳۱۵

۴۸- مجله کابل، شماره ۷۶، سال ۱۳۱۶

۴۹- مجله کندهار، شماره اسد- سنبله، سال ۱۳۹۳

۵۱- M. Hasan Kakar , Afghanistan, ۱۹۷۱

۵۲- Max klimburg, The Kafirs of the Hindu kush, stuttgart

۱۹۹۹

۵۳- G. Morgenstierne, The Waigali Language, oslo, ۱۹۵۴

*

تصاویری از فرهنگ و طبیعت نورستان



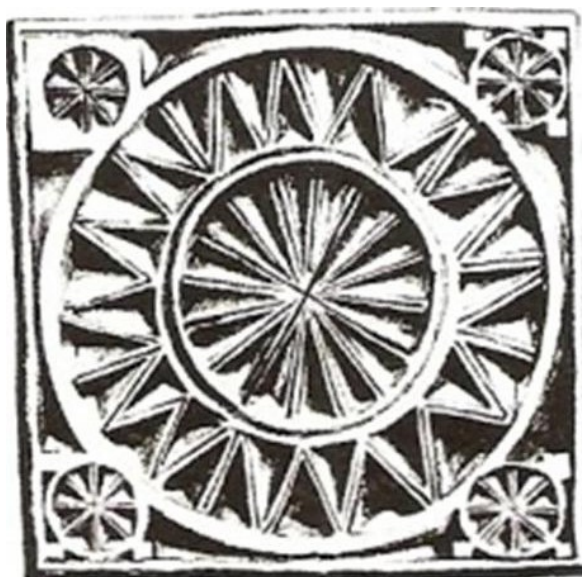
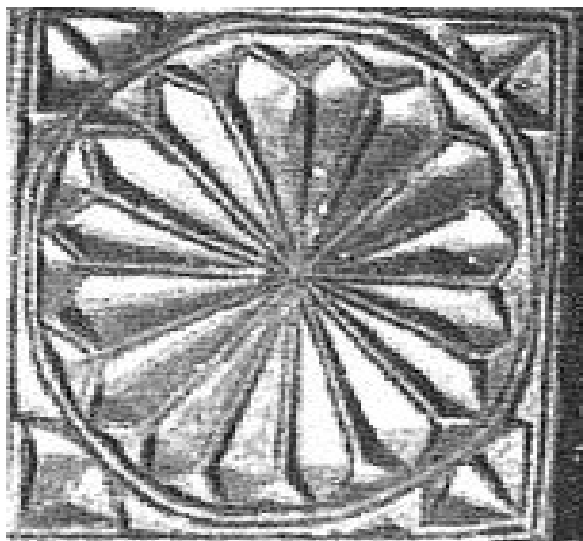
دو نمونه از نقش های کندهکاری روی چوپ



واج - آله ساز



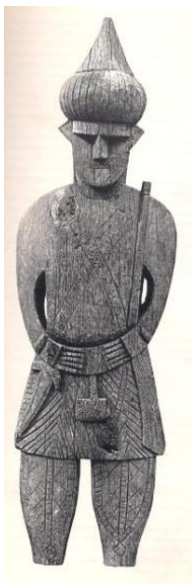
جام سیمین شراب نوشی



نقش های که بیانگر مقام اجتماعی افراد اند



نقش های که به بزرگ مردان جامعه تعلق دارند



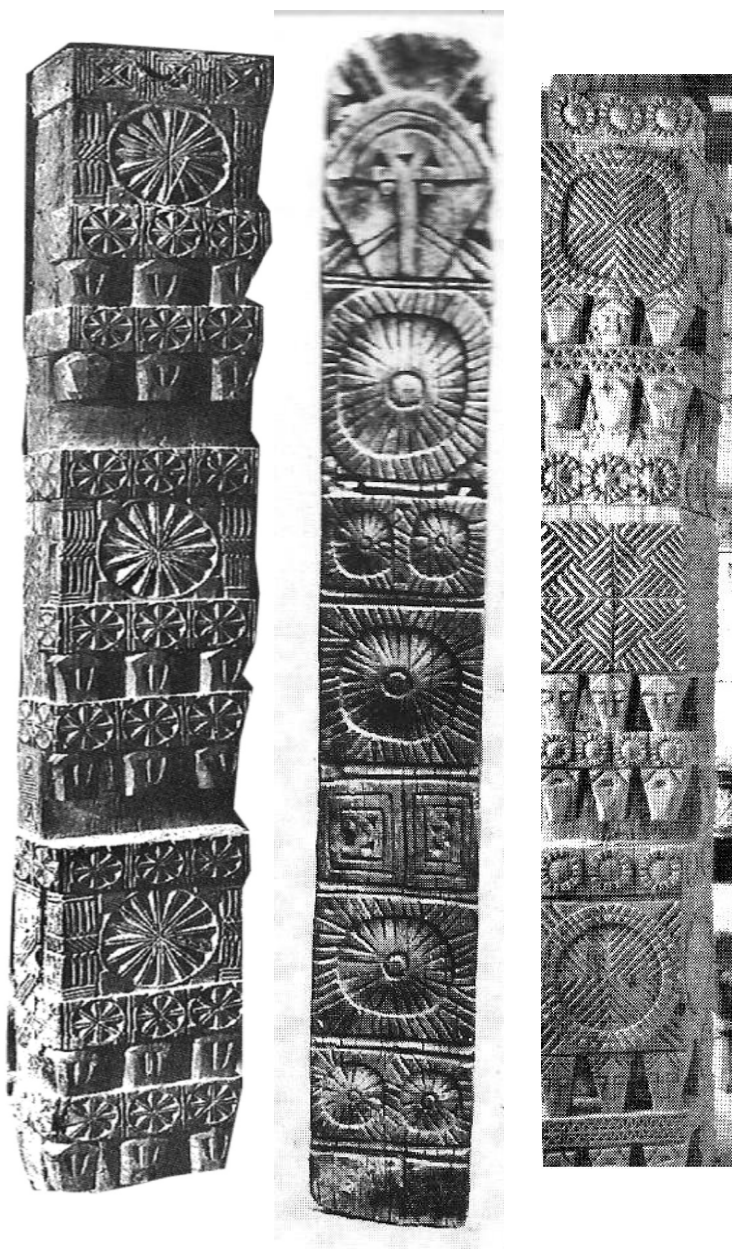
مجسمه های از بزرگ مردان متوفا



یکی از نمونه های دروازه های منازل



دو نمونه از چوکی های نخبه گان جامعه



سه نمونه از ستون منازل



میز طعام خوری



جام نقریی شراب نوشی و سه پایه فلزی



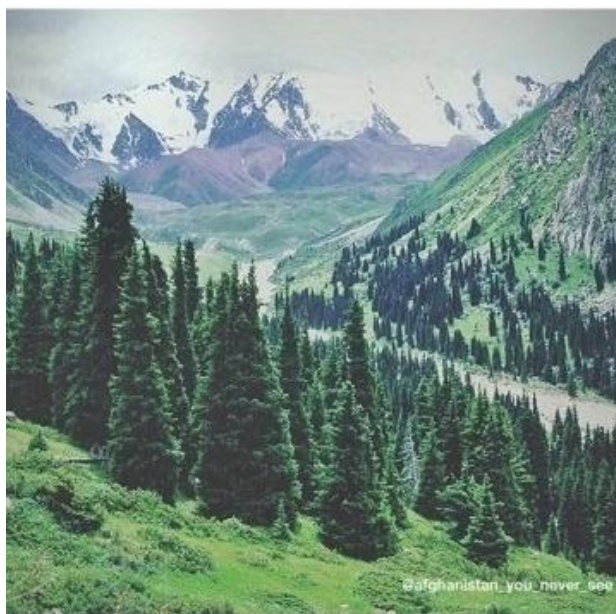
نمونه های از لباس های محلی مردم نورستان



یکی از دهات و طبیعت زیبای آن

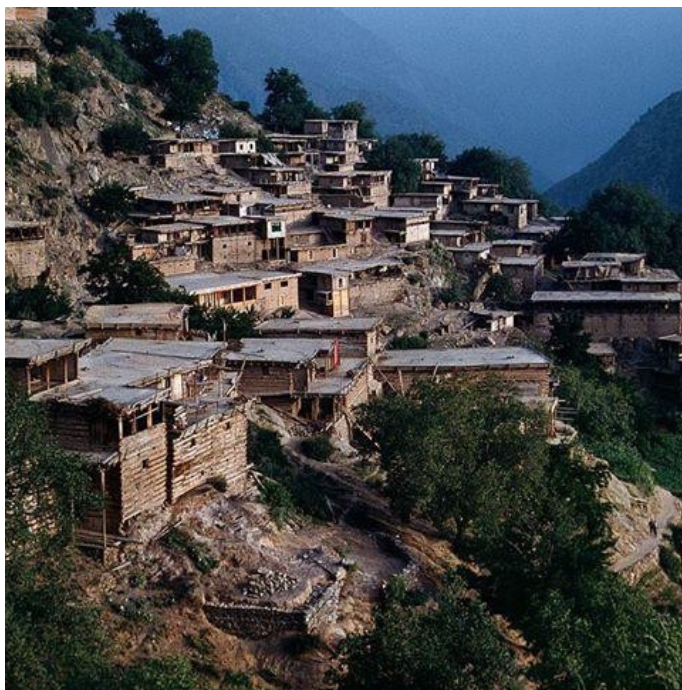
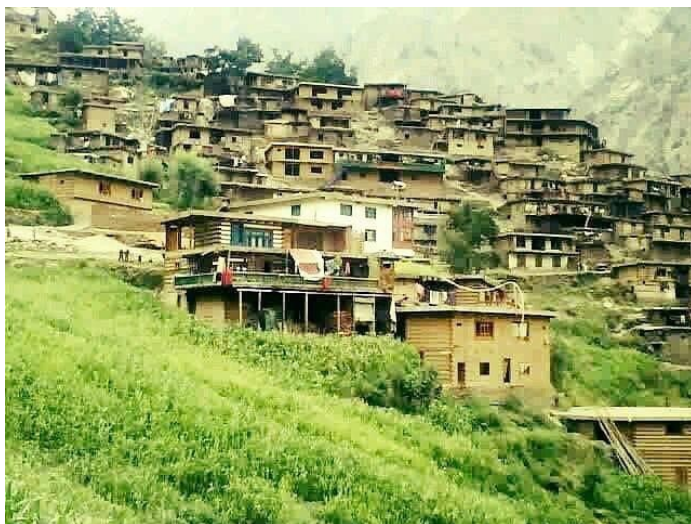


لباس محلی مردم نورستان



نمای از طبیعت زیبای نورستان





نمای از قرای نورستان

